گفتگو در محضر اميرالمومنين على عليه‌السلام

نويسنده : عباس رحيمى

تذکراین کتاب توسط مؤسسه فرهنگی - اسلامی شبکة الامامین الحسنین عليهما‌السلام بصورت الکترونیکی برای مخاطبین گرامی منتشر شده است.

لازم به ذکر است تصحیح اشتباهات تایپی احتمالی، روی این کتاب انجام گردیده است.

# مقدمه

از حضرت رضا عليه‌السلام نقل است كه خداوند رحمت كند، هر كه امر ما را احياء نمايد، سوال شد چگونه امر شما احياء مى شود؟ فرمود: سخنان و علوم ما را ياد گيرد و به ديگران بياموزد، زيرا اگر مردم نيكى هاى كلام ما را بدانند، از ما پيروى خواهيد نمود.

بر مبناى حديث فوق و احاديث بسيار ديگر به اين نتيجه رسيدم كه بهترين كارى كه از ما ساخته است و بهترين راهى كه گرد غربت را از چهره اسلام و اهل بيت عليهم‌السلام مى زدايد، همان بيان احاديث و مكتب نورانى آنان است .

از اين رو پس از كسب فيض طولانى در حوزه هاى علميه ، نجف اشرف و قم از محضر آيات عظام و علماء اعلام مرحومين حضرت امام خمينى خوئى ، حكيم ، شاهرودى و گلپايگانى و نجفى مرعشى و ساير آيات عظام رحمه‌الله و نيز بعضى ديگر از آيات عظام زنده كه فعلا حوزه قم از وجودشان بهره مند مى شود و پس از هجرت به قم تصميم گرفتم آنچه از علوم اهل بيت عليهم‌السلام آموخته ام به ديگران بياموزم ، لذا در قم ماندن را صلاح ندانستم . حوزه و لذتهاى تحصيلى در آن را رها كرده و ديار غربت و سختيهاى هجرت و مشكلات را بر خود تحميل نمودم تا بتوانم نورانيت اسلام عزيز را به تشنگان حقيقت برسانم و در نقاط بد آب و هواى كشور از سيستان و بلوچستان تا كرمان و برازجان و بوشهر تا استهبان و مباركه و نقاط ديگر وظيفه خويش را تا آنجا كه توان بود انجام دادم اميدوارم كه با كرم خويش بپذيرند.

در ادامه آن سياست كلى و حديث نبوى ثقلين كه تمسك به قرآن و عترت را تنها راه گمراه نشدن مى داند، يكى از شيوه هايم در ترويج مكتب اهل بيت استفاده از سخنان خودشان و رساندن سخن اسلام را از زبان عالمان حقيقى يعنى امامان معصوم عليهم‌السلام به گوش مردم بود.

كتاب حاضر محتوى ٥٠٠ حديث از سخنان مولا على عليه‌السلام است كه در موضوعات بسيار متنوع زندگى سياسى ، فرهنگى ، اخلاقى ، اجتماعى ، اقتصادى ، جمع آورى و بصورت گفتگو و سوال و جواب مطرح شده تا بهتر در ذهن خواننده جاى گيرد.

اميدوارم اين هديه را بپذيرد و ما را در زمره مورخين مكتبش قبول فرمايد.

والسلام - ملتمس دعا

عباس رحيمى امام جمعه مباركه

# در محضر اميرالمومنين عليه‌السلام

نياز بشر به مسائل اخلاقى ، اجتماعى ، سياسى ، فرهنگى ، آداب معاشرت ، روابط اجتماعى و غيره بيش از حدى است كه بتوان بيان كرد.

بشر محتاج معارف اسلام است . بشر گمشده اى دارد كه دائم به دنبال جستجوى آنهاست و هر چه مى جويد كمتر مى يابد. چون از اهلش ‍ نمى جويد و به بيراهه مى رود. به خصوص جوانان عزيز كه ذهنى سرشار از تفكرات ، سوالات و چراها و در عين حال قلبى مملو از صفا، صميميت و احساسات پاك دارند. معمولا در دنيا موسوم است براى رفع مجهولات و يافتن پاسخ سوالات به بزرگان و دانشمندان مراجعه مى كنند و بصورت مصاحبه پاسخ خود را مى يابند.

ما نيز بر آن شديم تا از طريق مصاحبه به پاسخ پرسشهاى خود برسيم ، اما از چه كس بپرسيم كه داناى بر همه سوالاتمان باشد و پاسخ درست را به ما بگويد و از هر چه پرسش نمائيم او نيز پاسخمان گويد؟

گفتم بروم نزد كسى كه معدن علم و فضل است واحدى در عالم به فضل و كمال او نرسيدم و نخواهد رسيد (به جز پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله) كسى كه باب علم پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله و گوينده سلونى قبل ان تفقدونى است ، يعنى مولا على عليه‌السلام لذا در پيشگاه با عظمتش زانو زدم و با حال خضوع پرسيدم و او پاسخ گفت اينك بخشى از مصاحبه خود با اميرالمومنين عليه‌السلام را براى استفاده در اختيار شما قرار مى دهيم اميد است مورد رضايت خداوند و مولاى متقيان عليه‌السلام قرار گيرد.

# بدترين دشمنان

١ - پرسيدم مولاى من ! به عنوان اولين سوال بفرمائيد. بدترين دشمنان آدمى چه كسى است ؟

قال على عليه‌السلام : اعدا عدو المرء غضبه و شهوته فمن ملكهما عظمت درجته و بلغ غايته .

در پاسخ فرمودند دشمن ترين دشمنان انسان ، خشم و شهوت او است كه اگر بر اين دو پيروز شود و آنها را در اختيار خود گيرد مقام و منزلتش بزرگ گردد و به مراد خويش برسد.

٢ - پرسيدم سرورم ، آيا دشمن ديگرى نيز وجود دارد كه انسان مراقب او باشد؟

فرمودند: بله ، دشمن خطرناكى كه اگر مواظب او نباشى نابودت مى كند.

قال عليه‌السلام : هواك اعدا عليك من كل عدو فاغلبه و الا اهلكك . (١)

حضرت فرمودند: هواى نفس تو از هر دشمنى خطرناكتر است ، سعى كن حتما بر او غالب شوى وگرنه ترا به هلاكت مى رساند. (زيرا منشاء فتنه ها، فسادها، ظلمها، غيبت كردنها، تهمت زدنها، آبروريزيها، جناح بنديها، جنگها، قتلها، اختلافها، همه اينها هواى نفس و خواهشها و تمايلات نفسانى است و لذا مبارزه با همچو دشمنى بر همه لازم است و لحظه اى نبايد از او غافل شد.)

٣ - پرسيدم : مولاى من بفرماييد نشانه دشمنان برونى چيست و چگونه بايد آنها را شناخت ؟

قال عليه‌السلام : من لا يمال فهو عدوك .

كسى كه نسبت به تو و خوشبختى تو بى تفاوت است ؛ او دشمن تو است .

٤ - پرسيدم : نشانه ديگرى بيان فرماييد.

قال عليه‌السلام : من ساتر غيبك و عابك فى عيبك فهو العدو فاحذره . (٢)

حضرت فرمود: هر كه عيب تو را از تو پوشاند و در غيابت ، غيبت تو را بگويد او دشمن است از او پرهيز كن .

٥ - پرسيدم : اصولا دشمنى كردن با مردم كار درستى است ؟

فرمود: من عادى الناس استثمر الندامه . (٣)

(هرگز دشمنى كردن ، به سود انسان نخواهد بود و انسان تا مى تواند نبايد با مردم دشمنى كند زيرا): هر كه با مردم دشمنى كند، ميوه دشمنى خواهد چيد (غررالحكم)

٦ - گفتم با دشمن چگونه بايد برخورد كرد؟

قال عليه‌السلام : من استصلح عدوه زاد فى عدده . (٤)

حضرت پاسخ داد در صدد اصلاح و ساختن او باش زيرا هر كه دشمن خود را اصلاح نمايد بر عده و نيروى خود افزوده است .

٧ - گفتم : چگونه دشمن را اصلاح كنم ؟

فقال عليه‌السلام : الاستصلاح للاعداء بحسن الفقال و جميل الافعال اهون من مغالبتهم بمضيض القتال .

حضرت فرمود بصلاح آوردن دشمنان با نيكى گفتار و زيبايى كردار (است كه اين) بهتر و آسان تر است از برخورد با آنها و يا غلبه بر آنها با درد و مصيبت جنگ .

٨ - گفتم : آيا مى شود به دشمن اطمينان كرد؟

قال عليه‌السلام : لا تامن عدوا و ان شكر.

آقا فرمودند: هرگز به دشمن اعتماد مكن هر چند اظهار دوستى و سپاسگزارى كند.

٩ - پرسيدم : سرورم اگر دشمن ضعيف بود چه ؟

قال عليه‌السلام : لا مستصغرن عدوا و ان ضعف .

فرمودند: هيچ دشمنى را كوچك مشمار هر چند ضعيف و ناتوان باشد.

# تعصبهاى نابجا

١٠ - پرسيدم مولاى من نظر شما درباره تعصب هاى نابجا چيست ؟

يعنى اينكه فردى يا گروهى از فرد ديگر يا گروه خود يا فاميل و طايفه خود يا حزب و جناح خود طرفدارى بدون قيد و شرط مى كند. هر چند آنها باطل باشند يا باطل بگويند؛ ولى چون حزب او مى گويد يا گروه و جناح او مى گويد طرفدارى مى كند و جناح خود را حق و ديگران را باطل مى داند!

آيا اين تعصب و حمايت و طرفدارى بى جا، درست است يا نادرست ؟

حضرت ضمن رد تعصبهاى بى جا فرمودند: اول كسى كه تعصب ورزيد شيطان بود.

فافتضر على آدم بخلقه و تعصب عليه لاصله فعدو الله امام المتعصبين و سلف المستكبرين الذى وضع اساس العصبيه ... (٥)

شيطان بر آدم افتخار نمود و خود را برتر دانست بخاطر خلقت خودش ، پس اين دشمن خدا، پيشواى اهل تعصب و سركرده مستكبرين است كه اساس تعصب غلط را او بنا نهاد. و لذا خداوند چند دسته را بخاطر چند چيز معذب خواهد ساخت ، از جمله العرب بالعصبيه . عربها را به خاطر تعصب و نازيدن به عربيت يا قبيله خود عذاب مى كند.

١١ - عرض كردم اماما! آيا پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله هم از تعصب نهى فرمود؟

فرمودند: بله ، نقل شده كه آن حضرت فرمودند:

من تعصب او تعصب له فقد خلع ربق الايمان من عنقه .

هر كه خود تعصب ورزد يا برايش تعصب ورزند رشته ايمان را از گردن خود جدا ساخته است .

و نيز فرمودند: من كان فى قلبه ، حبه من خردل من عصبيه بعثه يوم القيامه مع اعراب الجاهليه .

هر كه به اندازه دانه خردلى در دلش تعصب نابجا باشد خداوند در قيامت او را با اعراب جاهليت محشور مى كند (كه آنها خود را از همه بهتر و برتر مى دانستند).

١٢ - عرض كردم پيشواى من آيا هرگونه تعصبى حرام و زشت است ؟ نوع آن ؟

فقال عليه‌السلام : ان كنتم لا محاله متعصبين فتعصبوا لبنصره الحق و اغاثه الملهوف .

اگر قرار است كه به ناچار تعصب ورزيد پس بايد تعصب شما در يارى كردن حق و فريادرسى گرفتاران باشد.

١٣ - به حضرت عليه‌السلام عرض كردم آيا موارد ديگرى هست كه تعصب مذموم نباشد؟

فقال : فان كان لابد من العصبيه فليكن تعصبكم لمكاره الخصال و محامد الافعال و محاسن الامور فتعصبوا الحلال المحمد من الحفظ للجوار و الوفاء بالذمام و الطاعه للبر و المعصبه للكبر و الاخذ بالفضل و الكف عن البغى و الاعظام للقتل و الانصاف للخلق و الحظم للغيظ و اجتناب الفساد فى الارض . (٦)

فرمودند: اگر بناچار بايد تعصب داشته باشيد پس در مورد صفات نيك و كارهاى پسنديده و امور خوب تعصب داشته باشيد. تعصب ورزيدن در اخلاق نيك مانند رعايت كردن حقوق همسايگان و پاى بندى به عهد و پيمان ها و اطاعت از نيكى ، و نافرمانى از تكبر و خودخواهى ، بخشش ‍ نمودن و دورى از ظلم ، خونريزى را گناه شمردن ، انصاف با مردم ، فرو بردن خشم و دورى از فساد در زمين .

و شايسته است كه مردم در اعمال پسنديده ، تعصب ورزيده و به آنها مباهات نمايند؛ و در امور ناپسند و صفات زشت جاهليت مانند تعصب روى جناح يا گروه خاص (هرچند باطل باشند) عملى ناپسند و كفر و شرك محض است . جامعه اسلامى بايد حق را بنگرد و تابع حق و حقيقت باشد؛ هرچند تلخ بوده ، يا به ضرر خود و گروه خود باشد، چنانكه در قرآن فرموده :

(يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ بِالْقِسْطِ شُهَدَاءَ لِلَّـهِ وَلَوْ عَلَىٰ أَنفُسِكُمْ أَوِ الْوَالِدَيْنِ وَالْأَقْرَبِينَ إِن يَكُنْ غَنِيًّا أَوْ فَقِيرًا فَاللَّـهُ أَوْلَىٰ بِهِمَا فَلَا تَتَّبِعُوا الْهَوَىٰ أَن تَعْدِلُوا وَإِن تَلْوُوا أَوْ تُعْرِضُوا فَإِنَّ اللَّـهَ كَانَ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِير) ً (٧)

اى مومنين از گروه اقامه كننده عدالت باشيد و براى خدا شهادت دهيد هر چند به زيان خود يا والدين و يا ساير خويشان شما باشد!

تعصب كوركورانه روى عربيت ، كرد بودن ، ترك بودن ، فارس بودن ، سياه بودن ، سفيد بودن ، از فلان فاميل و يا نژاد بودن ، اهل فلاى زبان و فرهنگ بودن و ... تماما غلط، شرك و جاهليت ، و ضد فرهنگ اسلام و قرآن است و همگى مردود مى باشد كه اول متعصبى كه به نژاد خود باليد.

شيطان بود و خداوند درسى به او داد كه همه متعصبين عالم عبرت گيرند.

تنها معيار طرفدارى و حمايت از هر امرى بايد حق باشد و بس .

# چپ و راست

١٤ - عرض كردم سرورم ، اى همه عالم فداى تو، سپاس تو را كه حق بودى و حق گفتى و از حق دفاع كردى و در راه حق به شهادت رسيدى و در راه حق به شهادت رسيدى و در راه حق از هيچ كس و هيچ چيز نهراسيدى . لا تاخذك فى الله لومه لائم .

اينك سوال ديگرى دارم كه اگر رخصت فرمائى به عرض برسانم و آن اينكه نظر مبارك در مورد چپ و راست چيست و اينكه گروهى را متهم به چپ و گروهى را به راست و اصولا در اسلام آيا چيزى به نام چپ و راست وجود دارد؟

فقال عليه‌السلام : اليمين و الشمال مضله و الطريق الوسطى هى الجاده .

چپ و راست گمراهى است و راه وسط و حد اعتدال (حق) همان جاده راستى است كه صاحبش را به مقصد مى رساند.

# فتنه ها

١٥ - پرسيدم مولاى من ، در زمانى كه فتنه رخ مى دهد و ميان اهل باطل جنگ و درگيرى به وجود مى آيد تكليف ما چيست ؟

چون هر گروهى مى خواهد از ما به نفع خود و گروه و دسته خود بهره بردارى نمايد در اين صورت تكليف ، ما چيست ؟

فقال عليه‌السلام : كن فى الفتنه كامن اللعون لا ظهر فيركب و لا ضرع فيحلب . (٨)

در برخورد با فتنه و فتنه جويان مانند بچه شتر دو ساله باش كه نه پشت دارد (توان ) كه بر آن سوار شوند و نه پستانى دارد كه شير دوشند.

(يعنى طورى عمل كن كه فتنه جويان در تو طمع نكنند و تو وسيله و پل براى منافع آنان نگردى .

مخصوصا شرايطى داشته باشى كه در ديگران ايجاد انگيزه نمايد تا بخواهند به طريقى از چهره ، مقام ، شهرت ، يا مسووليتى كه دارى ، سوءاستفاده كنند. بدان كه ، بعضى ها كه اظهار دوستى و مودت مى كنند دوست تو نيستند بلكه دوستدار مقام يا پول تو هستند، و هر زمانى كه مقام يا پول خود را از دست بدهى ، آنان نيز از تو دور مى شوند و هيچگاه سراغت را نمى گيرند!

١٦ - گفتم : اى پيشواى ، پرهيزكاران و اى باب علم نبى صلى‌الله‌عليه‌وآله كه خود گرفتار فتنه طلحه و زبير و فتنه معاويه و خوارج شدى ، ريشه فتنه ها را در چه مى بينيد و چرا بين مردم فتنه مى شود؟

فقال عليه‌السلام : انما بدء وقوع الفتن اهواء تتبع و احكام تبتدع يخالف فيها كتاب الله و بتولى رجال رجالا على غير دين الله ... . (٩)

فرمودند: ريشه و آغاز فتنه ها در اثر پيروى از هواهاى نفسانى و صدور احكام و قوانين خلاف دين است كه در آن با قرآن مخالفت شده و گروهى . گروهى را بر خلاف دين خدا روى كار مى آورند و به مقام مى رسانند، حق و باطل را ممزوج مى كنند و مردم را به گمراهى مى كشانند ... و چون حق و باطل درهم آميخته است . حقيقت بر همه كس روشن نيست ، بنابراين هر گروه خود را صاحب و ديگران را باطل مى داند و درگيرى بر سر قدرت و مقام و مال و منال به وجود مى آيد و خونها است كه ريخته گردد و خانه هايى كه ويران و زندگى ها تباه گردد و فساد حرث و نسل رخ دهد. عامل همه امور ناپسند هواها و خودپرستى ها و تحريف حقايق است .

١٧ - گفتم : چه كسى از فتنه ها زيان بيشترى مى بيند؟

فقال عليه‌السلام : من شب نار الفتنه كان و قودالها . (١٠)

هركه آتش فتنه بر افروزد خود زودتر در آن مى سوزد و خود هيزم آن فتنه مى شود.

١٨ - عرض كردم مقتداى من آيا مومن هم در فتنه ها آسيب مى بيند؟

فقال عليه‌السلام : قد لعمرى يهلك فى لهب الفتنه المومن و يسلم فيها غير المسلم . (١١)به جان خودم قسم (مومن چون مظلوم و تنها است) در فتنه ها مى سوزد ولى غير مسلمانان بسازند و سالم بمانند (چون راحت مى توانند رنگ عوض كنند و همرنگ فتنه گران شوند.)

# درمان اختلافات

١٩ - عرض كردم اى ساقى كوثر و اى همه عالم را آقا و سرور بفرماييد چه كنيم كه اختلاف از ميان برداشته شود و دلها با هم مهربان گردد و اين همه دم از جدايى زده نشود و امت پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله شقه شقه نگردد؟

فقال عليه‌السلام : الانصاف يرفع الخلاف و يوجب الائتلاف . (١٢)

فرمودند: تنها انصاف ؛ آرى ، اگر انصاف در ميان مردم باشد و هر كس طرف مقابل را با ديده انصاف بنگرد و با ديده انصاف درباره او حرف بزند و با ديده انصاف قضاوت كند اختلافها برطرف گرديده و بجاى آن الفت و يگانگى برقرار خواهد شد.

٢٠ - عرض كردم امرى ديگرى سبب ايجاد الفت در ميان امت مسلمان مى گردد؟

فقال عليه‌السلام ... و جعل امامتنا اماما من الفرقه . (١٣)

فرمودند: آرى بزرگترين وسيله الفت و وحدت ملت ، امامت اهل بيت پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله است اگر مردم پيرامون ولايت و شمع وجود امامت گرد آيند هرگز دچار تشتت ، تخاصم ، اختلاف و چند دستگى نخواهند شد. اما افسوس كه ما را رها كردند و بجاى آب سراغ سراب رفتند!

من نيز بعد از رحلت پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله و دگرگون شدن كارها دست از حكومت كشيدم و براى حفظ وحدت امت و پرهيز از خونريزى و تضعيف اسلام شمشير در غلاف نگاه داشتم كه مبادا بين امت اختلاف افتد و دشمن بر اسلام نوپا بتازد و اساس آنرا نابود كند. آنجا كه لازم بود با شمشير و جنگ اسلام را يارى كنم ؛ در تمام جبهه ها حضور داشتم و با تمام وجود از قرآن و اسلام و پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله دفاع كردم و زمانى هم كه ديدم مصلحت در سكوت و غلاف كردن شمشير است براى حفظ اسلام سكوت كردم در حالى كه مانند كسى بودم كه خار در چشم و استخوان در گلو داشته باشد! (١٤)

هيچ امرى به اندازه حفظ اسلام اهميت ندارد.

# مبارزه با فقر

٢١ - عرض كردم اى پيشواى عدالت گستر و اى حامى مستضعفان در گرفتارى و فقر چه بايد كرد.

فقال عليه‌السلام : خذاالقصد فى الامور فمن اخذ القصد خفت عليه المئون . (١٥)

در تمام كارها حد اعتدال و ميانه روى را پيش گير زيرا كسى كه ميانه روى را اتخاذ كند، مخارج بر او سبك خواهد شد ولن يهلك من اقتصد (١٦) هرگز به هلاكت نمى رسد كسى كه ميانه روى كند.

ولا هلاك مع اقتصاد (١٧) و با ميانه روى هرگز كسى هلاك نمى شود.

٢٢ - عرض كردم آيا مشكل ملت با صرفه جويى و پرهيز از اسراف و حد اعتدال را پيمودن حل مى شود؟

فقال عليه‌السلام : عليكم بالقصد فانه اعون شى ء على حسن العيش ... (١٨).

فرمود: (بله) بر شما باد به صرفه جويى و ميانه روى كه يارى كننده خوبى بر بهتر شدن زندگى است .

و من صحب الاقتضاد دامت صحبه الغنى له و جبر الاقتصاد فقره و خلله .

هر كه با ميانه روى همراه باشد، دارايى او نيز دايمى خواهد بود و با صرفه جويى و ميانه روى كمبودها و نارسايي هايش جبران مى گردد.

(و بدون شك بسيارى از مشكلات اقتصادى حل خواهد شد)

آرى كشور ما يكى از اسراف كارترين كشورها است . اسراف در آب در برق و اسراف در سوخت ، اسراف در خوراك ، در پوشاك ، در خانه و منزل (آنها كه دارند)، اسراف ، در وقت و اسراف در همه چيز و همين باعث شده كه مشكلات دولت فراوان شود. آيا نگاهى به عروسى ها، مهمانى ها و اسراف كارى هاى مردم و هدر دادن سرمايه مملكت كرده ايد؟ آيا دور ريختن نان ، سوزاندن كاه و آلوده كردن محيط زيست ، مصرف بى حساب سوخت و توليدات با كيفيت پايين همه و همه اسراف و آتش زدن سرمايه كشور نيست ؟

پس بياييم با صرفه جويى و پرهيز از اسراف و پيشه كردن قناعت به كشور و دولتمان كمك كنيم و سهم نسل هاى آينده را آتش نزنيم تا به نفرين آنها گرفتار نشويم سرمايه هاى عمومى از آن همه است حتى نسل هايى كه هنوز بدنيا نيامده اند و بلكه ديگران نيز در سرمايه هاى خصوصى و املاك شخصى سهم دارند و كسى مجاز نيست به بهانه اينكه ، دارم و مى توانم خرجهاى بيهوده نمايد كه بايد فرداى قيامت پاسخگو باشد.

امام صادق عليه‌السلام فرمود: اترى ان الله اعطى من اعطى من كرامته و منع من منع من هو ان عليه ؟

لا وليكن المال مال الله يضعه عند الرجل و دائع و جوز لهم ان ياكلوا قصدا و يشربوا قصدا و يلبسوا قصدا و ينكحوا قصدا و يركبوا قصدا ... (١٩).

يعنى آيا خيال مى كنى آنچه خداوند به افراد داده به خاطر لياقت آنها است ، و اگر به كسى نداده به دليل بى لياقتى او بوده ؟ هرگز، بلكه مال ، امانت خداست كه نزد بعضى ها به امانت گذاشته و اجازه داده در حد اعتدال و نياز به مصرف خوردن ، آشاميدن ، ازدواج ، مركب سوارى برسانند و مابقى آنرا صرف فقراء مسلمين نمايند. پس هر كه از اين امانت درست استفاده نموده و زياده روى نكند آنچه مصرف كرده ، حلال است وگرنه حرام مى باشد، مگر نه اينكه خداوند فرمود: ولا تسرفوا اسراف نكنيد. آيا فكر مى كنى اگر كسى ثروت دارد حق دارد يك مركب سوارى به ده هزار درهم بخرد در صورتى كه با بيست درهم مى توانست يك مركب بخرد؟ و يا اگر پول دارد مى تواند هزار دينار صرف ازدواجش كند با اين كه بيست دينار او را كفايت مى كند؟ هرگز، خداوند فرموده ولا تسرفوا. يك بار ديگر مضمون حديث فوق را ملاحظه نماييد تا معنى صرفه جويى روشن شود.

# وظيفه ثروتمندان

٢٣ - گفتم اى پدر يتيمان ، آيا ثروتمندان در برابر فقيران مسئولند و يا حق دارند هرگونه كه خواستند در مال خود تصرف كنند و فقرا را به حال خود رها سازند؟

فقال عليه‌السلام : ان الله فرض فى اموال الاغنياء اقوات الفقراء فما جاع فقير الا بما منع غنى و الله سائلهم عن ذلك . (٢٠)

حضرت فرمودند خداوند نان فقرا را در مال ثروتمندان واجب گردانيد (يعنى واجب است پولدارها خرج و هزينه زندگى فقيران را تامين نمايند) پس ‍ هيچ فقيرى گرسنه نماند مگر بخاطر ممانعت ثروتمندان (كه حق آنها را ندادند) و خداوند در قيامت از آنان مواخذه و سوال خواهد نمود.

(كه چرا در فكر فقيران نبودند و از مالى كه خداوند به آنها عطا كرده است ، حق نيازمندان و بى بضاعتان را ندادند و بجاى رسيدگى به حال ضعفاى جامعه و تقسيم ثروت عادلانه سرگرم اسراف كارى و ولخرجى و ريخت و پاش شدند؟)

٢٤ - عرض كردم فدايت شوم خطاى بزرگ ثروتمندان را در چه مى بينى ؟

فقال عليه‌السلام : اذا جمعت المال فانت فيه وكيل لغيرك سعد به و مشقى امت . (٢١)

در ثروتى كه اندوخته اى ، وكيل ديگران (وارث) هستى پس تو با جمع كردن (از راه نادرست و تضييع حق مستمندان) بدبخت مى شوى و او با انفاق آن در راه خدا خوشبخت مى گردد.

٢٥ - عرض كردم ثروتمندان چه كنند كه فرداى قيامت روسياه نباشند؟

فقال عليه‌السلام خذوا من كرائم اموالكم ما يرفع به ربكم سنى اعمالكم .

بهترين اموال خود را به گونه اى بكار گيريد كه بوسيله آن اعمال خوب شما را بالا برد و بلند مرتبه گرداند (زكوه و حقوق فقراء را از آن بيرون كند. از مستمندان دستگيرى كند و باقيات الصالحات بگذارد و تا مى تواند در راه خير و راه خدا مصرف نمايد) اين را بايد توجه كنند كه :

فى خلالها حساب و فى حرامها عقاب و فى شبهاتها عتاب . (٢٢)

مال و ثروت اگر از راه حلال باشد حساب دارد و اگر حرام باشد كيفر و مجازات دارد و اگر از راه شبهه ناك باشد عتاب و سرزنش خواهد داشت . پس بايد در همه امور دقت كنيم كه فرداى قيامت بارمان سنگين نباشد.

# آزادى

٢٦ - عرض كردم اى آزاد مرد، كه جهان كسى را به آزادگى تو نديده و نخواهد ديد نظر شما درباره آزادى چيست و آيا انسان آزاد آفريده شده است ؟

فقال عليه‌السلام : لاتكن عبد غيرك و قد جعلك الله حرا . (٢٣)

هرگز بنده و ذليل ديگرى مشو چه آنكه خداوند تو را آزاد قرار داده است .

(خداوند به تو هديه آزادى كرامت فرموده ، پس با دست خويش ، خود را برده انسانى مثل خودت مساز، آزادى هديه خدا است ولى انسان از آن خوب استفاده نمى كند و به انواع اسارتها دچار مى شود)

٢٧ - پرسيدم : كرامت انسان در چه حد است ؟

فقال عليه‌السلام : ليس لانفسكم ثمن دون الجنه فلا تبيعوها بغيرها .

ارزش و مقدار شما تا آنجايى است كه بهايى بجز بهشت در برابر آن نشايد. پس خود را به غير از بهشت مفروشيد.

و اكرم نفسك عن كل دنيه و ان ساقتك الى الرغائب . (٢٤)

نفس خود را گرامى بدار و از هر پستى فاصله بگير هر چند تو را به نعمتهاى بى شمار برساند.

٢٨ - عرض كردم مولا جان آيا ممكن است انسان آزاده به هنگام سختى تن به خوارى و ذلت بندگى دهد؟

فقال عليه‌السلام : الحر حر و ان مسه الضر. (٢٥)

انسان آزاده هميشه و در هر شرايطى خويش را حفظ مى كند و تن به ذلت نمى دهد. هر چند گرفتار گردد.

الحربه منزهه من الغل و المكر. (٢٦)

آزادگى و آزادمنشى از مكر و خيانت پاك و منزه است و خود را به صفات زشت آلوده نسازد.

٢٩ - اى سرور آزادگان ، بى بند و بارى چه در پى دارد؟

قال عليه‌السلام : من فعل ما شاء لقى ماساء. (٢٧)

هر كه بصورت افسارگسيخته هر چه خواهد بكند طبعا به سرنوشت بد و ناخوشايندى خواهد رسيد. (بى بند و بارى هاى حيوانى از انسان با شرافت ، يك خوك و حيوان درنده و پليد مى سازد)

٣٠ - مولاى من ، آزاد مرد واقعى چه كسى است ؟

قال عليه‌السلام من ترك الشهوات كان حرا. (٢٨)

هر كه شهوتها و هواهاى نفسانى را ترك كند، او آزاد واقعى است (كه اسير نفس نشده).

(آنان كه گرفتار دام گناه و فساد و شهوات و دنياپرستى شده اند، خود را فروخته اند و براى هميشه در اسارت نفس در آمده اند كه ديگر رنگ آزادى را نخواهند ديد؛ مگر وقتى كه از دام نفس بگريزند.)

# آنچه مايه نگرانى است

٣١ - اى پيشواى دلسوز، كه هميشه نگران جامعه بودى ، چه چيزى بيشتر مايه نگرانى شما است ؟

فقال عليه‌السلام : ان اخوف ما اخاف عليكم اثنان اتباع الهواى و طول الامل . (٢٩)

فرمودند: من از دو چيز بيش از هر چيز بر شما مى ترسم يكى پيروى از تمايلات نفس و ديگر آرزوى دراز.

٣٢ - عرض كردم بعضى ها وقتى كار خلافى مى كنند و اعتراض مى كنى مى گويند دلم مى خواهد آيا عمل به دلخواه درست است ؟

فقال عليه‌السلام : ان اطعت هواك اصمعك و اعماك . (٣٠)

اگر از هواى (دلخواه) نفست اطاعت كنى كور و كرت مى كند. (و از شنيدن حقيقت و ديدن واقعيت دورت مى كند).

اذا غلبت عليكم اهوائكم اوردتكم موارد الهلكه .

موقعى كه هواى نفس بر وجودتان حاكم و غالب گردد شما را به پرتگاه تباهى مى كشاند و هلاكتان مى كند.

٣٣ - بعضى از اين آدم هاى بى بند و بار، كه آزادى را در بى بند و بارى مى دانند خود را عاقل هم مى دانند!

قال عليه‌السلام : ذهاب العقل بين الهوى و الشهوه . (٣١)

عقل آدمى در كشاكش هاى هواى نفسانى و شهوات از بين مى رود.

و كم من عقل اسير عند هوى امير.

چه بسيار عقلى كه در برابر فرمانروايى هوى و خواهش هاى نفسانى اسير و گرفتار است .

٣٤ - يعنى اين ها كه ادعاى آزادى به معناى بى بند و بارى مى كنند، خود اسيرند؟

قال عليه‌السلام : عبد الشهوه اسير لا ينفك اسره . (٣٢)

بنده شهوت اسيرى است كه هرگز آزادى نخواهد داشت .

و انكم ان امرتم عليكم الهوى اصمعكم و اعماكم و اردايكم . (٣٣)

براستى اگر هواى نفس را فرمانرواى خود سازيد و بى قيد و شرط اطاعتش ‍ نماييد، شما را كور و كر مى كند و سرانجام مايه سقوط و هلاكت شما خواهد شد.

٣٥ - گفتم : آيا گناه و هواپرستى با ديانت سازگار است ؟

قال عليه‌السلام : ليمن فى المعاصى اشد من اتباع الشهوه فلا تطيعوها فيشغلكم عن الله . (٣٤)

پيروى شهوت از تمام گناهان نيرومندتر است ؛ به اطاعتش تن در ندهيد كه فكر شما را از خدا باز مى دارد.

(و راه رستگارى و خداجويى را بر شما مى بندد. لذا هر چيزى كه لغو باشد و انسان را از خدا غافل كند حرام و گناهى بزرگ است مانند موسيقى حرام ، قمار، شرابخوارى و ...)

# نقش عدالت در جامعه

٣٦ - عرض كردم اى شير عدالت و اى پرچمدار قسط و عدل و راى كسى كه عدالت را به هيچ قيمتى از دست ندادى و با هيچ چيز عوض ‍ نكردى ، و سرانجام بخاطر عدالت كشته شدى ، قدرى برايمان از عدالت صحبت بفرماييد.

فقال عليه‌السلام : العدل قوام الرعيه و جمال الولاه . (٣٥)

دادگرى و عدالت وسيله قوام و توانمندى رعيت (جامعه) و جمال و زيبايى حاكمان و كارگزاران است .

و العدل راس الايمان و جماع الاحسان . (٣٦)

عدالت ، ريشه و اساس ايمان و مجمع همه خوبيها است .

٣٧ - عدالت خواهى چه فوايدى براى جامعه دارد؟

قال عليه‌السلام : بالعدل تخصاعف البركات . (٣٧)

بركتها بوسيله عدالت افزون مى گردد و بالعدل تصلح الرعيه امور مردم با عدالت اصلاح مى گردد.

و من عدل فى البلاد نشر الله عليه الرحمه (٣٨)

كسى كه عدل خود را در شهرها گسترش دهد، خداوند رحمت بر او نازل كند.

٣٨ - عرض كردم : اى سرور حاكمان عادل ، بفرماييد، عمران و آبادى در اثر چه حاصل مى شود؟ و آيا عدالت در آن نقشى دارد؟

قال عليه‌السلام : ما عمرت البلدان بمثل العدل .

هرگز چيزى بمانند عدل ، شهرها را آباد نمى سازد.

٣٩ - آيا عدالت به دوام حكومت كمك مى كند؟

قال عليه‌السلام : من عدل تمكن - من عدل عظم قدره - من عدل نفذ حكمه - من عمل بالعدل حصن الله ملكه . (٣٩)

كسى كه عدالت كند با تمكن و قدرت گردد، و حكم عدالت گر نافذ باشد و هر كه عدالت كند قدر و منزلتش بزرگ گردد و خداوند حكومت و سلطنت حاكم عادل را حفظ مى كند.

و فى العدل الاقتداء بسنه الله و ثبات الدول . (٤٠)

عدالت كردن هم عمل به سنت و دستور خداوند است كه فرمود: ان الله يامر بالعدل و الاحسان .

و هم باعث ثبات و دوام دولتها و حكومتها است .

٤٠ - آيا در اجراى عدالت ، فرقى بين افراد هست ؟

قال عليه‌السلام : عليك بالعدل فى الصديق و العدو . (٤١)

(هرگز فرقى نيست . همه جا عدل مطلوب است) بر تو باد به عدالت داشتن چه در حق دوست و چه در حق دشمن .

٤١ - آيا تشكيل و تاسيس دولت عادل لازم است ؟

فقال عليه‌السلام : دوله العادل من الواجبات . (٤٢)

تاسيس و تشكيل حكومت عدل از واجبات است (مردم بايد مبارزه كنند تا حكومت عدل الهى بدست آورند)

# رمز موفقيت

٤٢ - عرض كردم اى امام ، اى كسى كه يك لحظه از عمرت را هدر ندادى ؛ يا در جهاد بودى ، يا در عبادت ، يا در كار دين بودى ، يا در سياست ، يا در حال خودسازى بودى ، يا در حال خدمت به خلق ؛ بفرماييد ما چه كنيم كه در كارها موفق باشيم ؟

فقال عليه‌السلام : اوصيكم بتقوى الله و نظم امركم . (٤٣)

بر شما باد داشتن تقواى الهى (كه عمر و اوقات گرانمايه را در امور خلاف و بيهوده و حرامهاى خدا مصرف نكنى) و نظم در كارهايتان . (در تمام امور نظم داشتن ، و هر كارى را در وقت خود انجام دادن ، و اعتدال را در همه جا رعايت نمودن ، از رموز موفقيت است كه از جمله آنها تقسيم كار است و هر زمانى را براى كار مناسب قرار دادن كه در سوال بعدى خواهيد خواند)

٤٣ - عرض كردم درباره نظم در كارها، يك نمونه بفرمائيد:

فرمودند: تقسيم كار و وقت .

للمومن ثلاث ساعات ساعه يناجى فيها ربه ، و ساعه يبرم معاشمه ، و ساعه يخلى بين نفسه و بين لذاتها فيما يحل و يجمل و ليس للعاقل ان يكون شاخصا الا فى ثلاث مرمه لمعاش او خطوه فى معاد، او لذه فى غير محرم . (٤٤)

براى مومن سه ساعت است (شبانه روز خود را بايد سه قسمت كند) ساعتى را با پروردگارش راز و نياز كند (در كار خدا مصرف نمايد و به فكر اصلاح آخرت باشد. عبادات خود را انجام دهد)

و ساعتى در آن معاش خود را اصلاح نمايد (برآورده كردن نيازهاى زندگى از راه كار و درآمد و رسيدگى به امور خانواده و زندگى معشيت)

و ساعتى هم بين خود و لذت هاى حلال و خواهش هاى غير حرام آزاد بگذارد. (هم به جسم خود برسد و هم به روح خود. تفريح برود، با زن و بچه اش گفتگو و دوستى داشته باشد، لذت هاى حلال داشته باشد تا روحيه بگيرد و به امور ديگر بهتر برسد و سرحال و با نشاط باشد.)

و بالاخره هر خردمند صاحب عقلى نبايد سفر كند و عمر خود را در سفر تلف كند مگر اين كه سفر او براى يكى از سه چيز باشد؛ يا براى اصلاح معاش (و كار تجارت و كسبى) يا براى امر معاد (حج - زيارت - جهاد و مانند آن مثل تحصيل علم) و يا لذت و تفريح و خوش گذراندن به شرط اين كه حرام نباشد.

در هر حال مومن و انسان خردمند در تمام امور، هدف درستى را دنبال مى كند و بدون هدف و بدون نظم و بدون تعقل و انديشيدن به هيچ كارى ، دست نمى زند.

# ارزش عمر انسان

٤٤ - عرض كردم چرا شما اين قدر نسبت به عمر مومن حساس هستيد و دوست نداريد آن را بيهوده تلف نمايد؟

فقال عليه‌السلام : ليس شى ء اعز من الكبريت الاحمر الا ما بقى من عمر المومن . (٤٥)

فرمودند: چيزى با ارزشتر از كيمياى سرخ نيست مگر باقيمانده عمر مومن (كه بتواند سعادت خود را تامين كند و جبران گذشته را بنمايد يعنى عمر، بى نهايت ارزشمند است و لذا بايد دقت كرد كه بيهوده مصرف نشود)

# زمان شناسى

٤٥ - عرض كردم انسان چگونه با حوادث غيرمترقبه برخورد كند كه غافلگير نشود؟

قال عليه‌السلام : من عرف الايام لم يغفل عن الاستعداد لها . (٤٦)

كسى كه زمان شناس باشد (و دورانديش و آينده نگر) هرگز از آمادگى براى آينده و حوادث غافل نمى شود (در هر مورد به مقتضاى زمان و مكان و شرايط، پيش بينى لازم را انجام مى دهد.)

٤٦ - گفتم : مولاى من چگونه بايد از وقت استفاده كرد؟

فقال عليه‌السلام : اعمل لكل يوم بما فيه ترشد . (٤٧)

كار هر روز را در همان روز انجام بده (و به فردا و روز ديگر موكول نكن) تا موفق شوى .

٤٧ - عرض كردم : گاهى كارها زياد است و وقت كم مى آيد چگونه بايد از زمان استفاده كرد تا به همه كارها برسيم ؟

فقال عليه‌السلام : ان ليلك و نهارك لا يستوعبان جميع حاجاتك فاقسمها بين عملك و راحتك . (٤٨)

فرمود: (آرى هرگز) شب و روز تو براى تمام كارهايت كافى نيست .

پس (تنها راه بهره گيرى صحيح اين است كه) بايد كارها را تقسيم بندى كنى و امور مهم را اول انجام دهى و ضمنا وقتى براى استراحت بگذارى (كه فرسوده نگردى و از پا درنيايى).

٤٨ - مثلا به چه كارهايى بيشتر بايد اهميت داد؟

فرمودند: به كارهاى اساسى ، زيربنايى و برنامه ريزى شده و نه كارهاى مقطعى و زودگذر و بى نتيجه و تكرارى زيرا:

الاشتغال بالفائت يضيع الوقت .

سرگرم كارهاى مقطعى شدن فقط وقت تلف كردن است . (٤٩)

و شر ما شغل به المرء وقته الفضول .

بدترين راه اتلاف اوقات مفيد سرگرم شدن به كارهاى كم فايده و كم اهميت و بى نتيجه است . (كه فرصت ها را از دست مى گيرد و جوانى و استعداد و عمر آدمى را به هدر مى دهد، و يك روز كه چشم باز مى كند خود را مغبون و عقب افتاده و شكست خورده مى بيند و چاره اى هم براى جبران ندارد. لذا از اول بايد بگونه اى عمل كند كه كارهاى مهم و اساسى و مفيد در اولويت قرار گيرد.)

# روزگار

٤٩ - گفتم با دنيا چگونه برخورد كنيم ؟

فقال عليه‌السلام : الدهر يومان ، يوم لك و يوم عليك فاذا كان لك فلا تبطر و اذا كان عليك فاصبر . (٥٠)

روزگار دو روز (و دو نوع) است گاهى به كام و نفع و سود تو است و گاهى پشت مى كند به زيان و بدى تو است .

پس هرگاه رو كرد و همه چيز به كامت بود خوشحال مشو (بلند پروازى ، گردن كشى ، طغيان و بدمستى مكن) و هرگاه پشت كرد (و هر كارى مى كنى به نتيجه نمى رسى و بد مى آورى) صبر را پيشه كن (و با صبورى و تحمل بر مشكلات فائق آى كه بى صبرى و بى تابى مشكلى را حل نخواهد كرد و بالاخره با زمانه بساز.)

# جوانى و جوان

٥٠ - عرض كردم اى پيشواى بزرگى كه در نوجوانى و جوانى بهترين يار اسلام و قرآن بودى و تمام دوران جوانى خود را در راه اعتلاى پرچم اسلام به كار بردى و سربازى فداكار براى پيامبر بودى ، از جوانى برايمان بگو.

قال عليه‌السلام شيئان لا يعرف فضلهما الا من فقدهما الشباب و العافيه . (٥١)

دو چيز گرانقدر است كه كسى به ارزش آن پى نمى برد، مگر وقتى آنها را از دست بدهد، يكى جوانى و ديگرى عافيت و سلامتى است (كه تا هست قدرش معلوم نيست و جوان نمى داند چه سرمايه عظيمى در اختيار اوست و لذا بهره بردارى صحيح هم از آن نخواهد كرد.)

٥١ - مولاى من چه كارى در جوانى بيشتر بايد مورد توجه قرار گيرد؟

فقال عليه‌السلام : تعلموا صغارا تسودوا به كبارا .

دانش را در جوانى و خردسالى فرا گيريد تا وقتى بزرگ شديد سبب سربلندى و آقايى شما باشد.

من لم يتعلم فى الصغر لم يتقدم فى الكبر . (٥٢)

زيرا كسى كه در بچگى و خردسالى چيزى فرا نگيرد وقتى بزرگ شد جلو نخواهد افتاد (بلكه هميشه عقب مانده است).

# بيكارى

٥٢ - گفتم : چه توصيه ديگرى به جوانان داريد؟

فرمود: بايد مواظب باشد جنون جوانى او را مست نكند و گرفتار غرور و خودخواهى و بدمستى نگردد. از مستى جوانى برحذر باشد.

٥٣ - عرض كردم اى معلم انسانها! به جوانان بيكار چه توصيه اى مى فرماييد؟

فقال عليه‌السلام : مع الفراغ تكون الصبوه . (٥٣)

(بيكارى بلاى بزرگى است كه مى تواند اساس بسيارى از فتنه ها باشد).

لغزشها و شكستها در اثر بيكارى است . (آدم بيكار سربار جامعه است و شخصيت خود را خردشده مى پندارد).

جوان نبايد از كار كردن ، هر چند سخت باشد شانه خالى كند زيرا:

ان يكن الشغل مجهده فاتصال الفراغ مفسده . (٥٤)

درست است كه كار كردن زحمت دارد ولى بايد دانست كه بيكارى مداوم ، مفسده انگيز خواهد بود.

و ان الله يبغض العبد الفارغ .

و خداوند آدم بيكار را دشمن مى دارد.

(آرى عزت و غناى نفس و استقلال راى يك انسان و شخصيت او، در كار و تلاش و طلب روزى حلال و سربار جامعه نبودن است . هر چند امروزه يافتن كار مشكل شده ، ولى يك انسان داراى هنر و ذوق و همت بلند هرگز بيكار نمى ماند.)

سربار جامعه مورد نفرين خداست . رسول اكرم صلى‌الله‌عليه‌وآله فرمود: ملعون من القى كله على الناس . (٥٥)

ملعون است كسى كه بار خود را بر دوش جامعه گذارد و از سفره ديگران بخورد. و پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله وقتى جوانى را مى ديدند و از او خوششان مى آمد، از شغل او مى پرسيدند اگر خدمت ايشان عرض ‍ مى كردند كه بيكار است ، مى فرمود: از چشم من افتاد. سقط من عينى . (٥٦)

٥٤ - گفتم : بعضى افراد امروز خيلى توقعشان بالا است و شغلهاى نان و آب دار و پر درآمدى مى خواهند و به كارهاى كم درآمد قانع نيستند؟

فرمود: الحرفه مع العفه خير من الغنى مع الفجور . (٥٧)

اگر حرفه و شغل مختصرى باشد به نحوى كه بتوان زندگى را اداره كرد بهتر است از ثروت زياد كه همراه خيانت و گناه باشد. یا به قول پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله : ما قل و كفى خير مما كثر و الهى .

ثروت اندك ولى با كفايت (و حلال) بهتر از ثروت زيادى است كه تو را از خدا غافل و سرگرم (دنيا) سازد. (جوانان بايد از بلندپروازى بر حذر باشند، به زندگى ساده و همراه با قناعت و عفت بسازند تن به كار بدهند و از كار كردن هر چند سخت باشد، نهراسند و شانه خالى نكنند.

جوانمردى و نان اندك و حلال خوردن ، زندگى كردن ، بسيار شيرين تر و لذيذتر است از سفره هاى رنگين و با ذلت و خوارى زندگى كردن ، و به قول معروف :

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| هر كه نان از عمل خويش خورد |  | منت از حاتم طايى نبرد |

# ادب گرانترين هديه

٥٥ - پرسيدم ، اى پدر همه جهان ، و اى كسى كه بهترين فرزندان را تقديم جامعه كردى ؛ بفرماييد با ارزش ترين هديه يك پدر به فرزندش ‍ چيست ؟

قال عليه‌السلام : ما نحل والد ولد نحلا افضل من ادب حسن . (٥٨)

هيچ پدرى نتوانسته هديه اى بالاتر و با فضيلت تر از ادب به فرزندش بدهد. (زيرا در ادب نيكو همه چيز هست ولى فرزند بى ادب هيچ ندارد هر چند پدر گنج قارون برايش بگذارد.)

٥٦ - عرض كردم : فدايت شوم . در نحوه برخورد با فرزندان چه مى فرماييد؟

فقال عليه‌السلام : اعدلوا بين اولادكم كما تحبون ان يعدلوا بينكم . (٥٩)

بين آنان فرق نگذاريد. تبعيض قائل نشويد (چه دختر چه پسر) و با عدالت با آنان برخورد كنيد، همانطور كه دوست داريد آنان بين شما (پدر و مادر) با عدالت رفتار نمايند.

# وظيفه فرزند

٥٧ - عرض كردم : وظيفه فرزند در برابر پدر چيست ؟

فقال عليه‌السلام : حق الوالد على الولد ان يطيعه فى كل شى ء الا فى معصيه الله . (٦٠)فرمودند: فرزند بايد در تمام كارها از پدر اطاعت نمايد مگر در امورى كه گناه باشد (مطيع محض پدر باشد مگر در معصيت خدا)

٥٨ - عرض كردم چه مسائلى را بايد به فرزند آموخت ؟

فرمود: علموا اولادكم الصلاه و خذوابها اذا بلغوا الحلم . (٦١)

نماز را به آنان تعليم دهيد و چون بالغ شدند در مورد نماز خواندن سختگيرى كنيد.

٥٩ - عرض كردم آيا در مقام تاديب مى شود فرزند را كتك زد؟

فرمود: (خير) ان العاقل بتعظ بالادب و البهائم لا يتعظ الا بالضرب . (٦٢)

انسان خردمند (نياز به كتك ندارد) و با موعظه و پند و اندرز اصلاح مى شود. اين بهائم هستند كه جز با كتك اصلاح نمى شوند.

٦٠ - يعنى مى فرماييد خشونت اثر ندارد؟

خير، خشونت كارساز نيست . در ادب كردن نصيحت و ارشاد و هدايت و محبت بيشتر نقش دارد؛ مخصوصا محبت .

من قبل ولده كان له حسنه و من فرحه فرحه الله يوم القيامه . (٦٣)

كسى كه فرزند خود را ببوسد (از روى محبت) خداوند آنرا حسنه به حساب مى آورد و اگر كسى فرزند خود را خوشنود سازد خداوند او را در قيامت خوشحال كند.

٦١ - مولاى من ، چه كنيم بچه ها به لجاجت و لجبازى دچار نشوند؟

فرمود: الا فراط فى الملامه يشب نيران للجاج . (٦٤)

زياده روى در ملامت و سرزنش آتش لجاجت را شعله ور مى سازد.

٦٢ - مولاى من گاهى نياز است كه خردسال را توبيخ كنيم و كار زشتش را به او تذكر دهيم ؟

فرمودند: بله ولى زياده روى نكن هميشه جايى براى بازگشت بگذار.

اذا عاتبت الحدث فاترك له موضعا من ذنبه لئلا يحمله الاخراج على المكابره . (٦٥)موقعى كه جوان نورس را به سبب گناهانى كه مرتكب شده ، نكوهش مى كنى مراقب باش كه قسمتى از لغزشهاى او را ناديده انگارى و او از تمام جهات مورد اعتراض و توبيخش قرار ندهى ، تا جوان ، به عكس العمل وادار نشود و نخواهد از راه كجى و عناد بر شما پيروز گردد.

و اياك ان تكرر العتب فان ذلك يغرى بالذنب و يهون بالعتب .

از توبيخ مكرر پرهيز كن زيرا تكرار سرزنش ، گناهكار را در اعمال ناپسندش ‍ جرى و جسور مى كند، بعلاوه ملامت را آسان و بى اثر مى سازد.

# تفكر و اخلاص

٦٣ - پرسيدم : اى آبروى عبادت كنندگان ، بفرماييد كدام عبادت از همه بهتر است ؟

فقال عليه‌السلام : لا عباده كالتفكر فى صنع الله .

فرمودند: هيچ عبادتى همانند تفكر و مطالعه در مصنوعات الهى نيست .

٦٤ - در رفتارها و موضع گيرى ها چگونه بايد بود؟

فقال عليه‌السلام : فطوبى لمن اخلص لله عمله و علمه و حبه و بغضه و اخذه و تركه و كلامه و صمته و فعله و قوله .

خوشبخت و رستگار كسى است كه علم و عملش ، دوستى و دشمنيش ، گرفتن و رها كردنش ، سخن گفتن و سكوتش ، رفتار و گفتارش تنها بر اساس ‍ رضاى الهى استوار باشد (نه رضاى خودش يا فاميلش يا گروه و حزبش) و بر خلاف امر پروردگار قدمى برندارد. (٦٦)

٦٥ - عرض كردم : نظر شما درباره برخوردهاى اجتماعى چيست ؟

فقال عليه‌السلام : قل الحق على كل حال و وادا المتقين و اهجر الفاسقين و جانب المنافقين و لا تصاحب الخائنين .

در هر حال بحق سخن گوى ، پرهيزكاران را دوست بدار، گناهكاران را ترك گوى ، با منافقين مياميز و با خيانتكاران رفاقت مكن .

اياك و تطرق ابواب الظالمين و الاختلاط بهم اياك ان تطيعهم و تشهد مجالسهم بما يسخط الله عليك . (٦٧)

پرهيز كن از اين كه به خانه ستمكاران رفت و آمد كنى ، بپرهيز از اين كه فرمانبر آنها باشى ، و در مجالس شان حاضر شوى كه خداوند بر تو غضب روا دارد.

# رفتارهاى اجتماعى

٦٦ - عرض كردم : نور چشمم در مورد رفت و آمدها بيشتر بر ايمان توضيح دهيد.

فقال عليه‌السلام : اياك و مواطن التهمه و المجلس المظنون به السوء فان قرين السوء يغير جليسه . (٦٨)

فرمود: از مراكز بدنام بپرهيز، از مجالسى كه مورد سوء ظن است دورى كن و بدان كه رفيق بد، دوست خود را فريب مى دهد و ميل او را به كارهاى ناپسند تحريك مى كند و سرانجام آلوده اش مى سازد.

٦٧ - گفتم : اى پدر مهربان ، در زندگى رعايت چه امرى را همواره مورد توجه قرار دهيم ؟

فرمود: اعتدال و ميانه روى .

قال عليه‌السلام : و اقتصد يا بنى فى معيشتك و اقتصد فى عبادتك ، عليك فيها بالامر الدائم الذى تطيقه . (٦٩)

فرزند عزيز، در بدست آوردن معاش و انجام عبادات ميانه رو و معتدل باش ، و از زياده روى بپرهيز، و در حدود طاقت و توانت فعاليت نما، تا بتوانى آنرا براى هميشه انجام دهى .

٦٨ - عرض كردم با خانواده چگونه باشيم ؟

فقال عليه‌السلام : وارحم من اهلك الصغير و وقر منهم الكبير . (٧٠)

با كودكان خانواده عطوفت و مهربانى بنما و بزرگترها را احترام كن .

# كشاورزى

٦٩ - پرسيدم : پيشواى من ، بعضى ها فقط به دنبال شغل هاى ادارى و شركتى هستند و كشاورزى ما دارد تباه مى شود و بسيارى از روستاها، از جوان ها خالى شده و پيرها هم توان كار ندارند، كشاورزى رها شده ، و جوانها حاضرند در شهر هر كار پستى بكنند، ولى حاضر نيستند در روستاها كشاورزى نمايند! و به همين دليل روز به روز نياز كشور به واردات بيشتر مى شود! آيا كشاورزى براى جوان درس خوانده ما عيب است ، ولى محتاج بيگانه شدن عيب نيست ؟

فقال عليه‌السلام : من وجد ماء و ترابا ثم افتقر فابعده الله . (٧١)

حضرت فرمودند: كسى كه آب و خاك (يعنى نيروى طبيعى) در اختيار دارد و نيروى انسانى خود را براى بهره بردارى به كار نمى بندد و با فقر و گدايى (روزگار) مى گذراند نفرين و لعنت بر او باد! زيرا كشاورزى بهترين اعمال خلق است و همه انبيا، كشاورز بودند مگر ادريس كه خياط بود و كشاورزان گنج داران خدايند در روى زمين .

الكاد على عياله كالمجاهد فى سبيل الله . (٧٢)

اجر كسى كه براى زندگى خود و عائله اش زحمت مى كشد مانند اجر سرباز مجاهد است پس چرا بايد كشاورزى ، اين شغل مقدس ، رها شود و دست گدايى بسوى بيگانه دراز كنيم ؟ جوانان با غيرت ما، بايد كشاورزى و دامدارى را عيب و عار ندانند و مردانه به كار و تلاش در اين زمينه بپردازند، تا هم سربلندى خود، و خانواده ، و ملت را، به دست آورند و هم استقلال كشور را بيمه كنند.

٧٠ - پرسيدم : اى ذل اذل . پست ترين ذلتها كدام است ؟

فقال عليه‌السلام : الحرص على الدنيا. (٧٣)

حرص بر دنيا، و مقام و جاه ، آن از بدترين ذلتها است . (كه آدمى را در دو دنيا خوار و روسياه مى كند)

# سخن زيبا

٧١ - پرسيدم : با مخاطبين خود چگونه سخن گوييم ؟

فقال عليه‌السلام : اجملوا فى الخطاب تسمعوا جميل الجواب . (٧٤)

با مخاطب خويش پسنديده و مودب سخن بگوييد تا او نيز به شما با احترام جواب گويد.

٧٢ - پرسيدم : دروغ در كجا مجاز است و آيا مى شود به شوخى دروغ گفت ؟

فقال عليه‌السلام : لا يصلح الكذب جد و لا هزل و لا ان يعد احدكم صبيه ثم لا يفى له . (٧٥)

(هرگز) شايسته نيست آدمى به جد يا به شوخى دروغ بگويد، چنانكه شايسته نيست كسى به فرزند خود وعده اى بدهد و به آن وفا نكند.

# فرزندان و نماز

٧٣ - پرسيدم : فرزندان پسر خود را از چند سالگى به نماز خواندن داريم ؟

فقال عليه‌السلام : مروا صبيانكم بالصلوه اذا كانوا ابناء سبع سنين و فرقوا بينهم فى المضاجع اذا كانوا ابناء عشر سنين .

فرمود: در هفت سالگى فرزندان (پسر) خود را به نماز واداريد و در ده سالگى بستر خواب آنها را از يكديگر جدا كنيد.

٧٤ - پرسيدم : آيا فرزندان حق ديگرى بر ما دارند؟

فرمودند: و حق الولد على الوالد ان يحسن اسمه و يحسن ادبه و يعلمه القران . (٧٦)

حق فرزند بر پدرش اين است كه او را با اسم خوب نامگذارى كند و ادب و تربيتش نمايد و به وى قرآن مجيد را تعليم دهد.

و لا ميراث كالادب . (٧٧)

هيچ ارثى مانند ادب و اخلاق ، پر ارج و گرانمايه نيست .

و حسن الادب افضل نسب و اشرف سبب . (٧٨)

ادب و تربيت خوب از هر بستگى خويشاوندى و بستگى سببى شريفتر بوده و افتخارآميز است .

و من كلف بالادب قلت مساويه . (٧٩)

آن كس كه ادب بر وى تحميل شود و تربيت ، نفس سركش او را مهار نمايد، گناهان او كم مى شود.

٧٥ - گفتم : از چه طريقى مى توان به مراتب عاليه دست يافت ؟

فقال عليه‌السلام : بالتعب الشديد تدرك الدرجات الرفيعه و الراحه الدائمه . (٨٠)

فرمود: آدمى با تحمل رنجهاى سخت ، و زحمتهاى فراوان و سنگين آدمى به پايه هاى بلند زندگى و آسايش دائمى نائل مى شود.

٧٦ - عرض كردم كه اى مراد و محبوب من ، بعضى پدران ، اولاد خود را خوب درك نمى كنند و توقع دارند آنان نيز مثل دوران گذشته خودشان باشند و با همان آداب و رسوم خو بگيرند؛ آيا درست است ؟

حضرت فرمود: (خير) لا تقسروا اولادكم على آدابكم فانهم مخلوقون لزمان غير زمانكم . (٨١)

آداب و رسوم زمان خودتان را با زور و فشار به فرزندان خويش تحميل نكنيد، زيرا آنان براى زمانى غير از زمان شما آفريده شده اند.

# به سخن توجه كن نه به سخنگو

٧٧ - گفتم : مولاى من بعضى ها آدم خوبى نيستند ولى حرفهاى خوبى مى زنند و گفتار حقى دارند، آيا مى توان به گفتار آنها توجه نمود يا چون آدم خوبى نيستند نبايد به حرفهاى خوب آنها نبايد توجه كرد؟

فقال عليه‌السلام : لا تنظر الى من قال و انظر الى ما قال . (٨٢)

حضرت فرمود: در سخن ، نظر به گوينده مكنيد بلكه نظر به گفتار نماييد يعنى گفتار صحيح را از هر كه باشد، ياد بگيريد.

٧٨ - گفتم : بعضى ها گمراه اند ولى علم و حكمت دارند. مانند كفار كه در صنعت و علم پيشرفته اند. آيا مى توان از تكنيك و علم آنان بهره جست يا چون گمراهند نبايد به سراغ آنها رفت ؟

فقال عليه‌السلام : خذ الحكمه ولو من اهل الضلال . (٨٣)

حضرت فرمود: گفتار حكيمانه و علم مفيد را از هر كس ياد بگيريد، هر چند گوينده آن از نظر مذهبى گمراه باشد.

٧٩ - گفتم : چگونه ؟ بيشتر توضيح دهيد؟

فقال عليه‌السلام : خذوا الحق من اهل الباطل و لا تاخذوا الباطل من اهل الحق و كونوا نقاد الكلام . (٨٤)

فرمودند: سخن حق را از گمراهان و اهل باطل فرا گيريد، و سخن باطل را از اهل حق نياموزيد، و مانند صرافهاى پول شناس ، نقاد باشيد و سكه قلب را از سكه حقيقى تميز دهيد. سخن حق را از سخن باطل و حساب حق گو را از باطل گو جدا سازيد.

# خوشگذرانيهاى بى حد و مرز

٨٠ - عرض كردم : اى امام صالحان ! بفرماييد چه چيز مانع رشد و تعالى و تكامل آدمى است ؟

قال عليه‌السلام : كم من لذه دنيه منعت سنى درجات . (٨٥)

فرمودند: (غرق شدن در لذتهاى دنيايى و خوشگذرانى ها، زيرا) چه بسا لذت پست و ناچيزى كه آدم را از رسيدن به درجات عاليه انسانى بازداشته و سد راه سعادت شده است .

٨١ - گفتم : چگونه ؟

فرمود: ولوع الرجل باللذات يغوى و يردى . (٨٦)

شدت علاقه و حرص آدمى به لذايذ، باعث گمراهى و مايه پستى و سقوط است .

٨٢ - عرض كردم : چه بايد كرد؟

فرمودند: راه تقوا و عفت را پيشه كردن .

عجبت لمن عرف سوء عواقب اللذات كيف لا يعف . (٨٧)

عجب دارم از آنكس كه عواقب بد لذتهاى مضر را مى داند چگونه از آنها دست نمى كشد.

٨٣ - گفتم : چه چيز لذتها را تلخ مى كند؟

فرمود: عار الفضيحه يكدر حلاوه اللذه . (٨٨)

ننگ رسوايى ، شيرينى خوشگذرانى ها را، تيره و تار مى سازد.

٨٤ - عرض كردم آيا لذتها و خوشگذرانى ها مى تواند سودمند باشد؟

فقال عليه‌السلام : لا خير فى لذه توجب ندما و شهوه تعقب الما . (٨٩)

فرمود: (خير). هرگز لذت هايى كه باعث ندامت و پشيمانى مى شوند و شهوتهايى كه درد و رنج به بار مى آورند نمى توانند سودمند باشند و فاقد خير و خوبى هستند.

٨٥ - پرسيدم : آقا، مگر مى شود لذتها، داراى شر و بدى باشند؟

قال عليه‌السلام : كم من شهوه ساعه اورثت حزنا طويلا . (٩٠)

فرمود: بله . چه بسا يك ساعت كامروايى و شهوترانى كه اندوه طولانى به بار مى آورد و غم و غصه فراوان (و عذاب الهى) در پى دارد.

# عوامل لغزش خردمندان

٨٦ - عرض كردم : اى انسان انديشمند! چه چيز خردمندان جامعه را تهديد مى كند و چه چيز باعث زمين خوردن و سقوط آنان مى شود كه بايد از آن دورى گزينند؟

فقال عليه‌السلام : بنبغى للعاقل ان يحترس من سكر المال و سكر القدره و سكر العلم و سكر المدح و سكر الشباب فان لكل ذلك رياح خبيثه تسلب العقل و تستخف الوقار . (٩١)

فرمودند: پنج خطر انسانهاى بزرگ را تهديد مى كند، و مستى آنها ممكن است انسان عاقل را ساقط نمايد، لذا سزاوار و شايسته است انسان عاقل خويشتن را از مستى ثروت ، مستى قدرت ، مستى علم ، از مستى تمجيد و تملق ، از مستى جوانى مصون نگاه دارد، زيرا هر يك از اين مستى ها بادهاى مسموم و پليدى دارد كه عقل را زايل و آدمى را كوچك و بى شخصيت مى كند. (و زمينه سقوط او را فراهم مى سازد)

٨٧ - عرض كردم : كداميك از اين مستى ها خطرش بيشتر است ؟

قال عليه‌السلام : حب الدنيا يفسد العقل و يصم القلب عن سماع الحكمه . (٩٢)

فرمود: محبت به دنيا، محبت دنيا، عقل را فاسد مى كند، و گوش دل را براى شنيدن مطالب حكيمانه ناشنوا مى كند.

٨٨ - عرض كردم : ديگر چه چيز، انسان را پست و بى هويت مى كند؟

فقال عليه‌السلام : الحرص ذل و مهانه لمن يستشعره . (٩٣)

فرمودند: خوى ناپسند حرص ، در نزد افراد آگاه نشانه پستى و ذلت است .

و المال ماده الشهوات . (٩٤)

مال دنيا و ثروتها، مايه اصلى شهوت بشر است و او را به سقوط حتمى مى كشاند.

فسادهاى اجتماعى ، طغيانها و گردنكشى ها از حب دنيا و جمع ثروت نشات مى گيرد دلها را سياه و چشم ها را كور و گوش ها را از شنيدن و درك واقعيت ها كر مى سازد. (كسانى كه مانند خوك در شهوت حرام و خوشگذرانى هاى بى حد و مرز غرق شده اند بحدى بى هويت و عوض ‍ شده اند كه ديگر قبح و زشتى گناه را درك نمى كنند. چنانچه لذت عبادت و بندگى خدا را نتوانسته اند درك نمايند، چشمان آنان از ديدن حقيقت و نور بندگى كور و گوششان كر و قلبشان سياه گشته و ديگر اميدى به برگشت و صلاح آنان نيست لذا انسان گناهكار هر چه زودتر توبه كند موفقتر است .)

# مومن چگونه است ؟

٨٩ - عرض كردم : اى اميرمومنان ، مومن را چگونه مى بينى ؟

فرمودند: عنوان صحيفه المومن حسن خلقه . (٩٥)

سرلوحه كتاب سعادت بشر ملكات پاك و سجاياى اخلاقى او است .

٩٠ - عرض كردم : نشانه هاى مومن چيست ؟

فرمودند: (بسيار زياد است از جمله اينكه):

لا يحيف فى حكمه و لا يجور فى علمه ، نفسه اصلب من الصلد، حيائه يعلو شهوته و وده يعلو جسده و عفوه يعلو حقده . (٩٦)

مومن در مقام داورى ستم نمى كند، و در آنچه مى داند ظلم نمى نمايد؛ ايمان به خدا، اراده اش را آنچنان نيرومند نموده كه گويى از سنگ سخت ، محكمتر است . حجب و حياء ايمان ، شهوتش را مهار نموده ، و راه سركشى و تجاوز را بر او بسته است . مودت و محبت روحانى بر حسدش غلبه كرده ، و بر كسى رشك نمى برد، و سجيه عفو و اغماض اخلاقى حس كينه توزى و انتقام جويى را در مزاجش خاموش نموده است .

٩١ - آيا مومن تملق مى گويد؟

فرمود: (هرگز) ليس من اخلاق المومن الملق و لا الحسد الا فى طلب العلم . (٩٧)

تملق گفتن و حسد ورزيدن از خلقيات مردان با ايمان نسبت مگر در راه فرا گرفتن علم و دانش .

٩٢ - گفتم : آيا پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله درباره معرفى مومن ، سخنى دارند؟

بله آن حضرت فرمودند: مشمولا بحفظ الله مويدا بتوفيق الله ، لا يحيف على من يبغض ، و لا ياثم فى من يحب لا يجور، و لا يعتدى ، لا يقبل الباطل من صديقه و لا يرد الحق على عدوه .

مومن در حفظ و صيانت خداوند است و توفيق خداوند پيوسته مددكار اوست . به علت دشمنى ، بر دشمن ستم نمى كند و به سبب دوستى در مورد دوست مرتكب گناه نمى شود، ظالم و تجاوز كار نيست ، به ناحق تحت تاثير دوستى نمى رود تا سخن باطلى را از دوست بپذيرد و تحت تاثير دشمنى نيست تا حقى را از دشمن برگرداند.

٩٣ - عرض كردم : مومن چه كند كه با درآمد كم بسازد و قانع باشد؟

فرمودند: من اكثر ذكر الموت وصى من الدنيا باليسير . (٩٨)

هر كه بسيار به ياد مردن و جدايى از دنيا باشد از حرص و فزون طلبى رهايى يابد و با مقدار كمى از آنچه در زندگى دنيا نياز دارد، راضى مى شود.

٩٤ - عرض كردم : مولاى من ، رمز موفقيت كارها، در چيست ؟

فقال عليه‌السلام : شاوز قبل ان تعزم و فكر قبل ان تقدم . (٩٩)

فرمودند: پيش از هر تصميمى مشورت نما، و قبل از هر اقدامى در كار (و عواقب آن) فكر كن .

٩٥ - پرسيدم : از چه افرادى دورى كنيم ؟

قال عليه‌السلام : اياك و صحبه من الهاك و اغراك فانه يخذلك و يوبك . (١٠٠)

از دوستى و مصاحبت با كسى كه تو را از امور خير، دور و سرگرم غير مى كند و تو را مغرور مى سازد، دورى كن كه تو را خوار سازد و گمراه نمايد.

# معرفت

٩٦ - عرض كردم : درباره معرفت چه مى فرماييد؟

فقال عليه‌السلام : ما من حركه الا و انت محتاج فيها الى معرفه .

فرمودند: هيچ حركت و فعاليتى نيست ، مگر آنكه تو در انجام آن به علم و معرفت نياز دارى . (١٠١)

٩٧ - عرض كردم : سرورم در مورد خودشناسى چه مى فرماييد؟

فقال عليه‌السلام : افضل المعرفه معرفه الانسان نفسه . (١٠٢)

فرمودند: بهترين معرفت براى انسان خودشناسى و معرفت نفس ‍ است .

٩٨ - عرض كردم : آيا معرفتى بالاتر از معرفت نفس است ؟

فرمودند: (خير بالاترين معرفت خودشناسى است كه اگر خود را شناخت همه چيز را شناخته است)

من عرف نفسه فقد انتهى الى غايه كل معرفه و علم . (١٠٣)

كسى كه خود را شناخت به آخرين نتيجه علم و معرفت نايل شده است .

٩٩ - عرض كردم : اگر كسى به مرتبه خودشناسى نرسيده و فاقد معرفت باشد چگونه آدمى است ؟

فقال عليه‌السلام : من لم يعرف نفسه بعد عن سبيل النجاه و خبط فى الضلال و الجهالات . (١٠٤)

فرمودند: آن كس كه خود را نشناسد از راه سعادت و نجات دورافتاده و به بيراهه گمراهى و نادانى دچار شده است .

١٠٠ - پرسيدم : آيا علم مى تواند نجات بخش باشد؟

فرمود: (به تنهايى خير. علم تنها نمى تواند نجات دهنده باشد زيرا)

العلم حياه و الايمان نجاه . (١٠٥)

علم مايه زندگى و حيات است و ايمان باعث رستگارى و نجات .

البته معرفت با علم فرق مى كند. معرفت بخشى از همان ايمان و يا ريشه ايمان است به خلاف علم كه گاهى از ايمان و معرفت فاصله مى گيرد.

١٠١ - پرسيدم : آيا در كرات ديگر غير از كره زمين نقاط مسكونى وجود دارد؟

فقال عليه‌السلام : ان هذه النجوم التى فى السماء مدائن مثل مدائن التى فى الارض . (١٠٦)

فرمودند: در ستارگان آسمان ، شهرهاى مسكونى و آبادى وجود دارد همانند شهرهايى كه در كره زمين است .

١٠٢ - عرض كردم : مولاى من ، ما را نصيحتى فرما.

فقال عليه‌السلام : كونا للظالم خصما و للمظلوم عونا . (١٠٧)

فرمودند: همواره خصم و دشمن ستمگر و يار و غمخوار ستمديدگان باشيد.

# مراحل كمال

١٠٣ - پرسيدم : طى مراحل كمال را در چه مى بينيد؟

فرمودند: در ترك عمل به هواهاى نفسانى ، پا روى شهوات و هواها گذاشتن .

طهروا انفسكم من دنس الشهوات تدركوا رفيع الدرجات . (١٠٨)

جان خود را از شهوت پليد منزه سازيد تا به مدارج عالى انسانى دست يابيد.

١٠٤ - عرض كردم : بيشتر توضيح دهيد؟

فقال عليه‌السلام : من احب نيل الدرجات العلى فاليغلب الهوى . (١٠٩)

فرمودند: كسى كه دوست دارد به درجات عالى انسانى نايل گردد بايد بكوشد تا هواى نفس خويش را مغلوب سازد و آنرا مسخر خويش ‍ گرداند.

١٠٥ - گفتم : چه كسى در اين راه موفقتر است ؟

فقال عليه‌السلام : طوبى لمن غلب نفسه و لم تغلبه و ملك هواه و لم تملكه . (١١٠)

فرمودند: سعادتمند كسى است كه همواره بر نفس خويش غالب باشد، و نفسش بر او مسلط نگردد، او مالك هوا و تمايلات خود باشد، و هواى نفس ‍ بر وى حكومت نكند.

١٠٦ - گفتم : اين كار بسيار سخت است !

فرمودند: (آرى بايد خيلى پهلوان و زورمند باشى كه بتوانى بر نفس سركش ‍ غلبه كنى زيرا:)

اشجع الناس من غلب هواه .

شجاعترين مردم كسى است كه بر تمايلات خويش حاكم و مسلط باشد.

١٠٧ - عرض كردم : خوشبخت كيست ؟

فرمودند: فاز من غلب هواه و ملك دواعى نفسه .

خوشبخت و پيروز كسى است كه بر هواى خويش غالب گردد و بر تمايلات نفس خود حاكم باشد.

١٠٨ - عرض كردم : چه كنيم كه بر نفس غالب شويم .

فقال عليه‌السلام : غالبوا انفسكم على ترك المعاصى تسهل عليكم قادتها الى الطاعات . (١١١)

فرمودند: با ترك گناهان ، بر نفس سركش خود غلبه كنيد تا عنانش را در دست گيريد و به آسانى در راه اطاعتش بكشانيد.

١٠٩ - گفتم : اگر در اين راه سستى كنيم چه مى شود؟

فقال عليه‌السلام : اغلبوا اهوائكم و هاربوها فانها ان تقيدكم توردكم من الهلكه ابعد غايه . (١١٢)

فرمودند: بر خواهشهاى نفسانى خود غلبه كنيد، و از محيط خطرش ‍ بگريزيد، چه اگر هواى نفس ، شما را به دام خود بيفكند هلاكتان مى كند و به نهايت درجه سقوط و تباهى گرفتارتان مى سازد.

# مبارزه با نفس

١١٠ - عرض كردم : مولاى من شما از خطر نفس و دشمنى هوا و هوس ‍ زياد سخن به ميان آورده ايد. لطفا بفرماييد وظيفه ما در برابر خطرهايى كه از ناحيه نفس سركش ما را تهديد مى كند، چيست ؟

فرمودند: (تنها راه ، مبارزه بى امان و جنگ دايمى با خواهش هاى نفسانى است).

ان افضل الجهاد مجاهده الرجل نفسه . (١١٣)

بهترين و بزرگترين جنگ و مبارزه اين است كه آدمى با نفس سركش خود پيكار كند. (كه رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله نام آنرا جهاد اكبر گذاشتند.)

١١١ - عرض كردم : نور چشم پرهيزكاران ، با چه ابزارى و چه سلاحى بهتر مى توان با نفس جنگيد؟

فقال عليه‌السلام : العقل حسام قاطع و قاتل هواك بعقلك . (١١٤)

فرمودند: عقل شمشير برانى است ، از آن استفاده كنيد و با هواى نفس خود بجنگيد.

١١٢ - گفتم : از كجا شروع كنم ؟

فرمود: (از مخالفت با نفس) خالف نفسك تستقم و خالط العلماء تعلم . (١١٥)

با نفس خود مخالفت كن تا سالم و درست و مستقيم بمانى و با دانشمندان آميزش كن تا دانا گردى .

# محاسبه

١١٣ - عرض كردم : چگونه از ضعف هاى نفسانى آگاه شويم ؟

فرمودند: (با محاسبه دقيق زيرا:) من حاسب نفسه وقف على عيوبه و احاط بذنوبه فاستقال الذنوب و اصلح العيوب . (١١٦)

هر كه به حساب خود برسد از عيوب خود آگاه شود و در مقام اصلاح برآيد. ١١٤ - پرسيدم اى رهبر من ! چگونه محاسبه و حساب رسى نماييم ؟

فقال عليه‌السلام : على العاقل ان يحصى على نفسه مساويها فى الدين و الراى و الاخلاق و الادب فيجمع ذلك فى صدره او فى كتاب و يعمل فى ازالتها . (١١٧)

لازم است انسان عاقل ، به حساب خود رسيدگى دقيق كند و تمام نقايص و عيوب خويش را در تمام امور دينى خود، در نظرها و آراء خود، در خلقيات و رفتار خود، در آداب و طرز معاشرت خود، با شمارش صحيح ، مشخص ‍ نمايد و تمام آنها را به ذهن خود بسپارد يا آنكه در صفحه كاغذى بنويسد و براى برطرف نمودن آن عيوب كوشش نمايد.

# كرامت نفس

١١٥ - پرسيدم : مولاى من بفرماييد انسان چگونه مى تواند كرامت و شخصيت انسانى خويش را حفظ كند؟

قال عليه‌السلام : من احب المكارم اجتنب المحارم . (١١٨)

فرمودند: كسى كه به كرامت نفس و شرف آدمى علاقه دارد، حتما بايد از گناهان بپرهيزد.

و من كرمت عليه نفسه لم يهنها بالمعصيه . (١١٩)

آنكس كه بزرگى و كرامت نفس خود را باور دارد هرگز پليدى گناه ، پست و موهونش نمى كند.

١١٦ - پرسيدم : در اينصورت با خواهش هاى نفسانى چه كند؟

قال عليه‌السلام : من كرمت عليه نفسه هانت عليه شهوته . (١٢٠)

فرمودند: كسانى كه شخصيت و شرف معنوى دارند شهوات و تمايلات نفسانى در نظر آنان ، پست و كوچك است .

و من شرفت نفسه نزهها عن ذله المطالب . (١٢١)

آنان كه شرافت نفسانى دارند دامن خود را به خواهش هاى پست ، آلوده نمى كنند.

# اصالت خانوادگى

١١٧ - پرسيدم : آيا ريشه و اصالت خانوادگى در شخصيت انسان اثر دارد؟

فقال عليه‌السلام : اذا كرم اصل الرجل كرم مغيبه و محضره . (١٢٢)

فرمودند: (بله در شخصيت انسان كاملا اثر دارد زيرا:) كسى كه ريشه خانوادگيش شريف است در حضور و غياب ، و در هر حال داراى فضيلت و صفات پسنديده است . و لذا سعى كنيد حوائج خود را از مردان كريم و صاحبان ريشه خانوادگى بخواهيد كه آنها بدون مسامحه و منت در قضاء حوائج شما قيام مى كنند. (١٢٣)

و به هر حال بر شما باد در طلب حوائج از مردم شريف النفس و صاحب خانواده هاى پاك زيرا حوائج نزد آنها بهتر روا مى شود و پاكيزه تر صورت مى گيرد. (همان مدرك از غرر)

و حسن الاخلاق برهان كرم الاعراق . (١٢٤)

ملكات پسنديده و اخلاق خوب ، دليل وراثتهاى پسنديده انسان است .

# همت بلند، ارزش آدمى

١١٨ - پرسيدم : شرف و منزلت انسان در چيست ؟ زيرا بعضى ها به گذشتگان و اجداد و طائفه خود فخر مى كنند؟

فقال عليه‌السلام : الشرف بالهمم العاليه لا بالرمم الباليه . (١٢٥)

فرمودند: شرف و فضيلت آدمى ، به همتهاى بلند و اراده هاى نيرومند است ، نه به استخوانهاى پوسيده و اجساد متلاشى شده گذشتگان .

١١٩ - پرسيدم : آيا قدر و منزلت ديگرى براى انسان هست ؟

فقال عليه‌السلام : قدر الرجل على قدر همته . (١٢٦)

فرمودند: ارزش هر انسانى به مقدار همت اوست . (يعنى قيمت شخصيت افراد بشر را بايد در مقدار اعتماد به نفس و درجه علو همت آنان جستجو كرد. هر مقدار اين فضيلت روانى در هر انسان بيشتر باشد ارزش انسانى او قطعا بيشتر خواهد بود.)

١٢٠ - پرسيدم : آيا فضيلت ديگرى هست كه قدر و منزلت انسان را نمايان سازد؟

فقال عليه‌السلام : قيمه كل امرء ما يحسنه . (١٢٧)

فرمودند: ارزش هر انسان بستگى به مقدار محسنات و فضائل و كمالات او دارد.

١٢١ - پرسيدم : آيا براى انسان بهاى ديگرى وجود دارد؟

فقال عليه‌السلام : يا هذا ان هذا العلم و الادب ثمن نفسك فاجتهد فى تعلمه .

فرمودند: اى بنده خدا دانش و علم و كمالات و آداب اجتماعى ، قيمت و بهاى توست ، پس در يادگيرى آن تلاش كن .

١٢٢ - پرسيدم : آيا اصلا براى جان آدمى مى توان قيمت تعيين نمود؟

فقال عليه‌السلام : ليس لانفسكم ثمن الا الجنه فلا تبيعوها بغيرها . (١٢٨)

فرمودند: براى جان و شخصيت شما قيمتى جز بهشت تصور نمى شود پس ‍ مبادا خود را به كمتر از بهشت بفروشيد.

# جوانان و مصونيت

١٢٣ - گفتم : مولاى من جوانان مى خواهند بدانند چگونه از حيثيت و شرف انسانى خود نگهدارى كنند و به ورطه هلاك در نيفتند؟

فقال عليه‌السلام : يا معشر الفتيان حصنوا اعراضكم بالادب و دينكم بالعلم .

فرمودند: اى گروه جوانان ، شرف انسانى و سجاياى اخلاقى خود را با ادب آموزى و تربيت محافظت نماييد. سرمايه گرانبهاى دين خويشتن را با نيروى علم و دانش . از دستبرد ناپاكان و خطرات گوناگون نگاهدارى كنيد.

١٢٤ - عرض كردم : اى مولاى پرهيزكاران ، جوانان ما در فراز و نشيب زندگى گاهى خود را باصطلاح مى بازند و گاهى خود را گم مى كنند. داشتن و نداشتن : هيچكدام با مذاق آنان سازگار نيست . يا غرور، يا نااميدى ، آنان را هلاك مى كند شما چه نصيحتى به اين گونه جوانان مى فرماييد؟

فقال عليه‌السلام : الدهر يومان يوم لك و يوم عليك فاذا كان لك فلا تبطر و اذا كان عليك فاصبر . (١٢٩)

(اين سخن گرانقدر در پاسخ به سوالى ديگر قبلا بيان شد.)

فرمودند: دنيا براى تو دو روز است يك روز به نفع تو و طبق تمايلات تو است و يك روز به ضرر تو و بر خلاف خواهشهاى تو است .

روزى كه به نفع تو است و نعمتهاى الهى را در اختيار دارى ، طغيان و سركشى منما و روزى كه به ضرر تو است و گرفتار ناملايماتى ، صابر و بردبار باش (و در زندگى احساس شكست و نااميدى نكن كه هر دو حالت براى ساختن و پرورش توست و از هر دو حالت مى توانى با درايت درس بگيرى و به نفع خود استفاده كنى .)

١٢٥ - عرض كردم : بعضى ها به خصوص در اول جوانى خيلى بلند پروازى مى كنند و علاقه شديد به درآمد بالا و جمع مال و ثروت و دنياطلبى دارند شما چه مى فرماييد؟ آيا اين كار خطرناك نيست ؟

فقال عليه‌السلام : حب الدنيا يفسد العقل و يصم القلب عن سماع الحكمه . (١٣٠)

فرمودند: محبت دنيا عقل را فاسد مى كند و گوش دل را از شنيدن سخنان حكيمانه ناشنوا مى سازد.

١٢٦ - گفتم : تكليف دنياطلبانى كه در برابر پولداران تن به خوارى مى دهند چيست ؟

فقال عليه‌السلام : من تذلل لابناء الدنيا تعرى من لباس التقوا . (١٣١)

فرمودند: كسى كه در مقابل شيفتگان دنيا اظهار ذلت كند، و براى دلباختگان مال و مقام ، تن به خوارى دهد، با اين عمل خود، جامه تقوا و پاكى را از خود بدر آورده است (و عارى از تقوا و ايمان گشته است)

# عوامل شكست و خوارى

١٢٧ - پرسيدم : شكست و ذلت يك ملت يا يك فرد را در چه مى بينيد؟

فقال عليه‌السلام : من تكبر على الناس ذل . (١٣٢)

فرمودند: (طغيان ، تكبر، گردنكشى زيرا:) كسى كه نسبت به مردم تكبر نمايد، ذليل و خوار خواهد شد.

١٢٨ - آيا رفتار يك فرد يا يك ملت مى تواند در شكست و پيروزى او نقش ‍ داشته باشد؟

فقال عليه‌السلام : رب عزيز اذله خلقه و ذليل اعزه خلقه . (١٣٣)

فرمودند: (البته كه نقش دارد) بسا عزيزانى كه اخلاق و رفتار ناپسندشان آنها را به ذلت و خوارى انداخته و چه بسا مردم پست و كوچكى كه صفات پسنديده ، آنان را عزيز و محبوب ساخته است .

١٢٩ - عرض كردم : اماما، ديگر چه عاملى آدمى را به شكست و خوارى دچار مى سازد؟

فقال عليه‌السلام : من غلب عقله هواه افلح و من غلب هواه عقله افتضح . (١٣٤)

فرمودند: (هواپرستى و به فرمان عقل و خرد نبودن زيرا) كسى كه عقلش ‍ مغلوب تمايلات نفسانيش باشد سرانجام رسوا و مفتضح مى گردد.

# به اين آدمها ميدان مده

١٣٠ - پرسيدم : نظر شما درباره آدمهاى چاپلوس و چرب زبان چيست و چگونه با آنها برخورد نمائيم ؟

فقال عليه‌السلام : لا تصحب المالق فانه يزين لك فعله و يود انك مثله . (١٣٥)

فرمودند: (به آدمهاى چاپلوس ميدان مده و) با چاپلوس رفاقت مكن كه او با چرب زبانى تو را اغفال مى كند، كار نارواى خود را در نظرت زيبا مى نمايد و دوست دارد كه تو نيز مانند وى باشى .

١٣١ - عرض كردم : اگر در چهره دوست و دلسوز، مطالبى گفت ؛ آيا حرف او را قبول كنيم ؟

قال عليه‌السلام و لا تعجلن الى تصديق ساع فان الساعى غاش و ان تشبه بالناصحين . (١٣٦)

فرمودند: هرگز شتاب مكن در پذيرفتن حرفهاى آدمهاى فتنه گر، و دوبهم زن ، هرچند خود را در لباس خيرخواهان و دلسوزان درآورد. و كسى كه روزى براى فضيلتى كه در تو نيست به دروغ ستايشت كند، روزى هم براى صفت بدى كه در تو نيست تو را مذمت خواهد كرد.

# مجالس بدنام

١٣٢ - پرسيدم : مولاى من ، آيا انسان مجاز است به هر مجلسى و هر مكانى هر چند مضر و بدنام باشد، برود و با هر كس مجالست نمايد؟

فقال عليه‌السلام : ... و اياك مواضع التهمه و المجلس المظنون به السوء فان قرين السوء يغير جليسه . (١٣٧)

فرمودند: (هرگز) از مراكز بدنام پرهيز كن ، از مجالسى كه مورد سوء ظن و بدنامى است دورى نما و بدان كه رفيق بد (كه در اين گونه جلسات عيش و نوش حضور دارند) دوست خود را فريب مى دهد و ميل او را به كارهاى ناپسند تحريك مى كند و سرانجام آلوده اش مى سازد.

و رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله نيز فرموده اند: اولى الناس بالتهمه من جالس اهل التهمه . (١٣٨)شايسته ترين مردم براى بدنامى و ننگ اجتماعى كسانى هستند كه با بدنامان رفيق مى شوند و با آنان مجالست مى نمايند.

١٣٣ - پرسيدم : يعنى مى فرماييد از آدمهاى بدنام و نادرست هم دورى كنيم ؟

فقال عليه‌السلام : واحذر مصاحبه من يفيل و ينكر عمله فان الصاحب معتبر بصاحبه . (١٣٩)

فرمودند: (بله ، بيشترين ضربه را به انسان همين دوستان ناسالم مى زنند) از رفاقت با كسانى كه افكارشان خطا، و اعمالشان ناپسند است برحذر باش ‍ زيرا، آدمى رويه و روش رفيقش خو مى گيرد و به افكار و اعمال وى معتاد مى شود.

١٣٤ - عرض كردم : چه كنيم كه در دام آدمهاى شرور و پست نيفتيم ؟

فقال عليه‌السلام : من اتخذ اخا من غير اختيار الجاه الاضطرار الى مرافقه الاشرار . (١٤٠)

فرمودند: (نسنجيده و ناشناخته با كسى دوست نشويد زيرا:) كسى كه نسنجيده ، با ديگران پيمان دوستى مى بندند، ناچار به رفاقت اشرار و افراد فاسد تن دردهد.

١٣٥ - عرض كردم : چگونه مى توان رفيقى شايسته و هميشگى پيدا كرد؟

فقال عليه‌السلام : من اتخذ اخا بعد حسن الاختيار دامت صحبته و تاكدت مودته . (١٤١)

فرمودند: كسى كه پس از آزمايش صحيح كسى را به دوستى برگزيند رفاقتش پايدار و مودتش استوار خواهد ماند.

١٣٦ - عرض كردم : براى تكميل سوالها و پاسخ ‌هاى قبل مطلب جامعى بفرماييد.

فقال عليه‌السلام : قل الحق على كل حال و وادا المتقين واهجر الفاسقين و جانب المنافقين و لا تصاحب الخائنين . (١٤٢)

فرمودند: در هر حال به حق سخن بگوى ، پرهيزكاران را دوست بدار گناهكاران را ترك گوى ، با منافقين مياميز و با خيانتكاران رفاقت مكن .

١٣٧ - دريغمان شد در اين رابطه سخن امام باقر عليه‌السلام را كه از لقمان حكيم نقل مى كنند بيان نكنيم .

حضرت فرمودند: كان فيما وعظ به لقمان ابنه ان قال : يا بنى من يشارك الفاجر يتعلم من طرقه ، من يحب المراء يشتم ، من يدخل مداخل السوء يتهم و من يقارن قرين السوء لا يسلم ، و من لا يملك لسانه يندم . (١٤٣)

از اندرزهاى لقمان حكيم به فرزندش اين بود كه : فرزند عزيزم ، كسى كه با گناهكار شريك شود راه ناپاكى را از وى ياد مى گيرد، كسى كه مجادله را دوست داشته باشد مورد فحش و دشنام واقع مى شود، كسى كه در جايگاه هاى بدنام قدم بگذارد متهم خواهد شد، كسى كه با رفيق بد همگام گردد از فساد اخلاقى سالم نمى ماند، كسى كه مالك زبان خود نباشد سرانجام پشيمان خواهد شد.

١٣٨ - پرسيدم : شما سعادت را در چه مى بينيد؟

فقال عليه‌السلام : من كمال السعاده السعى فى اصلاح الجمهور . (١٤٤)

فرمودند: از كمال سعادت اين است كه آدمى در راه اصلاح جامعه سعى و تلاش نمايد.

# شناخت اهل حق

١٣٩ - از حضرتش پرسيدم : اهل حق را چگونه بايد شناخت زيرا گاهى امر بر بعضى ها مشتبه مى شود. مثلا ملاحظه مى شود، افراد سرشناس كه ادعا هم دارند از موضوعى ، يا فردى ، هوادارى مى كنند و افراد سرشناس ‍ ديگر كه آنها هم خيلى ادعا دارند از جناح ديگر، و فرد ديگر، درست در خلاف جهت آنها طرفدارى مى كنند و جالب است كه هر كدام خود را حق و ديگرى را در اشتباه مى بينند. آيا طرفدارى فرد معروف و موجه از يك جريان دليل بر حق بودن آن جريان نيست ؟

فقال عليه‌السلام : ان دين الله لا يعرف بالرجال بل بايه الحق فاعرف الحق تعرف اهله ... (١٤٥)

فرمودند: (هرگز، اشخاص نمى توانند ملاك حق باشند و) دين خدا را نمى توان با اشخاص شناخت بلكه دين را با نشانه هاى حقيقى آن بايد شناخت . حق را كه شناختى ، آنگاه شناخت اهل حق آسان است .

١٤٠ - عرض كردم : بسيار مى شود كه انسان در شناخت اهل حق يا اهل باطل سرگردان و حيران مى شود چون در هر دو طرف افراد موجه ، اهل قرآن و دين ؛ وجود دارد. آيا باز هم مى فرمايند اينگونه اشخاص ملاك حق نيستند؟

فقال عليه‌السلام : انك نظرت تحتك و لم تنظر فوقك فجرت انك لم تعرف الحق فتعرف اهله و لم تعرف الباطل فتعرف من اتاه . (١٤٦)

حضرت فرمودند: (اين سخن در پاسخ فردى است كه در جنگ جمل آمد، خدمت حضرت و گفت من نمى دانم شما بر حقيد يا اصحاب جمل - طلحه و زبير، چون در اطراف هر دو نفر شما شخصيتهايى هستند كه هر كدام ادعا دارند مى فهمند ...!!) تو به درون خود فرو رفته اى و سرت را بلند نكردى كه حقايق را ببينى و حق را نشناختى كه اهلش را بشناسى چنانكه باطل را هم نشناختى كه بدانى اهل باطل كيست از اين رو سرگردان و حيران شده اى (برو حق و باطل را با معيارهاى صحيح بشناس ، آنگاه خواهى دانست كه چه كسانى اهل حق و چه كسانى اهل باطل هستند؟)

# شناخت مردم

١٤١ - عرض كردم : افراد را چگونه بشناسيم ؟

فقال عليه‌السلام : لا يعرف الناس الا بالاختبار. (١٤٧)

فرمودند: مردم را فقط از راه امتحان و آزمايش آنها، مى توان شناخت (و نه ادعا و تظاهر و ...)

١٤٢ - عرض كردم چه لزومى دارد كه مردم را بشناسيم ، اگر مردم را بشناسيم چه مشكلى پيش مى آيد؟

فقال عليه‌السلام : من جهل الناس استنام اليهم . (١٤٨)

فرمودند: عدم شناخت نسبت به مردم به زيان است . زيرا كسى كه نسبت به مواضع و افكار و دوستى يا دشمنى افراد ناآگاه باشد در خواب اعتماد فرو خواهد رفت و ضربه خواهد خورد.

١٤٣ - پرسيدم : يعنى شما توصيه مى كنيد كه روى افراد شناخت داشته باشيم ؟

فقال عليه‌السلام : يا بنى انه لابد للعاقل من ثلاث من ان ينظر فى شانه و يحفظ فاليحفظ لسانه و اليعرف اهل زمانه . (١٤٩)

فرمودند: (بله ضرورت دارد كه) شخص خردمند و عاقل بايد به سه مساله توجه داشته باشد يكى اين كه در فكر امور خود باشد (دقت در امور داشته باشد). دوم اين كه زبان خود را نگه دارد و سوم مردم زمان خود را بشناسد. (البته بديهى است كه اين شناخت باعث مى شود انسان راحت تر تصميم بگيرد و بهتر وظيفه خود را ادا كند و سالم تر در جامعه زيست كند و دستخوش حوادث و غافلگير زمانه نشود.)

# قابل توجه كارگزاران

١٤٤ - عرض كردم مولاى من برخى زمامداران ما، در انتخاب اصحاب خود دچار اشتباه مى شوند و مثلا هنگامى كه مسئولى به شهرى وارد مى شود افرادى كه بايد با آنها كار كند نمى شناسد و شياطين نيز از عدم شناخت او سوء استفاده مى كنند، خود را به او نزديك كرده و به مرور به او ضربه مى زنند! شما به مسئولين در انتخاب افراد چه توصيه اى مى فرماييد و چگونه اهل تزوير را از آدم هاى سالم و دلسوز تشخيص دهند؟

فقال عليه‌السلام : لا يكن اختيارك اياهم على فراستك و استنامتك و حسن الظن منك ... ولكن اختبرهم بما ولوا للصالحين قبلك فاعمد لاحسنهم فى العامه اثرا و اعرفهم بالامانه وجها ... (١٥٠)

حضرت فرمودند: (فرمانداران ، استانداران و تمام سران حكومت در هر رده اى كه باشند بايد توجه نمايند كه) انتخاب همكاران نبايد با تكيه بر زيركى و زرنگى و خوشخوابى خودشان باشد زيرا مردم خود را به رنگ دلخواه در مى آورند و با رنگ عوض كردن تظاهر به صداقت و امانت و خوش خدمتى مى نمايند، پس براى شناخت آنها توجه كن كه كداميك در گذشته با واليان و مسئولين شايسته همكارى داشته (كه سابقه او مى تواند نشانه صداقت او باشد) و دقت كن هر كدام كه در ميان عموم مردم منشا اثر بوده و به امانت دارى و صداقت معروف و خوشنام است او را انتخاب بنما كه اين دقت تو در انتخاب افراد شايسته و لايق دليل بر خيرخواهى تو براى خدا و حكومت است .

١٤٥ - پرسيدم : چگونه يك حكومت توانمند آسيب مى بيند و از چه راهى شكست مى خورد؟

فقال عليه‌السلام : افه القوى استضعاف الخصم . (١٥١)

فرمودند: آفت و آسيب پذيرى مرد (يا حكومت) توانمند، ضعيف و ناتوان شمردن دشمن است . (غرور و آسيب ناپذير دانستن خود و كوچك شمردن دشمن مى تواند اشخاص و حكومتهاى قدرتمند را به زمين بزند و شكست دهد.)

١٤٦ - گفتم : اگر دشمن اندك باشد چطور؟

فقال عليه‌السلام : الواحد من الاعداء كثير.

فرمودند: فرقى نمى كند، دشمن يك نفر هم كه باشد زياد است .

(و نبايد از او غافل شد و او را دست كم گرفت)

١٤٧ - عرض كردم سرورم اگر دشمن بخواهد صلح كند و پيشقدم شود آيا بايد با او صلح كرد يا خير؟

فقال عليه‌السلام : لا تدفعن صلحا دعاك اليه عدوك لله فيه رضا فان فى الصلح دعه لجنودك و راحه من همومك و امنا لبلادك ولكن الحذر كل الحذر من عدوك بعد صلحه فان العدو ربما قارب ليتغافل فخذ بالحزم و اتهم فى ذلك حسن الظن . (١٥٢)

حضرت فرمودند: اگر دشمن تقاضاى صلحى نمود كه رضاى خدا در آن باشد آنرا رد مكن ، زيرا در نتيجه صلح هم ارتش تو استراحت مى كند، و خود را آماده خواهد ساخت ، و هم خودت از فكر جنگيدن آرام گيرى ، و هم در نتيجه صلح ، امنيت به كشور باز مى گردد ولى زنهار، زنهار پس از صلح ، كاملا مراقب دشمن باش زيرا ممكن است صلح او نوعى تاكتيك و شيطنت باشد و خواسته بدين وسيله خود را به تو نزديك كند و شبيخون بزند؛ لذا هرگز احتياط را از دست مده و حسن ظن نداشته باش .

١٤٨ - پرسيدم : چه كنيم كه از اشتباه در امور مصون بمانيم ؟

فقال عليه‌السلام : الفكر فى الامور قبل ملابسته يومن الزلل . (١٥٣)

حضرت فرمودند: هر كس قبل از هر اقدامى اگر نخست فكر و انديشه را به كار گيرد و در آن كار، دقت كند از اشتباه و لغزش مصون بماند.

(چنانچه امام صادق عليه‌السلام نيز فرمودند: وقف عند كل امر حتى تعرف مدخله من مخرجه قبل ان تقع فيه فتندم (١٥٤)

(يعنى قبل از انجام هر كارى قدرى مكث بنما كه ورود و خروج آن ، ضرر و سودش ، و خير و شرش ، برايت روشن شود تا پس از اقدام ، نادم و پشيمان نگردى .)

# موانع شناخت

١٤٩ - امام عزيز، مى دانيد كه بعضيها بينش صحيح خود را از دست داده اند و مسائل واقعى و درست را يا نمى فهمند يا بد تفسير و توجيه مى نمايند. لطفا بفرمائيد موانع شناخت درست چيست و بينش صحيح چگونه به دست مى آيد؟

فقال عليه‌السلام : فارفض الدنيا فان حب الدنيا بعمى و يصم و يبكم و يذل الرقاب . (١٥٥)فرمودند: (موانع بسيارى بر سر راه شناخت و بينش صحيح وجود دارد از جمله محبت و علاقه شديد به دنيا است پس) دنيا را رها كن زيرا محبت دنيا چشم را كور، گوش را كر، زبان را لال و آدمى را به ذلت و خوارى مى كشاند (چشم او حقايق را نمى تواند ببيند و گوش آدم دنيا پرست سخن حق را نمى شنود و زبانش هم به سخن گفتن توان نخواهد داشت و او را به ورطه سقوط مى كشاند.)

لحب الدنيا صمت الاسماع عن سماع الحكمه و عميت القلوب عن نور البصيره . (١٥٦)

محبت به دنيا گوشها را از شنيدن سخنان حكيمانه كر نموده و دلها را از داشتن نور بصيرت و شناخت درست كور مى گرداند.

١٥٠ - مولا جان ، آيا فقط محبت دنيا مانع ديد درست است يا هر محبتى چشم محب را نابينا مى گرداند؟

قال عليه‌السلام : عين المحب عميه عن معايب المحبوب و اذنه صماء عن قبيح مساويه . (١٥٧)

فرمودند: (خير، هر محبتى به هر چيزى كه باشد مانع ديدن درست است زيرا) چشم محب از ديدن عيبهاى محبوب نابينا مى گردد و گوش او از شنیدين زشتيهاى محبوب ناشنوا مى گردد.

(محبت و عشق به هر چيز چشم و گوش و حتى عقل طرف را در اختيار خود مى گيرد. چنانچه رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله نيز فرمودند: حبك للشى ء يعمى و يصم (١٥٨) يعنى محبت تو نسبت به چيزى ، كور و كرت مى سازد و چشم و گوشت را از كار مى اندازد.)

١٥١ - مولاى پرهيزكاران ! بنابراين عشق ها و محبتهاى مجازى و انحرافى قطعا انسان را به انحراف مى كشانند و قدم به قدم او را از واقعيتهاى جامعه دور مى سازد چنين است ؟

فقال عليه‌السلام : ... و من عشق شيئا اعشى بصره و امرض قلبه فهو ينظر بعين غير صحيحه و يسمع باذن غير سميعه قد خرقت الشهوات عقله و امانت الدنيا قلبه و ولهت عليها نفسه فهو عبد لها و لمن فى يده شى ء منها حيثما زالت زال اليها و حيثما اقبلت اقيل عليها لا ينزجر من الله يزاجر و لا يتعظ منه بواعظ ... . (١٥٩)

حضرت فرمودند: (بله كاملا همين طور است عشقهاى مادى و غير الهى قدم نهادن در مسير انحراف است زيرا) هر كه عاشق چيزى شد بر چشمش ‍ پرده مى افكند و دلش را بيمار مى سازد در اين صورت او با چشم بيمارگونه مى نگرد و با گوش ناشنوا مى شنود ميل به شهوترانى عقلش را از كار انداخته و علاقه به دنيا دلش را مى رانده ؛ خود را شيفته دنيا ساخته و چون بنده اى ذليل تسليم دنيا و دنياداران گشته ، گام در جاى پاى دنيا و شهوات نهاده و با آن حركت مى كند نه به هشدارهاى خداوند گوش نموده و نه به پندهاى او توجه خواهد كرد.

١٥٢ - عرض كردم آيا چيز ديگرى هست كه مانع شناخت درست باشد؟

فقال عليه‌السلام : لا عقل مع شهوه . (١٦٠)

فرمودند: (بله ، شهوترانى بدترين مانع بر سر راه چراغ عقل است و بصيرت انسان را از بين مى برد چون) هرگز با غلبه شهوات از عقل كارى ساخته نيست . و عدو العقل الهواى (١٦١) دشمن چراغ عقل هواهاى نفسانى است .

١٥٣ - عرض كردم : مولاى من بعضيها بسيار مغرور و خودخواهند و گاهى صددرصد در تصميمى كه گرفته اند اشتباه مى كنند لكن حاضر نيستند به حرف كسى گوش دهند و غرورشان اجازه نمى دهد كه پى به اشتباه خود ببرند. آيا نمى توان غرور و خودپسندى را نيز از عوامل دورى از حقيقت دانست ؟

فقال عليه‌السلام : العجب يفسد العقل . (١٦٢)

حضرت فرمودند: (چرا عجب و خودخواهى نيز مانع رسيدن به حقيقت و شناخت درست است زيرا) خودخواهى عقل را فاسد مى سازد و جلو ديد عقل را مى گيرد.

لاجهل اضر من العجب (١٦٣) هيچ نادانى زيان بارتر از خودخواهى نيست و به فكر خود مغرور شود عقل او آسيب مى بيند.

١٥٤ - عرض كردم : ديگر چه چيز مى تواند مانع بصيرت و شناخت درست باشد؟

فقال عليه‌السلام : الامانى تعمى اعين البصائر . (١٦٤)

فرمودند: (آرزوها، اميدهاى كاذب و دور كه معمولا با تخيلات همراه است و كمتر به واقعيات مى پيوندند) آرزوها، چشمان بصيرت را كور و نابينا مى گرداند.

١٥٥ - اى امام ! آيا مى توان گفت هر چيز، كه عقل را از پاى درآورد مانع وصول به حقيقت است مانند طمع و ...؟

قال عليه‌السلام : اكثر مصارع العقول تحت بروق المطامع . (١٦٥)

حضرت فرمودند: (بله ، بخصوص طمع كه نام برديد زيرا) بيشترين جايى كه عقل زمين مى خورد و دچار شكست مى شود هنگامى است كه برق طمع ، چشم او را بگيرد. (چشم كه به مال و شهوت و مقام و جاه افتاد برق طمع چنان خيره كننده است كه عقل جاى ديگر را نمى بيند و صاحب آن سخت دچار ضربه مى شود.)

١٥٦ - عرض كردم : آدمهاى خود رائ و يك دنده را چگونه مى بينيد آيا ممكن است درست حركت كنند؟

قال عليه‌السلام : من استبد برايه هلك و من شاور الرجال شاركها فى عقولها . (١٦٦)

فرمودند: كسى كه مستبد به راى خود باشد و كسى را قبول نداشته باشد، هلاك مى شود و برعكس ، كسى كه با مردان فهميده مشورت نمايد در عقل و خرد آنان شريك گشته است .

١٥٧ - يعنى مى فرماييد حتما در كارها بايد مشورت كرد؟

قال عليه‌السلام : من شاور ذوى الالباب دل على الصواب . (١٦٧)

فرمودند: (بله مشورت بسيار كارساز است) كسى كه با خردمندان و نخبگان جامعه مشورت كند به نتيجه درست و صحيح مى رسد. ولا ظهير كالمشاوره هيچ پشتيبانى قويتر از مشاوره نيست .

١٥٨ - مى خواهيد بفرماييد كسى كه مشورت مى كند ديگر دچار لغزش و اشتباه نمى شود؟

قال عليه‌السلام : ما ضل من استرشد و لا حار من استشار، الحازم لا يستبد برايه . (١٦٨)

بله ، كسى كه از ديگران (راه بلدان) راهنمايى بخواهد در كار خود گم نمى شود و كسى كه مشورت كند سرگردان نمى گردد و آدم دورانديش از استبداد راى پرهيز مى كند.

# شرايط مشورت

١٥٩ - اماما، با اين همه سفارشى كه درباره مشورت فرموديد لطفا روشن بفرماييد كه آيا مى توان هر كس را طرف مشورت قرار داد يا شرايطى دارد؟

قال عليه‌السلام : ... لا تدخلن فى مشورتك بخيلا يعدل بك عن الفضل و يعدك الفقر و لاجبانا يضعفك عن الامور و لا حريصا يزين لك الشره بالجور ... . (١٦٩)

حضرت فرمودند: خير، هر كس داراى شرايط شور و مشورت نيست مانند آدمهاى بخيل و ترسو، حريص . بنابراين هرگز فرد بخيل و خسيس و نظرتنگ را طرف مشورت خود قرار مده كه جلو بذل و بخشش تو را مى گيرد و تو را از فقر مى ترساند و نيز با آدمهاى ترسو و بزدل و حريصان هم مشورت نكن كه تو را به گناه اندازند.

آرى هر كس داراى قدرت ارشاد و تدبير نيست . لذا امام صادق عليه‌السلام فرمود: شاور فى امورك مما يقتضى الدين من فيه خمس خصال : عقل و حلم و تجربه و نصح و تقواى . (١٧٠)

در كارهايى كه دين اجازه مشورت مى دهد با كسى كه پنج خصلت داشته باشد، مشورت بنما، يعنى كسى كه داراى عقل ، حلم ، تجربه و پختگى در امور، روح خيرخواهى ، تقوا و خداترسى باشد.

١٦٠ - ديگر چه شرايطى بايد داشته باشد؟

فرمودند: (علم و دانش و اطلاع كافى در موضوع مورد مشورت داشته باشد زيرا مشورت با آدم هاى نادان و جاهل هر چند دلسوز باشند با خطر مواجه مى شود.

مشاوره الجاهل المشفق خطر. (١٧١)

١٦١ - آيا مشورت با زنان درست است ؟

قال عليه‌السلام : اياك و مشاوره النساء الا من جربت بكمال عقل . (١٧٢)

(بله با زنان نيز مشورت مى توان كرد البته چون معمولا در زنان احساسات آنان غالب است) مشورت مكن مگر با زنانى كه از نظر عقل و خرد به كمال رسيده باشند؛ يعنى مشورت با زنان فهميده عالمه و با كمال اشكالى ندارد.

# انتقاد

١٦٢ - عرض كردم : مولاى من ، آيا ايراد گرفتن يا به اصطلاح انتقاد كردن از كسى يا چيزى درست است يا چون نوعى ريختن آبروى مومن است حرام مى باشد؟

قال عليه‌السلام : من بصرك عيبك فقد نصحك . (١٧٣)

كسى كه اشكالهاى كار تو و عيوب ترا تذكر دهد خير ترا خواسته است . (يعنى اشكال كار كسى را گفتن كه خودش و روش كارش را اصلاح نمايد بهترين خدمتى است كه به او شده است البته به شرطى كه اولا از روى خيرخواهى و محبت و دلسوزى باشد و ثانيا مخفيانه و به دور از آبروريزى و دور از انظار نامحرمان باشد.

متاسفانه بعضى ها خيرخواهى را با انتقام گيرى و خراب كردن و خودنمايى نمودن و تضعيف طرف مقابل اشتباه كرده اند كه اين كار اصلا شايسته نيست .)

١٦٣ - يعنى اگر كسى عيب ما، يا عيب كارمان را بگويد و هدفش اصلاح ما باشد او به ما خدمت كرده است ؟

فرمودند: (البته كه خدمت كرده و بايد از او تشكر كنى و قدرش را بدانى كه او دوست واقعى توست .)

ليكن آثر الناس عندك من اهدى اليك عيبك و اعانك على نفسك . (١٧٤)

آن كسى كه اشكال هاى تو را به تو هديه مى كند و براى اصلاح خودت تو را يارى مى كند، بايد نزد تو از همه مقدم تر و عزيزتر باشد.

بنابراين انتقاد به معنى نشان دادن عيوب شخصى يا عبوب كارش با رعايت حفظ حرمت و آبرو و از روى دلسوزى ، بهترين خدمت است و نبايد كسى بدش آيد و ناراحت گردد. بر خلاف انتقادهاى نيشدار و زننده كه به انتقام بيشتر شباهت دارد تا انتقاد و به گفته امام حسين عليه‌السلام من احبك نهاك و من ابغضك اغراك . (١٧٥)

كسى كه دوست تو باشد تو را از كارهاى زشت و نادرست بازدارد ولى كسى كه دشمن است ؛ تو را به اشتباهى كه مرتكب مى شوى مغرور مى سازد و فريبت مى دهد.

و بر همين مبنا پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله فرموده اند: المومن مراه لاخيه المومن . (١٧٦) مومن آينه برادر مومن خود است .

١٦٤ - با اين اوصافى كه فرموديد دوستانى كه فقط تعريف و تمجيد و مدح و ثنا مى گويند و هرگز اشكال ها را نمى گويند دوست واقعى و دلسوز نيستند؛ اين طور نيست ؟

(بله همينطور است . تملق و چاپلوسى و فقط ثناگفتن كار آدم هاى طماع و دورو است)

انما يحبك من لا يتملقك و يثنى عليك من لا يسمعك . (١٧٧)

آن كسى دوست تو مى باشد كه تملق تو را نگويد و اگر خواست از تو تعريف كند، نگذارد به گوشت برسد.

١٦٥ - آيا مدح و ستايش اشخاص مورد قبول شما نيست ؟

چرا، ولى نه تعريف و تمجيدهاى منافقانه كه از روى تملق و چاپلوسى و براى رسيدن به منافع خودش باشد.

من مدحك فقد ذبحك . (١٧٨)

كسى كه ثناى تو را (در حضورت) بگويد سرت را بريده است (چون تو را به اشتباه مى اندازد.)

من ساتر عيبك فهو عدوك . (١٧٩)

هر كه عيب و ايراد تو را از تو پنهان دارد. (و نگذارد متوجه عيوب خود بشوى) او دشمن تو مى باشد.

در اينجا چون سخن از انتقاد پيش آمد بى مناسبت نيست كه توضيح بيشترى در مورد انتقاد بدهيم بخصوص كه هر كس به نام انتقاد به خود اجازه مى دهد هر اهانتى را بكند و قداست شكنى كرده و آبروى مردم را بريزد!

آنچه بايد داشت موقعيت شخصى است كه از او انتقاد مى شود، از نظر اجتماعى ، قداست دينى ، دشمنان و مسائل برون مرزى ، اهميت وحدت و اهميت حفظ نظام اسلامى . مساله انتقادى كه شما از يك فرد معمولى مى كنى با انتقاد از پدر، مادر و استاد، بسيار متفاوت است . يعنى در مورد پدر و مادر و استاد حفظ احترام و قداست آنان نيز مورد توجه قرار مى گيرد و لحن انتقاد كاملا يك لحن متواضعانه و محترمانه خواهد بود.

در مورد خدا و رسول صلى‌الله‌عليه‌وآله و امامان معصوم عليه‌السلام كه خالى از اشتباهند نيز انتقاد معنى ندارد البته سوال براى روشن شدن مطلبى و رفع ابهام مانعى ندارد و اين غير از انتقاد است . لكن از غير معصوم عليه‌السلام انتقاد نمودن به معناى صحيح آن حتى رهبر و ولى فقيه بسيار خوب و سازنده است ، اگر رعايت شرايط آن بشود از جمله :

١ - رعايت اخلاق اسلامى

٢ - موضوع انتقاد مستدل و منطقى باشد نه آن كه مبتنى بر شايعه و اخبار غير قابل اعتماد باشد.

٣ - بمنظور اصلاح باشد نه عيب جويى و رسوايى و افشاگرى .

٤ - از روى دلسوزى و صميميت باشد و نه سبب برترى طلبى .

٥ - بدون هيچگونه توهين و جسارت ، بلكه مودبانه و با رعايت شئون دينى باشد.

و بالاخره به سان هديه اى باشد كه دوست به محبوبترين دوست خود مى دهد.

احب اخوانى الى من اهداى عيوبى الى (١٨٠)

افزون بر موارد فوق بايد حفظ ادب و كمال احترام بشود زيرا حفظ آن قداست ، بر همه لازم و واجب است . چنانكه بايد اهميت موضوع و استفاده تبليغاتى ، كه دشمن از كار او ميكند نيز مدنظر قرار گيرد و لذا گاهى سكوت و عدم انتقاد و حفظ قداست و اسرار از اوجب واجبات است و گاهى ضرورت دارد محرمانه و به دور از هياهو باشد. تا ضمن اصلاح و انجام وظيفه ، خوراك تبليغاتى براى دشمنان اسلامى تهيه نكرده باشيم .

و ضعف ها را براى دشمنان باز نكرده باشيم . حضرت امير عليه‌السلام براى حفظ نظام اسلام و وحدت امت ، سالها شمشير را غلاف كرد. صبر كشنده را بر جنگ و حق خواهى ترجيح داد. اين مسائل بايد براى كسى كه دلش براى اسلام و جمهورى اسلامى مى تپد مورد توجه قرار گيرد. و نه اين كه يك سخنرانى بكند و يا يك مطلبى را بنويسد و كشور را بهم بريزد و دشمنان را برقص وادارد. بسيار جاى تاسف است بعضى ها فقط به منافع شخصى خود مى انديشند و نه منافع اسلام و كشور.

# ايمان

١٦٦ - مولاى من ، چه كسى مغبون و زيان كرده است ؟

قال عليه‌السلام المغبون من فسد دينه . (١٨١)

مغبون (واقعى) كسى است كه دينش تباه و فاسد شده باشد. (زيرا كسى كه مالش فاسد شود، هر چند مغبون است ، ولى ضرر مالى قابل جبران است و جبران هم كه نشود به جايى بر نمى خورد ولى مغبون دين قابل جبران نخواهد بود.)

١٦٧ - عرض كردم آيا ايمان فقط به گفتار است يا گفتار و كردار با هم ؟

الايمان قول و عمل ام قول بلا عمل ؟

فقال عليه‌السلام : الايمان تصديق بالجنان و قول باللسان و عمل بالاركان و هو عمل كله . (١٨٢)

امام عليه‌السلام فرمودند: ايمان (عبارتست از) اعتقاد قلبى (به مبدا و معاد و انبياء) و گفتار با زبان (شهادتين) و كردار و عمل با اعضاء و جوارح و تمام اين ها مراحل عمل است . (پس ايمان كردار است و نه گفتار تنها.)

١٦٨ - عرض كردم : آيا كسانى كه خود را مومن مى دانند ولى در عمل سست هستند و يا در آرزوى ايمان هستند كه اى كاش ما هم مقدس بوديم آيا مومن هستند؟ و آيا با اين ادعا ايمان و قداست محقق مى شود؟

فقال عليه‌السلام : الايمان و العمل اخوان توءمان و رفيقان لا يفترقان لا يقبل الله احدهما الا بصاحبه . (١٨٣)

فرمودند: ايمان و عمل مانند دو برادر دو قلو و دو رفيق جدا ناشدنى اند كه خداوند هيچكدام را بدون ديگرى نمى پذيرد.

و به قول امام صادق عليه‌السلام : ليس الايمان بالتحلى و لا بالتمنى ، ولكن الايمان ما خلص فى القلوب و صدقته الاعمال . (١٨٤)

ايمان نه به جلوه هاى ظاهرى و رنگ عوض كردن است و نه به آرزو كردن بلكه ايمان چيزى است كه در دلها خالص گردد و دلها باور كند و كردار آدمى آنرا تصديق نمايد. (اعتقاد و عمل).

# هدف پيامبران

١٦٩ - بفرمائيد: روح دعوت انبياء عليهم‌السلام در چه بود و هدف اصلى آنها را چه تشكيل مى داد؟

فقال عليه‌السلام ان الله تعالى بعث محمدا صلى‌الله‌عليه‌وآله بالحق عباده من عباده عباده الى عبادته و من عهود عباده الى عهوده و من طاعه عباده الى طاعته و من ولايه عباده الى ولايته . (١٨٥)

فرمودند: خداوند پيامبر خويش را مبعوث گردانيد كه حق را گسترش دهد تا در نتيجه آن :

١ - بندگان خدا را از بندگى (و عبادت) بندگان آزاد سازد و زير چتر بندگى و پرستش خدا درآورد.

٢ - آنها را از تقليد به عهد و پيمان شرك و مشركان آزاد سازد و به عهد و پيمان خدا فراخواند.

٣ - از فرمانبرى بندگان آزادشان سازد و به اطاعت از فرامين خدا دعوتشان كند.

٤ - آنها را از سلطه ولايت و حكومت ظالمانه بندگان بيرون آورد و به زير لواى حكومت و ولايت خدا ببرد.

يعنى تمام مظاهر شرك را محو و نابود نمايد و درخت توحيد و ولايت الله را جايگزين سازد.

# مومن كيست ؟

١٧٠ - عرض كردم : مولاى مومنين ، لطفا در يك جمله ، مومن را معرفى بفرمائيد؟

فقال عليه‌السلام : قال لى رسول الله يا على : المومن من امنه المسلمون على اموالهم و دمائهم و المسلم من سلم المسلمون من يده و لسانه . (١٨٦)

فرمودند: پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله به من فرمودند: على جان ! مومن كسى است كه مسلمانان او را بر مال و خون خود امين بدانند (به مال و جان كسى تعدى نكند) و مسلمان كسى است كه ديگر مسلمانان از دست و زبان او در امان باشند.

# وحدت

١٧١ - درباره وحدت از مولا پرسيدم ؟

فقال عليه‌السلام : ... و الزموا السواد الاعظم فان يدالله على الجماعه و اياكم و الفرقه فان الشاذ من الناس للشيطان ، كما ان الشاد من الغنم للذئب . (١٨٧)

حضرت فرمود: به جمعيت انبوه ملحق شويد زيرا دست خداوند بر سر اجتماع است و از تفرقه پرهيز كنيد كه انسان جدا شده از اجتماع ، نصيب شيطان است همانطور كه گوسفند جدا شده از گله نصيب گرگ خواهد بود.

و اسكن الامصار العظام ، فانها جماع المسلمين . در شهرهاى بزرگ ساكن شويد كه محل اجتماع مسلمين است . (١٨٨)

# كارهاى زشت را كوچك نشماريد

١٧٢ - عرض كردم : اماما، بعضى ها كارهاى زشت و گناهان را كوچك مى شمارند و به نظر خودشان كار زياد بدى انجام نداده اند و بعضى ديگر بر خلاف اينان ، داراى غرور هستند و كارهاى خوب خود را زياد مى پندارند و به رخ اين و آن مى كشند. آيا اين روحيه درستى است ؟

حضرت فرمودند: (خير، كار زشت اندك آن هم زياد است و اثرات و تبعات آن قابل تحمل نيست ، چنانكه نياز انسان به قدرى زياد است كه هر چه كار خوب و اعمال صالحه داشته باشد نبايد فكر كند كه زياد است ، زيرا نياز او بيشتر است بنابراين) لا تحقروا شيئا من الشر و ان صغر فى اعينكم و لا تستكثروا الخير و ان كثر فى اعينكم . (١٨٩)

كوچك مشماريد هر يك از كارهاى بد را هر چند در چشم شما كوچك و حقير باشد و كار خير و نيك را نيز بسيار مشماريد هر چند به نظرتان بزرگ و زياد باشد.

١٧٣ - يعنى مى فرمائيد گناه كوچك را هم ترك كنيم ؟

قال عليه‌السلام اوصيك ان لايكونن لعمل الخير عندك غايه فى الكثره و لالعمل الاثم عندك غايه فى القله . (١٩٠)

(بله - شما نبايد به كوچكى گناه نگاه كنى بلكه به بزرگى كسى كه معصيت او را كرده اى (خداوند متعال) توجه داشته باشى و نيز به كار خير و زيادى آن نگاه نكن بلكه به نياز خود نگاه كن بنابراين) تو را سفارش مى كنم هرگز براى كارهاى خوب ، انتها و پايانى قائل نباشى (و هر چه انجام دهى باز هم آنرا نسبت به نيازت اندك بدان ) و نيز براى كار بد و زشتى آن و لزوم ترك آن ، پايانى قائل نباشى هر چند بسيار اندك باشد و اصولا يكى از نشانه هاى انسان هاى مومن كوچك نشمردن كارهاى زشت و اندك دانستن خوبى هاست كه از زشتى پرهيز كند و از انجام كار خير دريغ نداشته باشد.)

# تدبير امور

١٧٤ - آيا تدبير و دقت در امور به نظر شما لازمه مديريت و اصلاح امور است يا چندان اهميتى ندارد؟

فقال عليه‌السلام : ايها الناس لا خير فى دنيا لا تدبير فيه . (١٩١)

فرمودند: (اصلا) امور دنيا اگر بدون تدبير و فكر انجام گيرد بدون خير و بى نتيجه است .

١٧٥ - يعنى عقل و خرد كفايت نمى كند و حتما تدبير لازم است ؟

قال عليه‌السلام : لا عقل كا التدبير. (١٩٢)

اصلا عقل يعنى تدبير و قدرت و توان نظم دادن به امور و هرچه تدبير و برنامه ريزى بهتر باشد دليل بر قوت انديشه و عقل است . ادل شى ء على غزاره العقل حسن التدبير . (١٩٣)

قدر ثم اقطع و فكر ثم انطق و تبين ثم اعمل . (١٩٤)

اندازه گير، آنگاه جدا كن ؛ انديشه بنما، سپس سخن گوى ؛ نخست روشن شو، آنگاه انجام بده يعنى هرگز بدون برنامه ريزى و تدبير دست به انجام كارى مزن تا نه وقتت تلف شود و نه سرمايه ات ، و نه پشيمان شوى .

١٧٦ - مگر انجام كار بدون تدبير پشيمانى دارد؟

قال عليه‌السلام من ساء تدبيره تعجل تدميره . (١٩٥)

(بله) هر كه در كارها بد عمل كند، هلاكت او شتاب گيرد.

التدبير قبل العمل فانه يومنك من الندم . (١٩٦)

تدبير و برنامه ريزى بايد قبل از دست به كار شدن باشد تا جلوى پشيمانى ات را بگيرد.

# اولويت بندى در امور

١٧٧ - از حضرت پرسيدم : مردم در امور زندگى و مسائل اجتماعى گرفتار شده اند و وقت كم مى آورند و بسيار شده كه از خيلى كارها عقب افتاده اند، بايد چه كنند كه بهتر به كارهايشان برسند؟

حضرت فرمودند: (بايد كارها را طبقه بندى كنند. غير مهم ، مهم و مهم تر و از امور پر اهميت شروع كنند كه اگر هم كارى باقى ماند از امور بى اهميت باقى بماند.

من اشتغل بغير المهم ، ضيع الاهم . (١٩٧)

هر كه خود را به كارهاى كم اهميت مشغول سازد، امور با اهميت را ضايع خواهد كرد و به آنها نخواهد رسيد.

١٧٨ - پرسيدم اشتغال به كارهاى بى فايده و كم ارزش چه ؟

فرمودند: (آنها نيز آدمى را از رسيدن به مقاصد خود باز مى دارند.)

من اشتغل بالفضول فاته من مهمه المامول . (١٩٨)

هر كه خود را به امور اضافى و بى فايده ، مشغول سازد از رسيدن به آرزوهاى مهم باز مى ماند.

١٧٩ - به چه امورى بيشتر بايد پرداخت ؟

به چيزهايى كه از تو سوال خواهد شد و بايد در برابرش پاسخگو باشى . كن مشغولا بما انت عنه مسئول . (١٩٩)

١٨٠ - در امور عبادى نيز بايد به واجبات و امور مهم توجه كرد، يا هر عبادتى را مى توان انجام داد، هر چند به واجبات ضرر بزند؟

(خير هرگز دست به كار امور غير مهم و مستحبات نشويد اگر به واجبات لطمه مى زند.)

لا قربه بالنوافل اذا اضرت بالفرائض . (٢٠٠)

هرگز فكر و انديشه تو نمى تواند مشغول همه مسائل بشود، پس لازم است آنرا براى امور مهم و اساسى به كارگيرى .

١٨٢ - آيا اين سفارش را به دولتمردان هم داريد كه در مسائل مملكت دارى و رسيدگى به امور جامعه ، به مسائل اساسى و امور مهم توجه كنند و وقت خود را صرف مسائل فرعى و بيهوده نكنند؟

بله - به تمام تصميم گيران و كارگزاران اين توصيه را داريم كه به مسائل اساسى و زيربنائى توجه كنند و وقت ، بودجه و امكانات را صرف امور مقطعى و زودگذر نكنند كه خدمت به مردم را بايد با امور اساسى و كلان آغاز كرد وگرنه شكست خواهند خورد.

يستدل على ادبار الدول باربع : تضييع الاصول و التمسك بالفروع و تقديم الاراذل و تاخير الافاضل . (٢٠١)

نشانه شكست دولتها چهار چيز است . ضايع كردن مسائل اصولى و اساسى ، سرگرم شدن به امور كوچك و بى اهميت ، استفاده از آدمهاى بى لياقت ، و كنار گذاشتن افراد لايق و با كفايت .

١٨٣ - آيا خود را درگير امور پست و بى مقدار كنيم يا از آنها اجتناب كنيم ؟- هرگز خود را درگير نكنيد و از كنارش بگذريد.

عظموا اقداركم بالتغافل عن الدنى من الامور . (٢٠٢)

قدر و منزلت خود را مصون داريد به وسيله بى توجهى و تغافل نسبت به امور بى مقدار، كه شخصيت شما را بى مقدار مى كند.

(تغافل يعنى خود را به غفلت و بى خبرى زدن)

١٨٤ - بفرمائيد در انجام امور زندگى چگونه باشيم ؟ تند باشيم يا كند؟ شتابگر باشيم يا ...؟

(هر كدام در جاى خود خوب است ولى دقت كن) در هيچ كارى قبل از رسيدن وقتش عجله و شتاب نكنى و چون دسترسى به آن پيدا كردى مبادا در آن سقوط كنى ، و هر وقت ديدى شرايط فراهم نيست لجاجت نكنى و اصرار نورزى ، و چون موضوعى برايت روشن شد درنگ نكنى ، و بالاخره هر چيز را در جاى خود بگذار، و هر كارى را در وقت خودش انجام ده .

اياك و العجله بالامور قبل اوانها او التساقط فيها عند امكانها او اللجاجه فيها

اذت تنكرت او الوهن اذا استوضجت فضع كل امر موضعه و اوقع كل عمل موقعه .

# پناهگاه انسان در مشكلات

(٢٠٣)١٨٥ - به هنگام بروز مشكلات چه بايد كرد؟

بر خدا توكل كن . در همه مسائل و پيش آمدها، خود را به خداى خويش ‍ بسپار كه به پناه گاه محكم و نگهدارنده توانمندى واگذار كرده اى .

و الجى ء نفسك فى الامور كلها الى الهك فانك تلجئها الى كهف حرير و مانع عزيز . (٢٠٤)

١٨٦ - به چه چيز متوسل شويم ، آن گاه كه گرفتار شديم ؟

به خداوند. او مورد اعتماد و بهترين وسيله اى است كه بدان متوسل شده اى . و اوثق سبب اخذت به سبب بينك و بين الله . (٢٠٥)

محكم ترين سبب و وسيله اى كه مى توان بدان چنگ زنى همان نقطه اتصالى است كه بين تو و خدا (ايمان و بندگى) وجود دارد.

١٨٧ - آيا اضطراب ها و نگرانى ها با توكل به خدا رفع مى شود؟

بله . كسى كه به سوى خدا گام بردارد و به او تقرب جويد همانند تشنه اى است كه به آب گوارا دست يابد.

الرائح الى الله كالظمان يرد الماء. (٢٠٦)

# حقوق مردم

١٨٨ - در مورد حقوق جامعه چه مى فرمائيد؟

اداى حق بندگان خدا بر اداى حق خداوند مقدم است پس اگر كسى حقوق بندگان را ادا نمود مى تواند حق خداوند را هم ادا كند. جعل الله سبحانه حقوق عباده مقدمه لحقوقه فمن قام بحقوق عباد الله كان ذلك موديا الى القيام بحقوق الله . (٢٠٧)

١٨٩ - آيا در اداء حقوق اجتماعى تفاوتى بين افراد جامعه هست ؟

خير همه مردم از هر نژادى كه باشند در برابر حقوق اجتماعى مساويند و بر هم برترى ندارند. مانند دانه هاى شانه كه همه مساويند.

الناس سواء كاسنان المشط. (٢٠٨)

١٩٠ - كسانى كه نگران زندگى اند چه كنند؟

نگرانى جا ندارد خداوند بسيار بندگانش را دوست دارد و همه را عائله خود مى داند و هرگز از عائله خود غافل نخواهد شد.

كلكم عيال الله و الله سبحانه كافل عياله . (٢٠٩)

رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله نيز فرمود: الخلق عيال الله فاحبهم الى الله عزوجل انفعهم لعياله . (٢١٠)

همه بندگان نان خور و عائله خدايند، بهترين آنها كسى است كه سودش به عائله خدا بيشتر برسد.

# انجام كار خير

١٩١ - در فرهنگ اهل بيت عليه‌السلام مردم را تشويق به احسان در حق ديگران نموده اند ولى گاهى مردم قدرشناس نيستند و حتى تشكر هم نمى كنند آيا باز هم به خوبى و احسان سفارش مى فرمائيد؟

بله ، هرگز از كار خير و احسان به ديگران دست بر ندار، گرچه كسى از تو تقدير و تشكر نكند.

لا تمنعن المعروف و ان لم تجد عروفا . (٢١١)

١٩٢ - بعضى ها وقتى كار خيرى انجام مى دهند و ديدند قدردانى وجود ندارد، دلسرد مى شوند و ديگر علاقه به نيكى نشان نمى دهند به اينان چه سفارشى مى فرمائيد؟

هيچگاه ناسپاسى اشخاص ، تو را در انجام كار خوب بى ميل و سرد نكند، زيرا كسى (يعنى خداوند) از تو تشكر مى كند كه خودش هرگز ذينفع نيست و گاهى تشكر او براى تو سودمندتر از كفرانى است كه اشخاص مى كنند و در هر حال بدان كه خداوند نيكوكاران را دوست دارد.

لا يزهدنك فى المعروف من لا يشكره لك فقد يشكرك عليه من لا يستمع بشى ء منه و قد تدرك من شكر الشاكر اكثر مما اضاع الكافر و الله يحب المحسنين .

١٩٣ - آيا تكليف زمامداران و كارگزاران جامعه چيست و در زندگى چگونه بايد باشند و آيا حق دارند از بيت المال يا حتى مال شخص خودشان به زندگى مرفه روى آورند؟

خير، زمامداران جامعه لازم است زندگى خود را با زندگى افراد فقير جامعه هماهنگ سازند، مبادا فشار فقر و ندارى مستمندان را از پاى در آورد.

ان الله تعالى فرض على ائمه الحق ان يقدروا انفسهم بضعفه الناس كيلا يتبيع بالفقير فقره . (٢١٢)

# كمك به ستمكاران

١٩٤ - على جان عليه‌السلام اگر بخواهيم در قيامت با شما محشور شويم ، بايد چه كنيم ؟

يا نوف ان سرك ان تكون معى يوم القيامه فلا تكن للظالمين معينا . (٢١٣)

اگر دوست دارى در قيامت با من باشى سعى كن يار ستمگران نباشى و آنان را در ستمكارى مساعدت نكنى .

# حرمت عالمان

١٩٥ - تكليف مردم در برابر دانشمندان و عالمان چيست ؟

تكريم و احترام كنند (زيرا) من وفر عالما فقد وقر ربه . (٢١٤)

كسى كه دانشمندى الهى را احترام نمايد مانند آن است كه پروردگار خويش ‍ را احترام كرده باشد.

١٩٦ - چه گروهى از مردم بيشتر بايد با دانشمندان دين بجوشند و رفت و آمد داشته باشند؟

(كارگزاران و مسوولين ، بيشتر نياز به مصاحبت و مراوده با دانشمندان دارند. بنابراين)

اكثر مدارسه العلماء و مناقشه الحكماء فى تثبيت ما صلح عليه امر بلادك و اقامه ما استقام به الناس قبلك . (٢١٥)

(اى مالك به عنوان سردار مصر) زياد با دانشمندان و حكيمان جامعه گفتگو داشته باش (بخصوص) درباره موضوعاتى كه به اصلاح و بهبود وضع جامعه مربوط مى شود و امور مردم در گذشته ، به دوام و اصلاح آنها بستگى داشته است .

١٩٧ - پس بايد علماء دين و دانشمندان ، در امور سياسى دخالت كنند تا زمامداران بتوانند با آنان مشورت و گفتگو نمايند؟

بله اصولا حكومت از آن دانشمندان است .

العلماء حكام على الناس . (٢١٦)

علماء، حق حكومت بر مردم را دارند و حاكمان جامعه هستند.

١٩٨ - آيا دانشمندان همه مورد اعتمادند؟

خير، فقط كسانى كه به علم خود عمل كنند زيرا:

افه العلم ترك العمل به . (٢١٧)

آفت علم ، عمل نكردن به آن است كه مانند درخت بى ثمر مى باشد.

# وظيفه دانشمندان

١٩٩ - چگونه است كه بعضى از مردم توجه به علما ندارند و چگونه است كه بعضى از عالمان در دل مردم جا ندارند؟

مشكل همان بى توجهى بعضى از آنان به عمل است و چون مردم بى اعتماد شوند ديگر همه را به يك چشم مى نگرند. لو ان حمله العلم حملوه بحقه لاحبهم الله و ملائكته و اهل طاعته من خلقه وليكنهم حملوه لطلب الدنيا فمقتهم الله و هانوا على الناس . (٢١٨)

اگر اهل علم آنگونه كه شايسته علم است آنرا فرا مى گرفتند و به آن عمل مى كردند مورد عنايت و محبت خدا و ملائكه و بندگان مومن او قرار مى گرفتند، ولى چون علم را براى دنيا طلب كردند مورد غضب خداوند قرار گرفته و در چشم مردم نيز سبك و خوار شدند.

٢٠٠ - آيا علت بى توجهى مردم به علوم نيز همين بى اعتمادى است ؟

بله ، چون نتيجه درستى از برخى عالمان نمى بينند نسبت به آنها رغبت نشان نمى دهند.

انما زهد الناس فى طلب العلم كثره مايرون من قله العمل به . (٢١٩)

مردم در فراگيرى دانش رغبت ندارند از بس كه دانشمندان بى عمل را ديده اند!

٢٠١ - سنگين ترين تكليف عالمان چيست ؟

مبارزه با ستمگران و يارى مظلومان .

و ما اخذ الله على العلماء ان لا يقاروا على كظه ظالم و لا سغب مظلوم . (٢٢٠)

خداوند از دانشمندان پيمان گرفته كه بر شكم پرستى ظالمان و گرسنگى مظلومان سكوت ننمايند.

٢٠٢ - راستى كه چه سخت است تكليف آنان ؟

هر چند تكليف بسيار سخت مى باشد. ولى در عوض اجر آنان بيشتر از همه است و دو ركعت نماز كه يك عالم مى خواند بهتر است از هفتاد ركعت نمازى كه جاهل بخواند.

ركعتان من عالم خير من سبعين ركعه من جاهل لان العالم تاتيه الفتنه فيخرج منها بعلمه و تاتى الجاهل فتنسفه نسفا . (٢٢١)

عالم به هنگام بروز فتنه يا تكيه بر علم خود به سلامت از آن فتنه سر برون آورد ولى نادان خود را درگير فتنه خواهد ساخت .

# ارزش علم

٢٠٣ - پرسيدم از سرور دو عالم كه آيا علم بهتر است يا مال دنيا؟

فرمودند: علم بهتر از مال است زيرا علم ، تو را از بلاها حفظ مى كند ولى مال را، تو بايد حفظ كنى ، مال را اگر انفاق كنى با خرج كردن كم مى شود ولى علم با انفاق پاينده و افزوده مى گردد و بالاخره كسى كه بزرگى خود را به وسيله مال به دست آورده است با از دست دادن مال آن بزرگى نيز از دست برود.

العلم خير من المال ، العلم يحرسك و انت تحرس المال و المال تنقصه النفقه ، و العلم يزكو على الانفاق و صنيع المال يزول بزواله . (٢٢٢)

٢٠٤ - كداميك پس از مرگ بيشتر سودبخش است علم يا مال ؟

اموال با مرگ به ديگران منتقل مى شود ولى عالمان با علم خود هميشه زنده اند هر چند جسم آنان به زير خاك رود ولى علم آنها هميشه در دلها جاودانه است .

هلك خزان الاموال و هم احياء و العلماء باقون ما بقى الدهر. اعيانهم مفقوده و امثالهم فى القلوب موجوده . (٢٢٣)

٢٠٥ - آيا مصاحبت و همراهى با دانشمندان را توصيه مى فرماييد؟

بله ، مصاحبت با دانشمندان و اطاعت از عالمان دين تنها راه و محو گناهان مى شود و موجب سربلندى مومنين و ذخيره عمل براى دنيا و آخرت خواهد بود.

و اعلموا ان صحبه العالم و اتباعه دين يدان الله به و طاعته مكسبه للحسنات ، ممحاه للسيئات و ذخيره و رفعه فى حياتهم . (٢٢٤)

٢٠٦ - دانشمندان چه مسائلى را بايد رعايت كنند؟

موارد بسيار را، از جمله اينكه : در مقام سخن گفتن نخواهد دانش خود را به رخ مردم بكشد و اگر مطلبى را از ديگرى نقل كرد رعايت امانت را بكند و تحريف نكند و آن را به خودش نسبت ندهد.

علامه الايمان ان توثر الصدق حيث يضرك على الكذب حيث ينفعك و ان لا يكون فى حديثك فضل عن علمك و ان تتقى الله فى حديث غيرك . (٢٢٥)

نشان ايمان آنست كه راست گويى را بر دروغ گفتن مقدم دارى ؛ حتى اگر راست گويى به زيان تو باشد و دروغ گفتن به تو سود برساند. و اينكه افزون بر معلوماتت سخن نگويى و در نقل سخن ديگران خدا را مدنظر داشته باشى .

# خوشبختى

٢٠٧ - خوشبخت ترين انسان ها كيست ؟

خوشبخت ترين انسان ها كسى است كه : فضل و منزلت ما (اهل بيت) را بشناسد. به وسيله ما به خداوند تقرب جويد، خالصانه ما را دوست داشته باشد، آنچه ما سفارش كرديم انجام دهد، هر چه را نهى كرديم ترك نمايد، چنين كسى از ما است و در جايگاه ابدى ، با ما خواهد بود.

اسعد الناس من عرف فضلنا و تقرب الى الله بنا و اخلص حبنا، و عمل بما اليه ندبناو انتهى عما عنه نهينا فذالك منا و هو فى دار المقامه معنا . (٢٢٦)

٢٠٨ - پرسيدم به چه كسى خوشبخت مى گويند؟

فرمودند: خوشبخت كسى است كه از عذاب خدا بترسد، و به اميد ثواب پروردگار اعمال نيكو انجام دهد، و به عشق بهشت گام بردارد.

انما السعيد من خاف العقاب فامن و رجا الثواب فاحسن و اشتاق الى الجنه فادلج . (٢٢٧)

٢٠٩ - گفتم : چه كار كنيم كه رستگار و خوشبخت شويم ؟

قال عليه‌السلام : اعملوا بالعلم تسعدوا - جالس العلماء تسعد . (٢٢٨)

فرمودند: به علم خود عمل كنيد خوشبخت مى شويد. با دانشمندان بنشين تا خوشبخت شوى .

٢١٠ - پرسيدم : ديگر چه ؟

فرمود احدى خوشبخت نشود مگر با فرمانبردارى از فرامين خدا و كسى بدبخت نشود مگر به وسيله نافرمانى و معصيت خداوند سبحان .

لا يسعد امرءا لا بطاعه الله سبحانه و لا يشقى امرء الا بمعصيه الله . (٢٢٩)

٢١١ - نشانه خوشبختى چيست ؟

من السعاده التوفيق لصالح الاعمال . (٢٣٠)

از نشانه هاى خوشبختى اين است كه انسان توفيق انجام كارهاى خوب و شايسته را پيدا كند؟

٢١٢ - پرسيدم : خوشبختى زندگى دنيا را در چه مى بينيد؟

فرمودند: از كمال سعادت توفيق در اصلاح جامعه است .

من كمال السعاده السعى فى اصلاح الجمهور. (٢٣١)

از رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله نيز نقل شده كه فرمودند: چهار چيز از سعادت آدمى است : داشتن دوستان خوب ، داشتن فرزند نيكوكار، داشتن همسر همراه و غمخوار و اينكه كسب و كارش در وطنش باشد.

اربع من سعاده المرء: الخلطاء الصالحون و الولد البار، و المرئه المواتيه و ان تكون معيشته فى بلده . (٢٣٢)

در حديث امام صادق عليه‌السلام خانه جادار، همسر با ديانت ، مركب سوارى رام و شباهت فرزند به پدر ذكر شده است كه اين ها جزء سعادت دنياست .

ولى سعادت آخرت همان عمل صالح و در راه خدا و انبياء بودن است .

٢١٣ - بهترين نوع خوشبختى براى يك انسان چيست ؟

اينكه داراى اعتبار اجتماعى باشد كه مردم در امور دين و دنياى خود به او اعتماد نمايند.

كفى بالمرء سعاده ان يوثق به فى امور الدين و الدنيا . (٢٣٣)

٢١٤ - پرسيدم شما بيشترين خطر را از سوى چه كسانى مى بينيد؟

فرمود از سوى دو صنف : يكى عالمان هتاك و بى بند و بار و ديگر جاهلان مقدس ماب . اولى با هتاكى مردم را فريب داده و به دين بدبين مى كند و دومى با جهلش به مردم خيانت مى كند و اين دو كمر مرا شكستند.

قصم ظهرى رجلان عالم متهتك و جاهل متنسك فالجاهل يغش الناس ‍ بتنسكه و العالم يضرهم بتهتكه . (٢٣٤)

٢١٥ - پرسيدم سرورم در مقام تعليم و تعلم و يادگيرى علم ، چه توصيه اى مى فرمائيد؟

فقال عليه‌السلام و اياكم ان تطلبوه لخصال اربع لتباهوا به العلماء او تماروا به فى المجالس ، او لتصرفوا به وجوه الناس اليكم للتروس . (٢٣٥)

حضرت فرمودند (علم را فقط براى خدا و هدايت و نجات بشر و خدمت به انسانها بياموزيد و مبادا علم را براى چهار هدف باطل بياموزيد:

براى فخرفروشى و مباهات در برابر عالمان ديگر، يا براى بحث و گفتگو با سفيهان ، يا براى تظاهر و ريا در جلسات ، يا براى جلب نظر مردم و رسيدن به جاه و مقام .

افه العلماء حب الرياسته . (٢٣٦)

رياست طلبى آفت عالمان است .

(كسانى كه براى اين چهار هدف دنبال تحصيل علم بروند از قدم اول در اشتباهند و در نهايت سقوط خواهند كرد)

امام صادق عليه‌السلام فرمودند: آفه العلماء ثمانيه اشياء: الطمع و البخل و الرياء و العصبيه و حب المدح و الخوض فيما لم يعلموا الى حقيقته و التكلف فى تزئين الكلام بزوايد الا لفاظ و قله الحياء من الله و الافتخار و ترك العمل بما علموا . (٢٣٧)

آفت دانشمندان هشت چيز است (البته در متن حديث ده مورد ذكر شده) طمع داشتن ، بخل ورزيدن ، رياكارى ، علاقه به مدح و ثنا، دخالت در امورى كه به آن علم ندارند، تلاش در زيباسازى سخن ، به كار بردن كلمات زائد، حياء اندك در برابر خدا، افتخار (به علم خود) و عمل نكردن به آنچه مى دانند.

٢١٦ - من خير خلق الله بعد ائمه الهدى ؟

پس از امامان معصوم عليه‌السلام چه كسى بهترين مردمند؟

قال عليه‌السلام العلماء اذا صلحوا.

فرمود: دانشمندان اگر صالح شوند.

قيل و من شر خلق الله بعد ابليس و فرعون و ...؟

به حضرت عرض شد، بدترين آدم ها بعد از شيطان و فرعون چه كسانى هستند؟

فرمود: علماء فاسد!

# آسياب جهنم

٢١٧ - امام صادق عليه‌السلام فرمود: على عليه‌السلام سخن از آسيابى در جهنم به ميان آوردند كه پنج گروه را خرد مى كنند!

از حضرت پرسيده شد و ما طحنها يا اميرالمومنين ؟

چه چيز در آن آسياب خرد مى كنند؟

قال عليه‌السلام : العلماء الفجره و القراء الفسقه و الجبابره الظلمه و الوزراء الخونه و العرفاء الكذبه ... . (٢٣٨)

فرمود: دانشمندان بى دين ، قاريان فاسق و گناهكار، و زروگويان ستمگر، وزيران خائن ، عارفان دروغگو، (كه به دروغ ادعاى عرفان مى كنند.)

# شرايط حاكم مسلمين

٢١٨ - از امام عليه‌السلام درباره امامت و شرايط آن پرسيدم ؟

فقال عليه‌السلام : ايها الناس ان احق الناس بهذا الامر اقواهم عليه و اعلمهم بامر الله فيه . (٢٣٩)

فرمودند: اى مردم ! شايسته ترين و سزاوارترين فرد به امر امامت كسى است كه از همه توانمندتر (مديريت قوى) و علم و دانش او به امور امامت امت ، از همه بيشتر باشد.

٢١٩ - عرض كردم شرط ديگرى هم دارد؟

فرمود: بله عدالت . لا يصلح الحكم ، و لا الحدود، و لا الجمعه الا بامام عدل . (٢٤٠)

اجراى احكام الهى ، اجراى حدود خداوند و اقامه نماز جمعه در صلاحيت احدى نيست مگر امام عادل .

(نقش امامت در اداره و اصلاح جامعه بيش از چيزى است كه مردم مى دانند امام صادق عليه‌السلام فرمود: لا يصلح الناس الا بامام و لا تصلح الارض الا بذاك . (٢٤١)

مردم اصلاح نشوند مگر به وسيله امام و زمين خدا نيز اصلاح نشود مگر به امام .

٢٢٠ - چه سفارشى به مردم داريد؟

به اطاعت از امام عادل اتقوا الله و اطيعوا امامكم فان الرعيه الصالحه تنجوا بالامام العادل الا و ان الرعيه الفاجره تهلك بالامام الفاجر . (٢٤٢)

تقوى داشته باشيد و از امام خود اطاعت كنيد، زيرا مردم شايسته با امام شايسته ، اهل نجات هستند ولى مردم گناهكار با امام گناهكار (اشاره به معاويه و مردم شام است چنانكه مقصود از جمله اول مردم كوفه و خود حضرت است) هلاك مى شوند.

٢٢١ - پرسيدم : بعضى معتقدند كه توحيد و مسلمان ظاهرى بودن در نجات انسان كفايت مى كند؟

فقال عليه‌السلام ان لا لا اله الا الله شروطا و انا و ذريتى من شروطها . (٢٤٣)

فرمودند: خير، تنها توحيد كافى نيست زيرا براى كلمه توحيد لا اله الا الله شرايطى است كه امامت من و ذريه من از جمله آن شروط است .

٢٢٢ - عرض كردم : آيا بدون امام و حاكم عادل مى توان جامعه شايسته اى داشت يا حتما بايد مسلمانان تلاش كنند حاكم عادلى داشته باشند؟

فقال عليه‌السلام الواجب فى حكم الله و حكم الاسلام على المسلمين ... ان لا يعملوا عملا و لا يقدموا يدا و لارجلا قبل ان يختار و الانفسهم اماما عفيفا ورعا عارفا بالقضاء و السنته ... يجببى فيئهم و يقيم حجهم و جمعتهم و يحببى صدقاتهم . (٢٤٤)

فرمودند: تعيين و داشتن حاكم عادل از هر كارى بر مسلمين واجب تر است ، حكم خدا و حكم اسلام اين است كه مسلمانان (اگر امام خود را از دست دادند) قدمى برندارند، و دستى به حركت در نياورند و هيچ كارى نكنند مگر اينكه قبل از آن يك حاكم با عفت ، با تقوا و عالم به احكام اسلام انتخاب نمايند تا (كشور را حفظ كند و دشمن را نااميد سازد و اساس ‍ حكومت از هم نپاشد) و اموال عمومى را از حيف و ميل حفظ كند.

حج را اقامه كند، نماز جمعه را برپا دارد و بالاخره درآمدهاى عمومى را جمع آورى و صرف كشور اسلامى نمايد. ...

# شرابخوارى

٢٢٣ - عرض كردم سيد و مولاى من گفته اند شما معتقديد شرابخوارى از زناكارى و دزدى بدتر است آيا چنين است ؟

فرمودند: بله زيرا كه شارب الخمر وقتى شراب مى نوشد و مست مى شود هم زنا مى كند و هم دست به سرقت مى زند، آدم مى كشد، و فريضه نماز را ترك مى نمايد.

ان شارب الخمر اذا شرب زنى و سرق و قتل النفس التى حرم الله عزوجل و ترك الصلواه .

آرى ، آدم مست چون عقل خود را از دست مى دهد ممكن است دست به هر گناهى بزند و هر گناهى را مرتكب شود. رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله فرمودند: الخمر ام الخبائث . شراب ، مادر تمام پليدى ها و ناپاكى ها است .

(٢٤٥)

# بدترين مردم

٢٢٤ - پرسيدم بعضى از انسانها، مغرور و خشن و خودخواه هستند و مردم از روى ترس ، آنها را احترام مى كنند كه مبادا شرى از ناحيه آنان به ايشان برسد، اينان چگونه آدمى هستند؟

فرمودند: (بدترين آدمها زيرا) شر الناس من يتقيه الناس مخافه شره . (٢٤٦)

بدترين مردم كسانى هستند كه (ديگران از ترس شرشان از آنان پرهيز كنند.)

در بعضى احاديث از امامان ديگر نقل شده است كه فرموده اند:

بدترين مردم كسى است كه ديگران از روى ترس آنان را احترام و اطاعت نمايند. شر الناس من اكرمه الناس اتقاء شره .

و رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله نيز فرمود: آگاه باشيد كه بدترين مردم كسى است كه ديگران از ترس شرشان ، آنها را مورد تكريم و احترام قرار دهند. الا ان شرار امتى الذين يكرمون مخافه شرهم . (٢٤٧)

٢٢٥ - مولاى من با مردم چگونه رفتار كنم كه انصاف رعايت شده باشد؟

فقال : يا شيخ ارص للناس ما ترضى لنفسك وات الى الناس ما تحب ان يوتى اليك . (٢٤٨)

فرمودند: اى شيخ (پيرمرد شامى) براى مردم آن را بخواه كه براى خود مى خواهى و با ديگران آن طور رفتار كن كه مايلى درباره ات آن چنان كنند.

٢٢٦ - نظر شما در مورد فال بدزدن چيست آيا حقيقت دارد؟

قال عليه‌السلام الطيره ليست بحق . (٢٤٩)

فرمودند: (خير حقيقت ندارد) فال بد يك امر واقعى و حقيقى نيست .

٢٢٧ - ستاره بينى چطور، اينكه برخى نگاه به ستاره ها مى كنند و معتقدند ستاره فلانى نحس يا خير مى باشد آيا درست است ؟

خير، هرگز درست نيست . آيا ستاره بين گمان مى كند كه مردم را هدايت مى كند به ساعتى كه ، هر كس در آن ساعت حركت كند و كارى انجام دهد به مقصد مى رسد، و مى ترساند از ساعتى كه هر كس در آن حركت كند دچار ضرر و خطر مى شود هر كس او را در اين كار تاييد كند و تصديق نمايد خدا را تكذيب كرده ... (٢٥٠)

# علت نفاق

٢٢٨ - علت دورويى و نفاق بعضى از افراد چيست ؟

قال عليه‌السلام : نفاق المرء من ذل يجده فى نفسه . (٢٥١)

فرمود: دوروئى و نفاق آدمى ناشى از حقارت و ذلتى است كه در ضمير خود احساس مى كند.

٢٢٩ - آيا منافق مى تواند تا آخر نفاق خود را پنهان كند؟

قال عليه‌السلام ما اضمر احد شيئا الا ظهر فى فلتات لسانه و صفحات وجهه . (٢٥٢)

فرمودند: خير، زيرا هيچكس در ضمير باطن خود رازى را پنهان نمى كند مگر اينكه از حرفهاى بى خودى او و رنگ چهره اش آشكار مى شود.

# عامل مصونيت

٢٣٠ - چه كنم كه كمتر اشتباه كنم و لغزشهايم نيز پنهان بماند؟

اگر مى خواهى سالم باشى و عيوب تو مستور بماند، كم حرف بزن و بيشتر ساكت باش .

ان احببت سلامه نفسك وستر معايبك فاقلل كلامك و اكثر صمنك . (٢٥٣)

٢٣١ - يعنى كم حرف زدن عيوب آدمى را مى پوشاند؟

(بله) كم سخن گفتن ننگ ها را مى پوشاند و آدمى را از لغزش حفظ كند.

قله الكلام تستر العوار و تومن العثار.

٢٣٢ - نصيحت ديگرى در اين موضوع هست كه ما را ارشاد نمائيد؟

(بله گفتارهاى غيرضرورى پرهيز كن زيرا آن سخنان عيوب باطنى تو را آشكار و دشمنان آرام تو را بر ضد تو تهييج مى نمايد.

اياك و فضول الكلام فانه يظهر من عيوبك ما بطن و يحرك عليك من اعدائك ما سكن .

آدمى هرگز از روى اراده و اختيار عيوب باطنى خود را آشكار نمى كند ولى وقتى زياد سخن بگويد از حرفهاى بيهوده ، و غير ضرورى ، راز درونيش ‍ فاش و عيوبش آشكار مى گردد. گذشته از اينكه بار گناهش نيز سنگين مى شود. در اين باب صدها حديث و روايت از امامان عليه‌السلام نقل شده و مردم را از زياده گويى و بى ربطى گويى برحذر داشته اند كه آنچه بيان شد نمونه اندكى از آنهاست .

# بهداشت و تن سالم

٢٣٣ - پرسيدم : چه كارى كنيم كه كمتر بيمار شويم ؟

فرمودند: (رعايت بهداشت غذايى موثرترين عامل در سلامتى انسان است .)

من اكل الطعام على النقاء و اجاد الطعام تمضعا و ترك الطعام و هو يشتهيه و لم يحبس الغائط اذا اتى لم يمرض الا مرض الموت . (٢٥٤)

كسى كه در خوردن غذا پاكيزگى را مراعات كند، غذا را بخوبى بجود، با داشتن اشتها دست از طعام بكشد، و تخليه روده را موقعى كه آماده مى شود به تعويق نياندازد (شايسته است هميشه سالم باشد) و جز به مرض موت به بيمارى ديگرى گرفتار نشود.

٢٣٤ - يعنى اين قدر نقش غذا و بهداشت مهم است ؟

بله ، آن كس كه محبت انواع مختلف غذاها را در دل مى نشاند (شكمو باشد) ميوه هاى گوناگون بيماريها را، از آن (درخت شكم) مى چيند.

من غرس فى نفسه محبه انواع الطعام اجتنى ثمار فنون الاسقام . (٢٥٥)

٢٣٥ - بنابر فرمايش شما همان طور كه پرخورى عامل بسيارى از بيمارى ها است . كم خوردن هم به سلامتى كمك خواهد كرد، اين طور نيست ؟

(چرا) كم خوردن مانع بسيارى از بيماريهاى جسم مى شود.

قله الا كل يمنع كثيرا من اعلال الجسم . (٢٥٦)

٢٣٦ - امام عزيز اين گونه دستورالعمل هاى اخلاقى براى همه خوب است هر چند ايمان نداشته باشند، آيا نبايد همه به آن عمل كنند؟

قال عليه‌السلام لو كنا لا نرجو جنه و لا نارا و لا ثوابا و لا عقابا لكان ينبغى لنا ان نطالب بمكارم الا خلاق فانها مما تدل على سبيل النجاح . (٢٥٧)

(آرى مسائل اخلاقى ، اجتماعى براى تمام اقشار خوب است كه بدان پاى بند باشند و) اگر به فرض ، ما به بهشت و دوزخ اميدى نمى داشتيم باز شايسته ما بود كه در طلب مكارم اخلاق باشيم ، چه آنكه سجاياى اخلاقى از وسائل دلالت ما به راههاى كاميابى و پيروزى است . (و عمل به آن مفيد است .)

# دوستان با تجربه

٢٣٧ - آيا استفاده از محضر آدم هاى با تجربه و آزموده مى تواند در پيشرفت ما مفيد باشد؟

قال عليه‌السلام : عليك بمجالسه اصحاب التجارب فانها تقوم عليهم باغلى الغلاء و تاخذها منهم بارخص الرخص . (٢٥٨)

حضرت فرمودند: البته كه مفيد است ، بر تو باد هم نشينى با افراد آزموده و صاحب تجارب ، چه اينان متاع پر ارج تجربه هاى خود را به گرانترين بها (يعنى فدا كردن عمر خود) تهيه كرده اند و تو آن متاع گرانقدر را با ارزانترين قيمت (يعنى با صرف چند دقيقه وقت) بدست مى آورى .

٢٣٨ - ناتوانترين مردم چه كسى است ؟

اعجز الناس من عجز من اكتساب الاخوان و اعجز منه من ضيع من ظفر به منهم . (٢٥٩)

ناتوان ترين مردم كسى است كه از دوست يابى (دوستان درستكار و سالم) عاجز باشد و از او ناتوان تر كسى است كه دوست به كف آورده خود را در اثر بى توجهى از دست بدهد.

# هدف وسيله را توجيه نمى كند

٢٣٩ - آيا هدف وسيله را توجيه مى كند و براى رسيدن به مقصود مى توان از وسائل نامشروع و تضييع حق ديگران بهره جست ؟

قال عليه‌السلام : ما ظفر فى بالاثم و الغالب بالشر مغلوب . (٢٦٠)

فرمود: (هرگز چنين كارى پسنديده و مشروع نيست و) پيروزى نيافته آن كس كه به گناه و تجاوز پيروز شده است و كسى كه با شر و بدكارى قدرت بدست آورد و غلبه كند در حقيقت مغلوب و شكست خورده است (او بزودى نتايج كار خود را خواهد ديد).

٢٤٠ - يعنى تن به شكست بدهيم و دست از غلبه برداريم ؟

اختر ان تكون مغلوبا و انت منصف و لا تختر ان تكون غالبا و انت ظالم . (٢٦١)

(بله) به شكست و مغلوبيتى كه از روى انصاف و عدالت است تن داده و آنرا برگزين و از پيروزى و غلبه اى كه دامنت را به ظلم و ستم لكه دار مى كند اجتناب كن و خواهان آن مباش (و در هر حال حق و انصاف برايت مهم باشد و نه پيروزى و غلبه به هر قيمتى كه باشد.)

امام صادق عليه‌السلام به دو نفر كه حضورش به مخامصه پرداختند و هر يك براى غلبه بر ديگرى تلاش مى كرد فرمود:

اما انه لم يظفر بخير من ظفر بالظلم . (٢٦٢)

يعنى آن كس كه با ظلم و ستم بر خصم خود غلبه كند بايد بداند كه پيروزى خوب و شرافتمندانه بدست نياورده است .

# عادت بد و خوب

٢٤١ - چه كنيم كه عادات بد را ترك كنيم و تن به تهذيب نفس ‍ دهيم ؟

(ترك عادت را به نفس تحميل كنيد و) نفس متجاوز و سركش خويش را با ترك عادات ناپسند خوار نمائيد و به انجام او امر الهى وادارش سازيد، بار غرامت هاى تخلفش را بر وى تحميل نمائيد. با ارتكاب مكارم اخلاق زينتش دهيد، و از پليدى هاى گناه مصونش داريد (تا راه كمال را طى كند و شما را به گرداب فساد و گناه نكشاند.)

ذللوا انفسكم بترك العادات و قودوها الى فعل الطاعات ، و حملو بها اعباء المكارم و حلوها بفعل المكارم وصونواها عن دنس الماثم . (٢٦٣)

٢٤٢ - عادت بد تا چه اندازه مى تواند خطرناك باشد؟

قال عليه‌السلام : العاده عدو متملك . (٢٦٤)

عادت بد، دشمنى است كه با قدرت بر صاحبش حكومت مى كند كه اگر ميدان يابد و زود چاره انديشى نشود سرانجام بدى خواهد داشت ، امام حسن عليه‌السلام فرمود: العادات قاهرات فمن اعتاد شيئا فى سره و خلواته ، فضحه علانيه و عند الملاء . (٢٦٥)

يعنى عادت ها در وجود آدمى با قهر و غلبه حكومت مى كنند؛ كسى كه در پنهانى به چيزى عادت كند، آشكارا و در محضر مردم مفتضحش خواهد ساخت .

البته ترك اعتياد كار آسانى نيست امام حسن عسكرى عليه‌السلام فرمود:

رد المعتاد عن عادته كالمعجز. (٢٦٦)

(يعنى برگرداندن معتاد از عادتش مانند خرق عادت در طبيعت است .)

٢٤٣ - يعنى مى فرمائيد عادات و معتاد شدن به چيزى ، چه بد و چه خوب مانند صفات و غرائز باطنى است كه تغييرش دشوار است ؟

بله ، العاذه طبع ثان . (٢٦٧)

عادات اكتسابى ، طبيعت دوم انسان است .

(و چه نيكو است كه انسان خود را به صفات خوب و كمالات انسانى عادت دهد و به انجام آن عادت كند.)

٢٤٤ - مثلا به چه چيزى خود را عادت بدهد؟

به همه خوبى ها از جمله به صبر و مقاومت در برابر سختى ها و دشوارى ها.

عود نفسك التصبر على المكروه . (٢٦٨)

نفس خويش را به بردبارى در مقابل ناملايمات عادت ده .

٢٤٥ - آيا تاديب نفس و تلاش در ترك عادت بد لازم است ؟

(بله و در اين راه خودتان اقدام كنيد و براى خودتان دلسوزى نمائيد، منتظر كس ديگر ننشينيد.)

ايها الناس تولو من انفسكم واعدلوا بها عن ضراوه عاداتها . (٢٦٩)

اى مردم خودتان تاديب نفس خويش را عهده دار شويد و آن را از عادات ناپسند باز گردانيد.

# عبادت مقبول

٢٤٦ - براى قبولى عمل چه چيز شرط است ؟

در صورتيكه با اخلاص همراه باشد.

الاخلاص ملاك العباده . (٢٧٠)

قوام عبادت به خلوص نيت است .

٢٤٧ - بدون اخلاص قبول نمى شود؟

(خير) از اعمال تو پذيرفته نمى شود مگر آنچه كه در آن اخلاص داشته باشى .

انك لست يتقبل من عملك الا ما اخلصت فيه . (٢٧١)

# تفكر

٢٤٨ - چه عبادتى از همه بالاتر و ارزشمندتر است ؟

تفكر و مطالعه در جهان خلقت ، لا عباده كالتفكر فى صنعه الله عزوجل . (٢٧٢)

هيچ عبادتى همانند تفكر و مطالعه در مصنوعات الهى نيست (كه ايمان را قوى و فكر و عقل را روشن و خداشناسى را تقويت مى نمايد كه اساس همه امور دنيا و آخرت است .)

افضل العباده الفكر. (٢٧٣)

بالاتر از هر عبادتى به كار انداختن نيروى تفكر و تعقل است . و امام عسكرى عليه‌السلام نيز فرمود: ليست العباده كثره الصيام و الصلواه و انما العباده كثره التفكر فى امر الله . (٢٧٤)معيار بندگى و عبادت ، بسيارى روزه و نماز صوم و صلواه نيست بلكه عبادت ، بسيار تفكر نمودن در آفريده خداوند و تعقل در آيات حكيمانه پروردگار جهان است .

٢٤٩ - آيا فكر گناه كردن ، گناه است ؟

كار بدى است و همان طور كه شكم بايد روزه باشد قلب نيز بايد روزه باشد و به فكر گناه نيفتد بلكه اين بهتر است . صيام القلب عن الفكر فى الاثام افضل من صيام المرء عن الطعام . (٢٧٥)

امساك قلب از تفكر در گناه بهتر است از اين كه مرد از غذا امساك نمايد و روزه باشد.

٢٥٠ - بهترين هديه چيست ؟

قال عليه‌السلام : نعم الهديه الموعظه . (٢٧٦)موعظه و پند دادن هديه خوبى است .

# غصه ها

٢٥١ - پيرى زودرس را در چه مى بينيد؟

(در غصه و اندوه فراوان زيرا)

الهم نصف الهرم . (٢٧٧)

اثر غصه و غم انسان نيرومند را ناتوان مى سازد و خود، نيمى از پيرى است . ٢٥٢ - يعنى غصه ، روى بدن انسان هم اثر مى گذارد؟

بله آتش غم ، جسم آدمى را مانند فلز مذاب آب مى كند.

الهم يذيب الجسد. (٢٧٨)

الحزن يهدم الجسد. (٢٧٩)

غم و اندوه تعادل جسم را به هم مى زند و بدن آدمى را ويران مى سازد.

٢٥٣ - ديگر چه چيز روى جسم انسان اثر مى گذارد و او را بيمار مى كند؟

قال عليه‌السلام : المريب ابدا عليل . (٢٨٠)

(بدگمانى) كسانى كه همه چيز و همه كسى را به چشم ترديد و بدگمانى نگاه مى كنند همواره ، عليل و بيمارند.

# خودراضى بودن

٢٥٤ - در مورد صفات ناپسند اخلاقى كدام يك را زيانبارترين و بدترين مى دانيد؟

از خود راضى بودن .

شر الامور الرضا عن النفس . (٢٨١)

خودپسندى و از خود راضى بودن بدترين حالت روانى و اخلاقى است .

٢٥٥ - آيا از خود راضى بودن ، زيان اجتماعى هم دارد؟

(آرى) آن كسى كه از خود راضى است دشمنان زياد پيدا خواهد كرد.

من رضى عن نفسه كثر الساخط عليه . (٢٨٢)

٢٥٦ - آيا صفت از خود راضى بودن ، زيانهاى ديگرى هم دارد؟

بله ، آدم را بى اعتبار و رسوا مى سازد.

من رضى عن نفسه ظهرت عليه المعايب . (٢٨٣)

آن كس كه گرفتار بيمارى از خود راضى بودن است زشتيهاى درونى روح او آشكار مى گردد.

بالرضا عن النفس تظهر السوات و العيوب . (٢٨٤)

صفت ناپسند از خود راضى بودن ، وسيله آشكار شدن زشتى ها و عيوب آدمى است .

# چاپلوسى

@@ - كسى كه علاقه دارد از او تعريف كنند چگونه آدمى است ؟

طلب الثناء لغير استحقاق خرق . (٢٨٥)

تمناى تمجيد و تعريف نابجا از مردم داشتن ، ابلهى و حماقت است .

٢٥٨ - آيا هرگونه تعريفى از شخص نادرست است ؟ (خير بعضى جاها بايد شخصى را كه مردم نمى شناسند و اگر بشناسند به صلاح دين و دنياى آنان است معرفى شود و صفات نيك او گفته شود ولى در همه جا، آن حدود بايد رعايت شود.) ثنا گفتن و تمجيد ديگران (اگر) بيشتر از حد شايستگى و لياقت باشد. تملق و چاپلوسى است و (اگر) كمتر از آنچه سزاوارند گفته شود و يا خوبى هاى كسى را پنهان دارند ناشى از ناتوانى و عجز تمجيد كننده است يا از روى حسادت و غرض ورزى است . ٢٥٩ - آيا چاپلوسان ممكن است روزى بجاى تملق و بيان خوبيها سخن به مذمت گويند؟البته كه چنين است . كسى كه روزى ، براى فضيلتى كه در تو نيست ، به دروغ مدحت گويد سزاوار است كه روز ديگر براى صفت بدى كه تو از آن منزه هستى ، مذمتت كند. من مدحك بما ليس فيك فهو خليق ان يذمك بما ليس فيك . (٢٨٦)

٢٦٠ - چه چيز آدمى را بى اعتبار مى سازد؟

(خيلى چيزها از جمله) خلف وعده ، زيرا خلف وعده و پيمان شكنى موجب خشم خداوند و مردم مى شود.

و الخلف يوجب المقت عندالله و عند الناس . (٢٨٧)

# صفاى دل

٢٦١ - آيا آدم هاى كينه توز و عقده اى مى توانند زندگى خوبى داشته باشند؟

(خير تا مى توانيد) قلب هاى خود را از كينه هاى نهانى پاك كنيد چه آن كه كينه بيمارى مهلكى مانند وبا است .

طهروا قلوبكم من الجقد فانه داء موبى ء . (٢٨٨)

٢٦٢ - پس در مورد مردم چگونه بايد بود؟

اطلق عن الناس عقده كل حقد. (٢٨٩)

تمام عقده هاى كينه و عداوت را نسبت به مردم بگشاى و دلت را از بدخواهى ديگران تزكيه و تطهير كن . (از سفارشات حضرت به مالك اشتر)

٢٦٣ - يعنى مى فرمائيد دلمان نسبت به همه ، پاك و صاف باشد؟

(بله) خداوند دوست دارد كه تمام مردم عالم نسبت به همه افراد بشر به پاكى و نيكى فكر كنند و خيرخواه يكديگر باشند.

ان الله يحب ان تكون نيه الانسان للناس جميله . (٢٩٠)

٢٦٤ - كاظم (فروبرنده خشم) به چه كسى گفته مى شود؟

الكاظم من امات اضغانه . (٢٩١)

فروبردن خشم و خاموش كردن آتش غضب براى كسى ميسر است كه دشمنى هاى درونى را در دل بميراند و ضمير خود را از كينه و بدخواهى ديگران پاك كند.

٢٦٥ - در زندگى مادى چگونه بايد بود؟

اكثر النظر الى من فضلت عليه فان ذلك من ابواب الشكر . (٢٩٢)

بيشتر توجه ات به كسانى باشد كه تو بر آنها برترى دارى (نگاه به زيردستان و كسى كه از تو وضع بدترى دارد) بيفكن چه اين خود يكى از درهاى شكرگزارى و استفاده از نعمتهاى الهى است .

# عقل و خرد

٢٦٦ - ممكن است براى ما شخص عاقل و خردمند را براى ما توصيف نمائيد؟ صف لما العاقل ؟

العاقل هو الذى يضع الشى ء مواضعه .

عاقل كسى است كه هر چيزى را در جاى خود قرار دهد.

٢٦٧ - آيا عقل قابل افزايش است ؟

بله عقل از سرمايه هاى فطرى بشر است كه با علم آموزى و تجربه اندوزى افزايش مى يابد.

العاقل غريزه تزيد بالعلم و التجارب . (٢٩٣)

٢٦٨ - عقل با شرع چه تناسبى با هم دارند؟

العقل شرع من داخل و الشرع عقل من خارج . (٢٩٤)

عقل براى بشر دين داخلى است ، همچنان كه دين براى او عقل خارجى است . والعقل رسول الحق (٢٩٥) عقل رسول صفات حق است .

٢٦٩ - آيا مى توان گفت آدم هاى با تجربه از عقل قويترى برخوردارند؟

البته زيرا العقل حفظ التجارب (٢٩٦) عقل حفظ تجربيات زندگى است .

و العقل عقلان عقل الطبع و عقل التجربه و كلاهما يودى الى منفعه . (٢٩٧)

عقل بر دو قسم است يكى طبيعى و ديگرى تجربى و نتيجه هر دو عقل ، بر سود آدميان است .

٢٧٠ - آيا عقل مى تواند هدايتگر انسان باشد؟

آرى ، العقل يهدى و ينجى و الجهل يغوى و يردى . (٢٩٨)

به كار بستن عقل مايه نجات و هدايت انسان هاست .

و سركوب كردن آن باعث گمراهى و سقوط آدميان است .

امام صادق عليه‌السلام نيز فرمود: العقل دليل المومن . (٢٩٩) خرد راهنما و دليل مردان با ايمان است .

و رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله فرمود: انما يدرك الخير كله بالعقل . (٣٠٠)

همه خوبى ها و نيكى ها، بوسيله عقل نصيب بشر مى شود.

٢٧١ - آيا در برابر هواهاى نفسانى و غرائزى كه همچون تندباد، آدمى را مى لغزاند از دست عقل كارى ساخته است ؟

آرى عقلى كه به مرتبه كمال و نيرومندى رسيده است ، مى تواند طبيعت و غرائز تند را مقهور و سركوب نمايد.

العقل الكامل قاهر للطبع السوء. (٣٠١)

٢٧٢ - آيا شده كه از عقل انسان نيز كارى ساخته نباشد؟

بله ، بسيار پيش مى آيد كه عقل در اسارت صفات ناپسند و هواهاى نفسانى قرار مى گيرد و در آن صورت ديگر نقشى نمى تواند داشته باشد.

كم من عقل اسير عند هوى امير. (٣٠٢)

چه بسيار عقلى كه در برابر فرمانروايى هوى و خواهش هاى نفسانى اسير و گرفتار است .

# عمر آدمى

٢٧٣ - گرانبهاترين سرمايه آدمى چيست ؟

باقيمانده عمر آدمى ، آنقدر پرارزش و گرانبهاست كه به ارزيابى نمى آيد. چه انسان مى تواند با تتمه عمر خود خوبى هاى فوت شده را جبران كند و فضائلى را كه در وجود خود سركوب كرده و ميرانده ، زنده نمايد.

بقيه عمر المرء لا ثمن لها، يدرك بها مافات و يحيى بها ما امات .

٢٧٤ - چه امورى انسان را آراسته و زيبا مى سازد؟

تحللوا بالاخذ بالفضل و الكف عن البغى و العمل بالحق و الانصاف من النفس . (٣٠٣)

خويشتن را با فضايل اخلاقى ، و ملكات انسانى بياراييد (براى نمونه) از ستم خوددارى كنيد.

به حق و درستى رفتار نمائيد و با قضاوت و جدائى خود نسبت به مردم منصف باشيد.

٢٧٥ - كدام يك از حقوق اجتماعى را مهم تر مى دانيد؟

عيادت بيمار، زيرا: من احسن الحسنات عياده المريض . (٣٠٤)

يكى از بهترين حسنات عيادت مرض است .

و ان النبى عاد يهوديا فى مرضه .

پيامبر از يك يهودى بيمار، عيادت نمود. (٣٠٥)

٢٧٦ - با آدم هاى پرتوقع چگونه برخورد كنيم ؟

من سئل فوق قدره استحق الحرمان . (٣٠٦)

آن كس كه بيش از حد خود، از مردم تمنا كند، سزاوار محروميت و ناكامى است (و بايد اينگونه آدمها را ناكام گذاشت !)

# فرصتهاى زندگى

٢٧٧ - آدم ها معمولا از فرصت هاى مناسب ، بهره صحيح نمى برند؛ تا آن را از دست بدهند، شما چه سفارشى به اين گونه افراد داريد؟

الفرصه تمر مر السحاب فانتهزوا فرض الخير . (٣٠٧)

فرصت مانند افق زندگى مى گذرد. موقعى كه فرصت هاى خيرى پيش آيد غنيمت بشماريد و از آنها استفاده كنيد.

٢٧٨ - آيا فرصت از دست رفته بر مى گردد؟

خيلى دير، زيرا فرصت خيلى زود مى گذرد و خيلى دير بر مى گردد.

الفرصه سريعه الفوت و بطيئه العود. (٣٠٨)

٢٧٩ - بيشتر به چه چيزهايى بايد اهميت داد و آنها را غنيمت شمرد؟

جوانى و سلامتى .

بادر شبابك قبل هرمك و صحتك قبل سقمك . (٣٠٩)

درياب جوانيت را قبل از پيرى و سلامت خود را قبل از بيمارى .

٢٨٠ - شكست حكومت ها به چيست ؟

زوال الدول باصطناء السفل . (٣١٠)

سپردن كارهاى بزرگ و پست هاى مهم به مردم پست و فرومايه باعث زوال دولت ها است .

٢٨١ - در چه صورتى اميد به خوشبختى از بين مى رود؟

اذا ساد الشفل خاب الامل . (٣١١)

هنگامى كه فرومايگان در ميان مردم سرورى كنند، آرزوى خوشبختى و سعادت آن جامعه از ميان برود و درهاى ترقى و تكامل بر آنان بسته مى شود.

# فقر و ندارى

٢٨٢ - در مورد گدايى نظر شما چيست ؟

گدايى ، طوق مذلتى است كه عزت را از عزيزان و شرافت خانوادگى را از شريفان سلب مى نمايد.

المسئله طوق العذله تسلب العزيز عزه و الحسيب حسبه . (٣١٢)

٢٨٣ - آيا اسلام با فقر سازگار است ؟ آيا حتما مسلمانان بايد فقير و ندار باشند و آيا فقر يك فضيلت است ؟

خير مسلمانان بايد از ذخاير خدادادى در جهت توسعه و پيشرفت استفاده كنند و نگذارند غير مسلمانان از امكانات مسلمين بهره گيرند و بر مسلمين آقايى كنند. فقر بخودى خود امتياز كه نيست بلكه ضد آن است .

يا بنى اخاف عليك الفقر فاستعذ بالله منه ان الفقر منقصه للدين ، مدهشته للعقل ، داعيه للمقت . (٣١٣)

(به فرزندش محمد بن حنيفه فرمود: فرزندم بر تو از فقر و تنگدستى مى ترسم ، از آن به خدا پناه ببر زيرا) فقر باعث نقصان دين ، و پريشانى فكر و مايه دشمنى و عداوت است .

# ناتوانى بشر

٢٨٤ - راستى كه انسان چقدر ضعيف و ناتوان است كه طاقت هيچ چيز را ندارد نه فقر و نه چيز ديگر؟

بله ، بى نوا آدميزاد كه : اجلش پنهان ، بيمارى هايش ناگهان ، اعمالش در ديد و مراقبت ماموران الهى ، پشه اى او را مى آزارد، عرقى او را بدبو مى سازد و جرعه آبى او را گلوگير (و خفه) مى كند! (و با اين همه عجز و ناتوانى باز هم گردنكشى و ياغى گرى مى كند!)

مسكين ابن آدم ، مكتوم الاجل ، مكنون العلل ، محفوظ العمل ، تولمه البقه و تنتنه العرقه ، و تقتله الشرقه . (٣١٤)

٢٨٥ - در كجا مى توان عظمت و بزرگى كريمان را شناخت ؟

با ايثار - عند الايثار على النفس تتبين جواهر الكرماء . (٣١٥)

به هنگام ايثار و مقدم داشتن ديگران بر خود قدر و منزلت انسان هاى با كرامت بروز مى كند.

٢٨٦ - نزديك ترين چيز به انسان چيست ؟

اقرب الشى ء الاجل . (٣١٦)

نزديكترين چيز به انسان مرگ است .

٢٨٧ - چه كنيم كه در دام آرزوها و غفلت ها نيفتيم ؟

من راقب اجله قصر امله . (٣١٧)

كسى كه مراقب اجل و در فكر مرگ خود باشد آرزوهايش را كوتاه گرداند (و در خواب غفلت فرو نرود.)

# دنيا و آخرت

٢٨٨ - براى گريز از حرص در دنيا چه بايد كرد؟

من ايقن بالاخره لم يحرص على الدنيا. (٣١٨)

(بايد ايمان به آخرت را قوى كرد زيرا:) كسى كه يقين به عالم آخرت داشته باشد ديگر بر دنيا حرص نورزد.

٢٨٩ - براى شيرين شدن تلخى هاى دنيا، چه سفارشى داريد؟

حلاوه الاجره تذهب مضاضه شقاء الدنيا. (٣١٩)

(توجه مومن به سعادت ابدى مى تواند همه چيز را آسان كند چون شيرينى (خوشبختى) آخرت تلخى و سختى و بدبختى هاى دنيا را از بين مى برد.

٢٩٠ - آيا در جهان آخرت عمل و تكليف وجود دارد؟

خير، در آخرت فقط حساب و پاداش و جزاست و از عمل و تكليف خبرى نيست .

فى الاخره حساب و لا عمل . (٣٢٠)

٢٩١ - چه كنيم كه كمتر گناه كنيم ؟

من اكثر من ذكر الاخره قلت معصيته . (٣٢١)

(هرچه بيشتر به ياد مرگ و آخرت باشيد زيرا) هر كه بسيار ياد كند امور آخرتى را، گناهش اندك شود.

٢٩٢ - اگر بخواهيم به امور آخرت برسيم چه وقت به كار دنيا توجه كنيم ؟

من اصلح امر آخرته ، اصلح الله امر دنياه . (٣٢٢)

(نگران نباشيد) هر كسى به كار آخرت و اصلاح آن همت گمارد خداوند امور دنيايش را اصلاح نمايد (و البته اين به معناى ترك دنيا نيست بلكه به معناى توجه به امور آخرت است كه امور دنيايش نيز با توفيق الهى اصلاح مى گردد.)

٢٩٣ - در مواردى كه دنيا و آخرت قابل جمع نيست ، كدام را مقدم بدارم ؟

اگر آخرت را مقدم بدارى دنيايت نيز آباد مى شود، لا يترك الناس شيئا من دنيا هم لاصلاح آخرتهم الا عوضهم الله سبحانه خيرا منه . (٣٢٣)

مردم چيزى را از دنيايشان براى اصلاح امور آخرتشان ترك نمى كنند مگر اين كه خداوند سبحان بيشتر از آن را به آنها عوض نخواهد داد.

٢٩٤ - براى بدست آوردن خوشبختى عالم آخرت چه بايد بكنيم ؟

عمل ، سزاوار است ، كسى كه به آخرت و نعمت هاى جاويد آن يقين دارد براى رسيدن به آن تلاش و عمل مى كند.

ينبغى لمن ايقن يبقاء الاخره و دوامها ان يعمل لها . (٣٢٤)

٢٩٥ - تكليف كسانى كه فقط در فكر دنيايشان هستند و از معاد خود بى خبرند چيست ؟

اينان مومن نيستند. ليس بمومن من لم يهتم باصلاح معاده . (٣٢٥)

كسى كه اهميت به اصلاح امور معاد خود ندهد مومن نيست .

٢٩٦ - اگر بخواهيم دنيا و آخرتمان آباد شود چه كنيم ؟

من كان فيه ثلاث سلمت له الدنيا و الاخره : يامر بالمعروف و ياتمر به ، و ينهى عن المنكر و ينتهى عنه ، و يحافظ على حدود الله عزو علا . (٣٢٦)

هر كس سه خصلت در او باشد دنيا و آخرتش سالم خواهد ماند. امر به معروف كند و خود امرپذير باشد. نهى از منكر نمايد خود نيز باز ايستد و بر حدود و مقررات خداوند متعال محافظت نمايد.

٢٩٧ - آيا در آخرت و بهشت كسى به ياد سختى هاى دنيا هست ؟

ثواب الاخره ينسى مشقه الدنيا. (٣٢٧)

خير، ثواب و پاداش آن دنيا چنان گوارا است كه تمام سختى هاى دنيا را فراموش مى كند.

٢٩٨ - بيمارهاى روحى را چگونه مداوا كنيم ؟

ذكر الاخره دواء و شفاء. (٣٢٨)

بياد آخرت باش كه ياد آن داروى و شفاى بيمارى هاى معنوى و صفات ناپسند انسانى است .

٢٩٩ - چگونه مى توان از لذت هاى دنيا دست كشيد؟

من احب الدار الباقيه لهى عن اللذات . (٣٢٩)

هر كه علاقه به جهان آخرت و نعمت هاى با دوامش داشته باشد، از لذت هاى (حرام) دست خواهد كشيد.

٣٠٠ - مقام و منزلت آن جهان را چگونه تحصيل نمائيم ؟

لا يدرك احد رفعه الاخره الا باخلاص العمل و تقصير الامل و لزوم التقوا . (٣٣٠)

هيچ كس به منزلت رفيع جهان آخرت دست نيابد مگر با اخلاص در عمل و كوتاه كردن آرزوها و پيوسته ملازم تقوا بودن .

# جهاد در راه خدا و شهادت

٣٠١ - عرض كردم زيباترين مرگ چگونه مرگى است ؟

ان افضل الموت القتل و الذى نفسى بيده لالف ضربه بالسيف اهون على من ميته على فراش . (٣٣١)

برترين مرگ كشته شدن (در راه خدا) است ، قسم به خدايى كه جانم به دست او است هزار ضربت شمشير به بدنم بخورد (و شهيد شوم) از مرگ در بستر برايم بهتر است .

٣٠٢ - نظر شما درباره جهاد در راه خدا چيست ؟

الجهاد باب من ابواب الجنه فتحه لخاصه اوليائه ... هو لباس التقوا و درع الله الحصينه و جنته الوثيقه . (٣٣٢)

جهاد يكى از درهاى بهشت است كه خداوند فقط آنرا به روى بندگان خاص ‍ خود گشوده است . جهاد لباس تقوى و زره نگهدارنده خدا و سپر محكم اوست . (يعنى با جهاد ملت اسلام و كشورهاى اسلامى مصونيت مى يابد و مايه عزت و اقتدار آنان مى شود)

٣٠٣ - پرسيدم : اگر كسانى تن به جهاد ندهند و تن پرورى و بى تفاوتى را ترجيح دهند چه خواهد شد؟

من تركه البسه الله لباس الذل و شمله البلاء ... . (٣٣٣)

هر كه جهاد را ترك كند (و در دفاع از دين و كشور بى تفاوت باشد)

خداوند لباس ذلت و خوارى بر تن او بپوشد و بلاء و گرفتارى ، شامل حالشان شود.

٣٠٤ - مولاى من ، باز هم از جهاد برايمان بگو؟

ان الله فرض الجهاد و عظمه و جعله نصره و ناصره و الله ما صلحت دنيا و لا دين الابه . (٣٣٤)

خداوند جهاد را بر مردم واجب گردانيده و آنرا وسيله نصرت دين خود قرار داده . سوگند به خدا كه دين و دنياى مردم اصلاح نشود مگر با جهاد. (و دفاع از حيثيت و شرف).

٣٠٥ - اى پدر، و اى پير طريق هدايت ، در امورى كه انجامش برايمان روشن نيست و عاقبت آن را نمى دانيم چه بايد بكنيم ؟

اقدام مكن و در آن داخل مشو امسك عن طريق اذا خفت ضلالته .... (٣٣٥)

در راهى كه خوف گم شدن و ضلالت وجود دارد، قدم مگذار.

٣٠٦ - در برخورد با اهل گناه چه عكس العملى داشته باشيم ؟

انكر المنكر بيدك و لسانك و باين من فعله بجهدك . (٣٣٦)

جلو زشتى ها را با دست و زبان خود بگير و از اهل گناه ، كناره گيرى كن و از آنها جدا شو.

٣٠٧ - در برخورد با منكرات و اهل گناه مشكلاتى پيش مى آيد و دردسر درست مى شود، آيا باز هم تكليف داريم برخورد كنيم ؟

جاهد فى الله حق جهاده و لا تاخذك فى الله لومه لائم . (٣٣٧)

البته كه تكليف داريد، بايد در راه خدا با بدى پيكار كنيد و در اين راه سخن بدگويان ، شما را در انجام وظيفه ، سست نكند.

# برخورد با مشكلات

٣٠٨ - در سختى ها و مشكلاتى كه بدخواهان بر سر راهمان ايجاد مى نمايند، چه كنيم ؟

عود نفسك التصبر على المكروه و نعم الخلق التصبر فى الحق . (٣٣٨)

مقاومت و صبر: خود را به مقاومت بر سختى ها عادت ده و چه گوارا است در راه حق صبور بودن !

٣٠٩ - پدر، اى مراد ما، در برخورد با مردم چگونه باشيم كه حق كسى را ضايع نكنيم و بتوانيم عدالت اجتماعى را پياده نمائيم و حقوق اجتماعى را ادا نمائيم ؟

با ينى اجعل نفسك ميزانا بينك و بين غيرك . (٣٣٩)

فرزندم خود را ميزان و معيار و قاضى بين خود و مردم قرار ده ، ببين دوست دارى مردم با تو چگونه باشند تو نيز با آنان آن گونه باش .

٣١٠ - بيشتر توضيح دهيد تا مطلب برايمان بهتر روشن شود؟

فاحبت لغيرك ما تحب لنفسك و اكره له ما تكره لها . (٣٤٠)

هر چه را براى خود دوست مى دارى براى ديگران نيز دوست بدار و آنچه را براى خود نمى پسندى براى غير خود نيز، مپسند.

٣١١ - از حضرت پرسيدم : چگونه هر چه را براى خود نمى پسنديم براى غير نيز نپسنديم ، مگر مى شود؟

فرمودند: بله كه مى شود. مثلا در حق كسى ستم مكن چنان كه دوست ندارى كسى به تو ستم كند، و به ديگران احسان و خوبى كن چنان كه ميل دارى به تو خوبى كنند، و هر چه را از ديگران زشت مى شمارى ، مرتكب مشو.

لا تظلم كما لا تحب ان تظلم و احسن كما. تحب ان يحسن اليك و اشتقبح من نفسك ما تستقبح من غيرك .

٣١٢ - اگر ممكن است نمونه ديگرى برايمان بيان فرمائيد؟

و ارض من الناس بما ترضاه لهم من نفسك و لا تقل ما لا تحب ان يقال لك . (٣٤١)

بله ، انتظار و توقع تو از ديگران به همان حدى باشد كه خودت براى آنان قائل هستى (توقع بى جا هرگز نداشته باشى) و سخنى را كه دوست ندارى درباره ات بگويند، درباره ديگران مگو.

# جنگ بر سر دنيا

٣١٣ - اينان كه براى متاع دنيا حقوق يكديگر را ضايع مى كنند، دشمنى و حتى خونريزى مى كنند، هتك حيثيت و آبروريزى و دعوا و نزاع مى كنند به چه مى مانند؟

اينان به سگ هايى مى مانند كه بر سر مردارى به يكديگر مى پرند و همديگر را مى درند و زوزه مى كشند، و ضعيف ترها، طعمه قوى ترها و كوچك ها خوراك بزرگترها مى شوند.

فانما اهلها كلاب عاويه و سباع ضاريه يهر بعضها و ياكل عزيزها ذليلها و يقهر كبيرها صغيرها . (٣٤٢)

٣١٤ - مولاى من همانطور كه مستحضريد مردم همه يك نوع نيستند بعضى ها آدم درستى اند، ولى گروهى شرور و فتنه گرند، در برخورد با اين گونه افراد چگونه بايد بود؟

قارن اهل الخير تكن منهم و باين اهل الشر تبن عنهم . (٣٤٣)

به خوبان و اهل خير نزديك شو تا در زمره خوبان محسوب شوى ، و از بدان و اهل شر فاصله بگير تا جزء گروه آنان به حساب نيايى .

٣١٥ - چه رابطه اى بين حكومت و جامعه و صلاح و فساد آن مى بيند؟

اذا تغير السلطان تغير الزمان . (٣٤٤)

زمانه و صلاح و فساد آن ، و حال مردم ، بستگى به حكومت و صلاح و فساد او دارد. تغيير حكومت ، زمانه را نيز دگرگون مى كند.

٣١٦ - براى خانه خريدن چه توصيه اى مى فرماييد؟

سل عن الرفيق قبل الطريق و عن الجار قبل الدار . (٣٤٥)

براى مسافرت قبل از آنكه به فكر راه و چگونگى آن باشى درباره همسفرت تحقيق كن . چون خواستى خانه بخرى پيش از آنكه درباره خود خانه تحقيق كنى از حال همسايه هايش بپرس . (كه چگونه اند).

٣١٧ - در مورد كار بانوان نظر شما چيست ؟

هرگز بر او كار سنگين كه با ضعف جسمانى او هماهنگ نباشد او تحميل مكن ، زيرا زن مانند گل است . (كه زود رنجور و پژمرده مى شود) و نه قهرمان كارزار.

لا تملك المرئه من امرها ما جاوز نفسها فان المرئه ريحانه و ليست بقهرمانه . (٣٤٦)

٣١٨ - چه كنيم كه اعضاء خانواده ، بهتر در كارها مشاركت نمايند؟

وظيفه هر كدام را مشخص كن و از هر كدام وظيفه مخصوص خود را طلب كن . تا كارها به تكاء به يكديگر تعطيل نگردد.

اجعل لكل انسان من خدمك عملا تاخذه به فانه احرا ان لا يتواكلوا فى خدمتك . (٣٤٧)

٣١٩ - با فاميل هاى خانواده ، چه برخوردى داشته باشيم ؟

و اكرم عشيرتك فانهم جناحك الذى به تطير ... . (٣٤٨)

فاميل ها و خانواده را احترام كن و حرمت آنان را پاسدار كه آنان همچون بال و پر تواند و دست توانمند تو و اصل و ريشه خودت هستند.

٣٢٠ - بلندپروازى بعضى ها را چگونه مى بينيد، آيا به سودشان است ؟

خير، اين گونه افراد سرانجام به بن بست مى رسند.

من تعدى الحق ضاق مذهبه . (٣٤٩)

هر كه از حق خود تجاوز كند در تنگنا قرار خواهد گرفت .

٣٢١ - موثرترين عامل در زوال نعمت ها چيست ؟

ظلم و ستم در حق مردم ليس شيى ادعى الى تغيير نعمه الله و تعجيل نقمته من اقامه على ظلم .

چيزى نيست كه تغيير نعمت هاى الهى را سرعت بخشد و عقوبت او را شتاب دهد مگر ادامه ستم كارى و ظلم (كه آن به سرعت نعمتها را گرفته و مجازات الهى را در پى آورد.

# قابل توجه حاكمان

(٣٥٠)٣٢٢ - اى امير مومنان و اى زمامدار نامدار، چه مساله اى بايد بيشتر مورد توجه و علاقه كارگزاران و دست اندركاران حكومت باشد؟

وليكن احب الامور اليك ، اوسطها فى الحق و اعمها فى العدل و اجمعها لرضا الرعيه ... . (٣٥١)

بيشترين چيزى كه بايد مورد توجه و علاقه كارگزاران باشد كارهايى است كه به حق نزديكتر، از عدالت برخوردارتر و بيشتر جلب رضايت عامه مردم را بكند.

٣٢٣ - توجه به مصالح عامه مردم را از وظايف حكومت مى دانيد؟

بله ، زيرا عامه مردم پشتيبان و ستون دين هستند، و جامعه اسلامى را آنان تشكيل مى دهند و بالاخره عامه مردم هستند كه به هنگام تهديد دشمنان به يارى حكومت مى شتابند، پس تمام سعى تو براى آنان و توجهت به آنها باشد.

انما عمود الدين و جماع المسلمين و العده للاعداء العامه من الامه فليكن صغوك لهم و ميلك معهم . (٣٥٢)

٣٢٤ - اصل تشويق نيكوكار و توبيخ بدكار را شما تاييد مى فرماييد؟

البته ، تشويق آدم هاى خوب و نيكوكار، آنها را به كار خوب تشويق و دلگرم خواهد كرد.

لا يكونن المحسن و المسيى ء عندك سواء فان فى ذلك تزهيدا لاهل الاحسان فى الاحسان و تدريبا لاهل الاسائه على الاسائه و الزم كلا منهم ما الزم نفسه . (٣٥٣)

هرگز آدم نيكوكار و بدكار در نزد تو يكسان نباشد، زيرا اين بى تفاوتى خوبان را در انجام كار نيك بى ميل و بدكاران را در انجام كار بد تشويق ميكند، پس ‍ برخورد تو با هر كدام متناسب با كردار خودش باشد.

(كارمندان نمونه را تشويق و افراد خاطى را توبيخ بنما.)

٣٢٥ - بعضى ، به كسب درآمد، توجه زيادى دارند و گاه فشار زيادى بر مردم وارد مى شود. در اين زمينه چه مى فرمائيد آيا كارگزاران بايد به درآمد بينديشند يا به عمران و آبادى ؟

و اليكن نظرك فى عماره الارض ابلغ من نظرك فى استجلاب الخراج لان ذلك لا يدرك الا بالعماره و من طلب الخراج بغير عماره اخرب البلاد و اهلك العباد و لم يستقم امره الا قليلا . (٣٥٤)

پيش از آنكه به فكر درآمد و گرفتن وجهى از مردم باشى به فكر آبادى و عمران و ايجاد منبع درآمد براى مردم باش مردم بايد درآمد داشته باشند تا بتوانند به حكومت كمك كنند. زيرا بدون آبادانى و ايجاد اشتغال براى مردم ، هرگز نمى توان از مردم كمك گرفت و اگر كسى فقط به فكر گرفتن ماليات و عوارض باشد بدون رسيدگى به وضع درآمدى و اشتغال براى جامعه ، شهرها را به ويرانى تبديل خواهد كرد، و مردم را (در اثر گرانى و ندارى) نابود خواهد ساخت ، و سرانجام حكومت ، پايگاه مردمى خود را نيز از دست خواهد داد.

٣٢٦ - آيا نظارت روى كارمندان و مجريان ، لازم است يا بايد آنها را به حال خود گذاشت ؟

قطعا لازم است نظارت باشد. تفقد اعمالهم و ابعث العيون من اهل الصدق و الوفاء عليهم .

كارهايشان را زير نظر بگير و چشم هائى (ماموران مخفى) از انسان هاى با صداقت و با وفا (به حكومت) در بين آنان داشته باش تا تو را از نقاط ضعف و قوت آنها مطلع سازد، تا آنان فكر نكنند كه به حال خود رها شده اند و كسى به كسى نيست و ...

٣٢٧ - آيا دولت اسلامى حق دارد روى اجناس قيمت بگذارد و از گرانفروشى جلوگيرى كند؟

البته كه مى تواند، بلكه وظيفه و حق قانونى اوست كه از حقوق مردم دفاع كند ولى به گونه اى بايد باشد كه در تعيين قيمت به هيچ يك از فروشنده و خريدار اجحاف نشود.

وليكن البيع بيعا سمحا بموازين عدل و اسعار لا تجحف بالفريقين ... . (٣٥٥)

حقوق خدا را و دستورات او را در حق آنان رعايت كند و بايد در فكر افتادگان جامعه و درمانده ها و بيچارگان باشند و به امور آنها رسيدگى نمايند. (زنهار كه از حال آنان غافل نشويد)

# امر به معروف و نهى از منكر

٣٢٩ - بعضى از مسلمانان از انجام وظيفه مهم امر به معروف و نهى از منكر از روى ترس ، شانه خالى مى كنند آيا كسى كه امر به معروف و نهى از منكر كند، ممكن است چيزى را از دست بدهد مثلا جانش را يا نانش ‍ را؟

ان الامر بالمعروف و النهى عن المنكر لا يقربان من اجل و لا ينقصان من رزق . (٣٥٦)

هرگز، امر به معروف و نهى از منكر هيچ گاه نه از روزى مقدر مى كاهد و نه اجل انسان را نزديك مى كند (ترس او بى جا است كه ناشى از ضعف ايمان است)

٣٣٠ - موقعيت امر به معروف و نهى از منكر نسبت به ساير احكام دين چگونه است ؟

غايه الدين الامر بالمعروف و النهى عن المنكر و اقامه الحدود .

هدف اصلى دين امر به معروف (سوق جامعه به سمت صلاح) و نهى از منكر و انجام حدود الهى است (كه هر سه براى خير و صلاح مردم است)

# موسيقى ، رشوه

٣٣١ - نظر شما در مورد موسيقى و استعمال آلات لهو چيست ؟

لا تدخل الملائكه بيتا فيه خمر او دف او طنبور او نرد و لا تستجاب دعائهم و ترفع البركه .

خانه اى كه در آن شراب ، آلات موسيقى يا آلات قمار باشد ملائكه وارد آن نمى شوند و دعاء اهل آن خانه اجابت نمى شود و بركت از آن خانه رخت مى بندد.

و به گفته امام صادق عليه‌السلام بيت الغناء لا تومن الفجيعه و لا تجاب فيه الدعوه الغناء يورث النفاق و يعقب الفقر ...

خانه اى كه در آن موسيقى باشد از مرگ ناگهانى در امان نيست و دعا آن مستجاب نيست و باعث نفاق و فقر صاحب آن مى شود.

٣٣٢ - بعضى از افراد به رشوه گرفتار شده اند آنها را چگونه مى بينيد؟

من اخذ رشوه فهو مشرك .

كسى كه رشوه بگيرد به خداوند مشرك شده است .

٣٣٣ - آرامش دل چگونه حاصل مى شود؟ با اضطراب ها و نگرانى ها چه بايد كرد؟

ذكر الله جلاء الصدور و طمانينه القلوب .

به ياد خدا باشيد، زيرا ياد خدا دلها را صفا مى دهد و باعث آرامش قلبها مى شود.

٣٣٤ - آيا گناهان پنهانى هم زيان مى رساند؟

بله ، گناه ؛ چه پنهانى و چه آشكار، مايه روسياهى صاحبش مى شود.

اتقوا معاصى الخلوات فان الشاهد هو الحاكم .

از گناهان پنهانى پرهيز كنيد كه شاهد گناه در خلوت حاكم قيامت (خداوند) است .

# ارتباط با افراد مختلف جامعه

٣٣٥ - بعضى ها اظهار دوستى مى كنند ولى در عمل پوست آدم را مى كنند. نظر شما در مورد اين گونه افراد چيست ؟

لا خير فى صحبه من اجتمع فيه ست خصال : ان حدثك كذبك ، و ان اتمنته خانك ، و ان اتمنك اتهمك و ان انعمت عليه ، كفرك و ان انعم من عليك بنعمته . (٣٥٧)

كسى كه شش خصلت داشته باشد نبايد با او دوستى و مصاحبت كرد كه در او خيرى نيست . كسى كه به تو دروغ بگويد، و اگر به او اعتماد كردى به تو خيانت كند، و اگر به تو اعتماد كرد سرانجام به تو تهمت خيانت زند.

اگر به او نعمتى دادى كفران كند، و اگر به تو نعمتى داد منت گذارد.

٣٣٦ - بعضى دوستان گاهى كارهاى خلاف انتظار ما انجام مى دهند و براى آن خلاف ، عذرى مى آورند با اين كه ما باورمان نمى شود كه راست بگويد در اين گونه موارد وظيفه ما چيست ؟

اقبل عذر اخيك فان لم يكن له عذر فالتمس له عذرا .

نه تنها وظيفه دارى كه عذر او را بپذيرى و او را متهم به كذب نكنى بلكه اگر خودش هم عذرى نياورد تو برايش عذرى پيدا كن و او را در كارش معذور دار. (سعى نكن او را به دروغگويى متهم نمائى)

٣٣٧ - گروهى از مردم وقتى به پست و مقامى رسيدند خودشان را مى گيرند و حاجب و دربانى و منشى و نگهبانى پيدا مى كنند و ديگر دست مراجعين به آنها نمى رسد، آيا كار درستى است ؟

ايما و ال احتجب عن حوائج الناس احتجب الله عنه يوم القيامه و عن حوائجه و ان اخذ هديه كان غلولا و ان اخذ رشوه فهو مشرك .

هر حاكم و مسئولى كه بين خود و امورات مردم مانع ايجاد نمايد و به نيازهاى مردم رسيدگى نكند، خداوند در قيامت بين خود، و او، حاجب ايجاد كند و به حوائجش رسيدگى نكند و اگر از مراجعين هديه بگيرد خيانت كرده و اگر رشوه بگيرد شرك آورده است .

٣٣٨ - اگر كسى براى فخرفروشى و به اصطلاح ، پز دادن و به رخ مردم كشيدن ، خانه اى يا اتومبيلى يا چيز ديگرى تهيه كند آيا به نظر شما كار زشتى نيست ؟

من صنع شيئا للمفاخره حشره الله يوم القيامه اسود . (٣٥٨)

(چرا، خداوند از چنين كسى خشنود نخواهد بود و) كسى كه چيزى را براى فخركردن درست كند خداوند در قيامت او را روسياه محشور گرداند.

٣٣٩ - آدم هاى حسود را چگونه مى دانيد؟

لله در الحسد ما اعدله بدء بصاحبه فقتله .

حسد، چه صفت باعدلى است كه نخست صاحب خود (حسود) را مى كشد.

يعنى قبل از اين كه آدم حسود با حسد خود به ديگرى زيان برساند خود را هلاكت خواهد رساند.

٣٤٠ - اگر بر دشمن خود پيروز شديم چه برخوردى با او بكنيم ؟

اذا قدرت على عدوك فاجعل العفو عنه شكرا للقدره عليه . (٣٥٩)

هرگاه بر دشمن خود پيروز شديد (به جاى انتقام) او را به شكرانه پيروزى بر او؛ ببخش و عفوش كن .

# اخلاق نيك

٣٤١ - اخلاق نيك و رفتار پسنديده در چيست ؟

حسن الخلق فى ثلاث : اجتناب المحارم و طلب الحلال و التوسع على العيال . اخلاق نيكو در سه چيز است : دورى از كارهاى حرام ، به دنبال روزى حلال رفتن و بر عائله و خانواده توسعه دادن و سختگيرى نكردن .

٣٤٢ - به نظر شما فقير كيست ؟

فقير واقعى كسى است كه در قيامت دستش خالى باشد. الغنى و الفقر بعد الغرض على الله .

فقير و غنى ، دارا و ندار، (در قيامت) و پس از عرض اعمال بر خداوند مشخص مى شود.

(بسا توانگرى كه آنروز بينوا باشد و بسا بينوائى كه آنروز توانگر باشد).

٣٤٣ - چگونه پيروزى به دست مى آيد؟

با مقاومت و پشتكار. لا يعدم الصبور الظفر.

هرگز آدم صبور و با استقامت پيروزى را از دست نمى دهد.

٣٤٤ - بهترين كارها چيست ؟

الورع سيد العمل .

پاكدامنى و تقوا (گرد گناه نرفتن) آقا و سرور اعمال است .

٣٤٥ - چه چيز مايه تقرب انسان به خدا مى شود؟

لا يقرب من الله سبحانه الا كثره السجود و الركوع .

چيزى انسان را به خدا نزديك نمى كند مگر سجده و ركوع بسيار.

٣٤٦ - سربلندى و عزت با چه چيز حاصل مى شود؟

مجالسته الابرار توجب الشرف . (٣٦٠)

هم نشينى با نيكوكاران و خوبان موجب شرف و سربلندى آدمى خواهد شد.

٣٤٧ - آن هايى كه از روى حسادت و بخل خوبى هاى انسان را كتمان و بدى هاى او را بازگو مى كنند آيا قابل اعتمادند؟

لا تواخ من يستر مناقبك و ينشر مثالبك . (٣٦١)

خير، با اين گونه آدمها اصلا دوست مباش و برادرى مكن ، با كسى كه مناقب تو را مى پوشاند و عيبهايت را منتشر مى سازد.

٣٤٨ - چه كارى بهتر به ثمر مى رسد؟

آن كارى كه به حفظ اسرار بيشتر توجه شود.

انجح الامور ما احاط به الكتمان .

موفق ترين كارها، كارى است كه در آن كتمان و حفظ اسرار احاطه داشته باشد. (زيرا بسيار شده كه چون ديگران متوجه تصميم شخصى شده اند با كارشكنى خود جلو آنرا گرفته اند. البته ، امور نيز متفاوت است).

٣٤٩ - در امور زندگى چه مساله اى بايد بيشتر مورد توجه قرار گيرد؟

كارها را آسان گرفتن و زياد خود را به درد سر نينداختن .

يسروا و لا تعسروا و خففوا و لا تثقلوا. (٣٦٢)

آسان گيريد و هرگز سخت نگيريد. سبك و كم خرج بگيريد و بار خود را سنگين مكنيد.

٣٥٠ - نهى از منكر چه خاصيتى دارد؟

من نهى عن المنكر ارغم انوف الفاسقين . (٣٦٣)

كسى كه نهى از منكر مى كند بينى آدم هاى فاسق را به خاك ماليده است (و عرصه را بر فسق و فجور آنها تنگ و آنها را عصبانى و آزادى حيوانى را از آنان سلب نموده است)

٣٥١ - به نظر شما چه نعمتى از نعمت هاى خداوند گواراتر است ؟

لا نعمه اهناء من الامن . (٣٦٤)

هيچ نعمتى گواراتر از امنيت نيست (نعمت هاى ديگر در سايه امنيت ارزش ‍ پيدا مى كنند)

٣٥٢ - آيا فرد مومن حسادت مى ورزد؟

خير، شخص مومن نه حسود است و نه كينه توز و نه بخيل و نه نظرتنگ .

لا يلقى المومن حسودا و لا حقودا و لا بخيلا .

٣٥٣ - براى دورى از اشتباه در امور چه بكنيم ؟

كارها را با تانى و تفكر و مطالعه انجام بده .

التانى فى الفعل يومن الخلل .

شتاب نكردن در كارها و آهستگى و تانى ، آدم را از اشتباه و سست كارى باز مى دارد.

٣٥٤ - نداشتن بينائى (چشم) بدتر است يا نداشتن بينش ؟

فقد البصر اهون من فقد البصيره .

نداشتن چشم سهلتر از نداشتن بينش و كوردلى است .

٣٥٥ - آيا سياهى لشكر اهل باطل شدن ، گناه است ؟

آرى كسى كه به كار جماعت (باطل) خشنود و راضى است مانند كسى است كه با آنها، آن عمل زشت و باطل را انجام داده است و بلكه دو گناه براى او محسوب مى شود. يك گناه خود عمل ، و يك گناه رضايت به انجام كار زشت آنها.

الراضى بفعل قوم كاالداخل فيه معهم ولكل داخل اثمان ، اثم الرضا به و اثم العمل به .

(البته اگر آن جماعت كار خوب انجام دهد و انسان خشنود شود در اجر آنان نيز سهيم خواهد بود)

٣٥٦ - كدام يك از اعضاى بدن ، براى انسان خطرآفرين تر است ؟

شكم پرستى و شهوترانى ، شكم و عورت .

احفظ بطنك و فرجك ففيهما فتنك .

شكم و عورت خود را (از گناه و آزادى بى قيد و بند) حفظ كن كه تباهى و هلاكت تو در اين دو عضو است .

٣٥٧ - چه كنم كه در قيامت خدا از من راضى باشد و بر من خشم نگيرد؟

ايسرك ان تلقى الله غدا فى القيامه و هو عنك راض غير غضبان .

كن فى الدنيا زاهدا و فى الاخره راغبا و عليك بالتقوى و الصدق فهما جماع الدين و الزم اهل الحق و اعمل عملهم . (٣٦٥)

نسبت به دنيا بى ميل و به آخرت علاقه مند باش . تقوا و صداقت را پيشه خود كن ، اين دو، در برگيرنده دينند و از اهل حق جدا مشو و به عمل آنها عمل كن (تا از آنها باشى)

٣٥٨ - آيا كسى كه در باطل غوطه ور است ، راه نجات دارد؟

خير، هر كه بر مركب باطل سوار شود او را هلاك خواهد ساخت .

من ركب الباطل اهلكه مركبه . (٣٦٦)

٣٥٩ - چه شهرى براى سكونت مناسبتر است ؟

هيچ شهرى نسبت به شهر ديگر اولويت ندارد. بهترين شهر آن شهرى است كه تو را تحمل كند (آسايش داشته باشى) ليس بلد احق من بلد، خير البلاد ما حملك . (٣٦٧)

٣٦٠ - آيا ياد گرفتن مسائل كسب و كار، براى كسى كه بنا دارد كاسبى كند لازم است ؟

آرى ، زيرا هر كه بدون داشتن علم و اطلاع از مسائل خريد و فروش ، دست به اين كار بزند در رباخوارى فرو رود. من اتجر بغير علم فقد ارتطم فى الربا . (٣٦٨)

٣٦١ - اگر كسى براى رضاى خداوند از چيزى دست بكشد، خداوند جبران خواهد كرد؟

بله ، هر كه براى جلب رضاى خداى تعالى از چيزى (كه ميل به آن دارد) دست بكشد (چون خداوندى نهى فرموده) خداوند بهتر از آنرا به او خواهد داد. من ترك لله شيئا عوضه الله خيرا مما ترك .

# توبه

٣٦٢ - حقيقت توبه چيست ؟

التوبه ندم بالقلب و استغفار باللسان و ترك بالجوارح و اضمار ان لا يعود .

توبه عبارت است از پشيمانى قلبى ، طلب آمرزش با زبان ، ترك گناه و تصميم بر عدم تكرار آن .

٣٦٣ - آيا توبه گناهان را پاك مى كند؟

آرى ، توبه دلها را تطهير و گناهان را شستشو مى دهد.

التوبه تطهر القلوب و تغسل الذنوب .

٣٦٤ - از كجا بفهميم همين قدر كه توبه با شرايط آن انجام گيرد آمرزش ‍ حاصل است مع الا نابه تكون المغفره . (٣٦٩)

٣٦٥ - آيا ممكن است كسى توبه كند و قبول نشود؟

خير، هر كه توفيق توبه پيدا كند از پذيرش آن محروم نمى شود.

من اعطى لتوبه لم يحرم القبول .

٣٦٦ - خوشبخت اين دنيا كيست ؟

خيرى نيست مگر براى دو نفر، يكى آن كس كه گناهى كرده با توبه پاكش ‍ كند و ديگرى آن كس كه با نفس خود در راه اطاعت خدا و انجام فرمان او جهاد نمايد.

لا خير الا لرجلين : رجل اذنب ذنوبا فهو بتداركها بالتوبه و رجل بجاهد نفسه على اطاعه الله سبحانه .

٣٦٧ - آيا داناى باتجربه فهميده تر است يا دانايى كه درس ‍ خوانده ؟

تجربه مقدم است المجرب احكم من طبيب . فرد آزموده و با تجربه كارش ‍ بهتر و داناتر از طبيب درس خوانده ولى بى تجربه است .

٣٦٨ - زيبائى باطن به چيست ؟

جمال الباطن حسن السريره .

زيبايى و جمال باطن رفتار نيكو است .

٣٦٩ - جمال و زيبايى مرد در چيست ؟

جمال الرجل الوقار.

زيبايى مرد در وقار و سنگينى و با تقوا بودن است .

٣٧٠ - آدم هاى زيباروى كه خداوند به آنان نعمت زيبايى عطا نموده چه كنند كه در دام شيطان نيفتند؟

بايد تلاش كنند عفت و پاكدامنى داشته باشند و خود را از گناه مصون دارند.

زكاه الجمال العفاف .

زكات زيبارويى ، پاكدامنى است .

٣٧١ - بهشت را چگونه بايد به دست آورد؟

ثمن الجنه العمل الصالح .

بهاى بهشت عمل صالح و كارهاى شايسته است .

(يعنى پاداش انجام عمل صالح بهشت خواه بود).

٣٧٢ - ما علاقه داريم اهل بهشت باشيم ولى نمى دانيم چه بايد بكنيم ؟

من اشتاق الى الجنه سلا عن الشهوات .

هر كه مشتاق بهشت باشد (بايد) شهوات (حرام) را فراموش ‍ نمايد.

# جهل و نادانى

٣٧٣ - از صفات ناپسند در انسان كدام يك خطرناك ترند؟

الجهل فى الانسان اضر من الاكله فى البدن .

جهل و نادانى بدترين خطر است . جهل انسان ، از بيمارى خوره ، در بدن زيانبارتر است .

٣٧٤ - یعنى جهالت و نادانى تا اين حد خطرناك است ؟

بله بزرگترين مصيبت انسان جهل اوست . اعظم المصائب الجهل .

٣٧٥ - بدترين نوع جهل كدام است ؟

بدترين نادانى ها، جهل انسان به خود و امور خود است (خودشناسى)

اعظم الجهل جهل الانسان امر نفسه .

٣٧٦ - جهل تا چه اندازه مضر است ؟

جهل ريشه تمام بدبختيها و فسادهاى انسان است .

الجهل فساد كل امر الجهل اصل كل شر.

جهل اساس هر بدى است .

٣٧٧ - چرا دشمنان و مخالفان دانشمندان از ميان افراد جاهل بروز مى كنند؟ زيرا انسان دشمن چيزى است كه خود به آن جاهل است .

الناس اعداء ما جهلو.

٣٧٨ - چه چيز انسان را از جهنم دور نگه مى دارد؟

من اشفق من النار اجتنب المحرمات .

كسى كه از آتش جهنم بترسد از گناهان دورى مى كند (دورى از گناه دورى از جهنم)

٣٧٩ - هيزم آتش دوزخ چيست ؟

و قود النار يوم القيامه كل غنى بحل بماله على الفقراء و كل عالم باع الدن بالدنيا .

هيزم آتش جهنم در قيامت ، هر ثروتمندى است كه از انفاق بر فقيران بخل ورزد و هر عالمى كه دين را به دنيا بفروشد.

٣٨٠ - اى مولاى پرهيزكاران ، كسى كه خود را دوست شما معرفى مى كند ولى اعمالش با اعمال و گفتار شما تطبيق نمى كند آيا مورد قبول شما است ؟

خير، كسى كه دوست ما است بايد مثل ما عمل كند و جامه ورع و پاكى را بر تن كند.

من احبنا فاليعمل بعملنا و اليجتلب الورع .

٣٨١ - چه كنم كه جزء حزب الله پيروز باشم ؟

ايسرك ان تكون من حزب الله الغالبين ؟

اتق الله سبحانه و احسن فى كل امورك فان الله مع الذين اتقوا و الذين هم محسنون .

از خدا بترس و در تمام امورت درستى و نيكى كن كه خدا با اهل تقوا و نيكوكاران است .

٣٨٢ - دورانديشى به چيست ؟

الحرم النظر فى العواقب و مشاوره ذوى العقول . (٣٧٠)

دورانديشى به اين است كه در عاقبت كار دقت كنى و با افراد خردمند و عاقل مشورت نمائى .

٣٨٣ - براى بدست آوردن نام نيك و ماندنى چه بايد كرد؟

من احب الذكر الجميل فاليبذل ماله .

هر كه دوست دارد نام نيك او به جا ماند از مالش بذل و بخشش كند (به نيازمندان).

٣٨٤ - رحمت خداوند شامل چه كسى مى شود؟

من احسن الى الرعيه نشر الله عليه جناح رحمته و ادخله فى مغفرته .

هر كه (هر حاكم و فرمانروايى كه) به مردم و رعيت خود احسان و نيكى كند خداوند بال رحمت خود را بر او بگشايد و او را مشمول مغفرت خود گرداند.

٣٨٥ - آيا ممكن است توطئه گر و كسى كه نقشه شومى براى ديگران مى كشد خودش در دام بيفتد؟

البته كه ممكن است .

من حفر بئرا لاخيه المومن اوقع فيها. (٣٧١)

كسى كه براى برادر مومن خود چاهى بكند (و توطئه اى بكند) خودش در آن چاه مى افتد.

# كينه توزى

٣٨٦ - بدترين عيوب آدمى چيست ؟

راس العيوب الحقد.

سرآمد همه عيوب كينه توزى و حقد است .

٣٨٧ - ريشه فتنه ها در چيست ؟

سبب الفتن الحقد. (٣٧٢)

ريشه فتنه ها كينه داشتن است .

٣٨٨ - منشا كينه چه مى باشد؟

شده الحقد من شده الحسد. (٣٧٣)

شدت كينه از شدت حسادت است .

٣٨٩- آيا با افراد كينه اى مى توان دوست شد؟

خير آدم كينه توز، داراى مودت و دوستى نيست .

لا مودة لحقود. (٣٧٤)

و ليس لحقود اخوة .

براى آدم كينه توز برادرى و اخوت مطرح نيست .

٣٩٠- رستگار، چه كسى است ؟

من عمل بالحق افلح .

هر كه به حق عمل كند، رستگار مى گردد.

٣٩١ - رهبرى از آن كيست ؟

من اتخذ الحق لجاما اتخذه الناس اماما. (٣٧٥)

هر كه حق را لجام و محور خود قرار دهد (حق محور باشد) مردم ، او را به امامت و رهبرى برگزينند.

٣٩٢ - زيانكارترين مردم چه كسى است ؟

اخسر الناس من قدر على ان يقول الحق و لم يقل . (٣٧٦)

زيانكارترين مردم كسى است كه بتواند حق را بگويد، ولى نگويد.

٣٩٣ - از چه بهراسيم ؟

از باطل ، تو را مانوس نسازد چيزى ، مگر حق ؛ و تو را چيزى به وحشت نيندازد، مگر باطل .

لا يويسنك الا الحق و لايو حشنك الا الباطل . (٣٧٧)

٣٩٤ - كجا بايد حق را گفت ؟

آنجا كه شنونده مناسبى بيابى .

لا تمسك عن اظهار الحق اذا وجدت له اهلا . (٣٧٨)

اگر فرد لايقى يافتى كه حق را بشنود از گفتن آن خوددارى مكن .

# احتكار

٣٩٥ - كسانى كه حق مردم را احتكار مى كنند آيا خير هم مى بينند؟

هرگز، زيرا احتكار خود عامل بى بركتى و محروميت است .

الاحتكار داعيه الحرمان .

٣٩٦ - آيا ممكن است آدمهايى كه ادعاى اسلام دارند اجناس مورد نياز مردم را احتكار نمايند؟

خير، آدم مسلمان احتكار نمى كند و به هم نوع خود زيان نمى رساند. زيرا احتكار شيوه آدم هاى پست و بى دين است . الاحتكار رذيله - الاحتكار شيمه الفجار . (٣٧٩)

٣٩٧ - زشت ترين كارها چيست ؟

اقبح شيى ء جور الولاه . (٣٨٠)

زشت ترين كار، ستمكارى حاكمان و زمامداران است .

٣٩٨ - جمال و زيبائى حكومت به چيست ؟

به انصاف داشتن . الانصاف زين الولاه .

٣٩٩ - چه سفارشى به واليان و حاكمان داريد؟

اذا وليت فاعدل . (٣٨١)

اگر به حكومت و رياستى رسيدى (فقط) به عدل رفتار كن .

٤٠٠ - آفت رياست را در چه مى بينى ؟

در تكبر و فخرفروشى . آفه الرياسه الفخر. (٣٨٢)

٤٠١ - سياست را در چه مى بينيد؟

سياسه العدل فى ثلاث : لين فى حرم ، و استقصاء فى عدل و افضال فى قصد . (٣٨٣)

سياست عادلانه بر سه پايه استوار است ، نرمش همراه با دور انديشى ، پيگيرى كامل در اجراى عدالت ، و ميانه روى در بخشش و عطا.

٤٠٢ - در برابر احكام الهى چه وظيفه اى داريم ؟

همانا خداوند امورى را واجب گردانيده ، آنها را ضايع مكنيد، و حدودى را برايتان مقرر نموده ، از آن تعدى نكنيد، و چيزهايى را بر شما حرام نمود، حرمت آن را مشكنيد، و چيزهايى را برايتان نگفته بدون اينكه آنها را فراموش كرده باشد، پس خود را براى (فهم) آنها به زحمت نياندازيد.

ان الله افترض عليكم الفرائض فلا تضيعوها و حد لكم حدودا فلا تعتدوها، ونهاكم عن اشياء فلاتهتكوها و سكت لكم عن اشياء و لم يدعها بسيانا فلا تتكلفوها . (٣٨٤)

٤٠٣ - موقعيت علماء شيعه ، اين هدايتگران جامعه ، كه چون شمع مى سوزند تا در ظلمت ها نورافشانى كنند چگونه است ؟

من كان من شيعتنا عالما بشر يعتنا فاخرج ضعفاء شيعتنا عن ظلمه جهلهم الى نور العلم االذى حبوناه به جاء يوم القيامه و على راسه تاج من نور يضيى لاهل جميع العرصات . (٣٨٥)

هر كس از عالمان شيعه ما، كه به دين ما آگاه باشد و شيعيان ضعيف ما را از تاريكى جهل برهاند و به نور علمى كه ما به او بخشيده ايم درآورد، در حالى وارد محشر مى شود كه تاجى از نور بر سر دارد كه همه اهل محشر را روشنى مى بخشد.

٤٠٤ - آيا اجداد شما همه اهل ايمان و خداپرست بودند و اگر بودند بر چه دينى بودند؟

به خدا سوگند پدرم (ابو طالب) و جدم عبدالمطلب و هاشم و عبد مناف هرگز بتى را نپرستيدند ... آنها بر دين حضرت ابراهيم عليه‌السلام بودند و با تمسك به آن ، به جانب كعبه نماز مى خواندند.

والله ما عبد ابى و لا جدى عبدالمطلب و لا هاشم و لا عبد مناف صنما قط ... كانوا يصلون الى البيت على دين ابراهيم متمسكين به . (٣٨٦)

٤٠٥ - اساس دين بر چه استوار است ؟

دين توسط چهار گروه از مردم برپا است ، دانشمندى كه علم خود را به كار برد (و مردم را هدايت كند)، و نادانى كه براى آموختن و رفع جهل خود سرباز نزند، و ثروتمندى كه در بخشش بخل نورزد، مستمندى كه آخرت خويش را به دنيا نفروشد.

قوام الدين باربعه : عالم مستعمل علمه و جاهل لا يستنكف ان يتعلم و بجواد لا يبخل بمعروفه و فقير لا يبيع آخرته بدنياه . (٣٨٧)

٤٠٦ - آيا عمل به عهد و پيمان با دشمن لازم است ؟

البته ، اگر با دشمنت پيمان بستى و در ذمه خود، او را امان دادى به عهد خويش وفا كن و آنچه را بر ذمه دارى ، ادا نما.

ان عقدت بيتك و بين عدوك عقده البسته منك ذمه فحط عهدك بالوفاء وارع ذمتك بالامانه . (٣٨٨)

فرج قائم آل محمد صلى‌الله‌عليه‌وآله چه روزى محقق مى شود و تا كى بايد صبر كرد؟

نااميد نباشيد، ظهور و فرج قائم آل محمد را انتظار بكشيد و از رحمت خداوند نااميد نباشيد كه محبوبترين اعمال نزد خداوند عزوجل انتظار فرج است .

انتظروا الفرج و لا تياسوا من روح الله فان احب الاعمال الى الله عزوجل انتظار الفرج . (٣٨٩)

# هدف از پست و مقام

٤٠٧ - هدف مسئولين در قبول مسئوليت چه بايد باشد؟

نبايد بهره و هدف تو از زمامدارى ، كسب قدرت و مال يا فرونشاندن خشمى باشد بلكه بايد هدفت از ميان بردن باطل و زنده نگه داشتن حق باشد.

اما بعد، فلايكن حظك فى و لايتك ما لا تستفيده و لا غيظا تشفيه ولكن امانه الباطل و احياء حق . (٣٩٠)

# رفتار با مردم

٤٠٨ - در رفتارهاى اجتماعى و رعايت حقوق انسان ها چگونه بايد بود؟

ابذل لاخيك دمك و مالك و لعدوك عدلك و انصافك و للمعامه بشرك و احسانك . (٣٩١)

جان و مال خويش را براى برادر مومن خود فدا كن ، و نسبت به دشمنت با عدل و انصاف رفتار كن ، و خوشروئى و احسانت را از عموم مردم دريغ مدار.

٤٠٩ - چه بايد كرد تا در زندگى ، گزندى به ما نرسد و كارها بر وفق مراد پيش برود؟

اگر بتوانى از چهار چيز دورى كنى سزاوار است كه به تو مكروه گزندى نرسد، شتابزدگى ، خيره سرى (لجاجت)، خودپسندى و كاهلى .

من استطاع ان يمنع نفسه من اربعه اشياء فهو خليق ان لا ينزل به مكروه ابدا... العجله ، و اللجاجه ، و العجب و التوانى . (٣٩٢)

٤١٠ - به اساتيد و معلمان كه رهبران جامعه اند چه توصيه اى مى فرمائيد؟

آنكه خود را پيشواى مردم قرار مى دهد، پيش از ادب كردن ديگرى بايد به ادب كردن خويش بپردازد، و پيش از آن كه به گفتار تعليم نمايد، بايد به كردار ادب نمايد؛ و آن كه ديگرى را تعليم دهد، شايسته تر به تعظيم است از آن كه ديگرى را تعليم دهد و ادب بياموزد.

من نصب نفسه للناس اماما فليبدا بتعليم نفسه قبل تعليم غيره و اليكن تاديبه بسيرته قبل تاديبه بلسانه و معلم نفسه و مودبها احق بالاجلال من معلم الناس و مودبهم . ٤١١ - نعمتهاى الهى كه در دست ماست چگونه از دست خواهد رفت ؟ (٣٩٣)

ان لله فى كل نعمه حقا فمن اداه زاده منها و من قصر عنه خاطر بزوال نعمته .

خدا را در هر نعمتى حقى است ، هر كه آن حق را ادا كند (شكر نعمت كند و آن را در جهت صحيح مصرف نمايد)، نعمت را بر او افزون كند، و هر كه در اداء حق نعمت كوتاهى كند، آن را در معرض خطر از دست رفتن قرار داده است .

٤١٢ - مفيدترين سخنى كه بايد آن را آموخت چيست ؟

قرآن : كتاب خدا را بياموزيد كه نيكوترين و رساترين موعظه و اندرز است ، و قرآن را درست بفهميد كه بهار و زنده كننده دلهاست ، و از نور آن شفا (براى دردهاى باطن خود) بجوئيد كه شفابخش بيمارى هاى دل هاست ، و آنرا نيكو تلاوت كنيد كه نيكوترين داستان هاست .

تعلموا كتاب الله تبارك و تعالى فانه احسن الحديث و ابلغ الموعظه و تفقهوا منه فانه ربيع القلوب و استشفوا بنوره فانه شفاء الصدور و احسنوا تلاوته فانه احسن القصص . (٣٩٤)

# عقل زندگى ، هديه خدائى

٤١٣ - اگر قرار باشد خداوند به بنده اى هديه بدهد چه چيزى مى دهد؟

عقل زندگى : اگر خداوند بخواهد به بنده اش خيرى برساند، ميانه روى در معيشت و حسن تدبير در زندگى را به او عنايت بفرمايد، و او را از سوء تدبير و اسراف دور سازد.

اذا اراد الله بعبد خيرا الهمه الاقتصاد و حسن التدبير و جنبه سوء التدبير و الاسراف . (٣٩٥)

٤١٤ - نماز را در چه وقتى و چگونه انجام دهيم كه شرمنده آن نباشيم ؟

صل الصلوه لوقتها الموقت لها و لا تعجل وقتها لفراغ و لا توخرها عن وقتها لاشتغال و اعلم ان كل شى ء من عملك تبع لصلواتك . (٣٩٦)

نماز را در وقتى كه برايش تعيين شده بگزار و آن را نه بخاطر بيكارى پيش از وقت بخوان و نه به سبب كار و گرفتارى از وقتش تاخير بيانداز و بدان كه تمام اعمال تو (از نظر رد و قبول) تابع نماز تو است .

# منزلت خداوند در نزد بنده

٤١٥ - اگر بخواهيم از منزلت و مقام خود نزد خداوند آگاه شويم از چه طريقى ممكن است ؟

هرگاه فردى از شما بخواهد بداند كه منزلت او نزد خداوند چگونه است ، بنگرد كه در هنگام مواجه شدن با گناهان منزلت خداوند در نزدش چگونه است ، به همانسان نزد خداوند منزلت دارد.

من اراد منكم ان يعلم كيف منزلته عند الله فلينظر منزله الله منه عند الذنوب ، كذلك تكون منزلته عند الله تبارك و تعالى . (٣٩٧)

٤١٦ - در مورد آداب نامه نگارى و نويسندگى چه نظرى داريد؟

اذا كتبت كتابا فاعد فيه النظر قبل ختمه فانها تختم على عقلك . (٣٩٨)

هرگاه نامه اى يا كتابى نوشتى پيش از مهر و امضاء نمودنش ، آنرا مرور كن ، زيرا با مهر و امضاء آن خرد و انديشه ات را مهر مى كنى .

# تقسيم بندى مردم

٤١٧ - مردم جامعه را چگونه مى بينيد؟

مردم سه دسته اند: دانشمندى خداشناس ، آموزنده اى كه در راه رستگارى كوشاست ، و فرومايگانى كه به هر طرف روند، و از پى هر صدائى راه افتند، و با هر بادى به هر سوئى خيزند، نه از روشنى دانش فروغى جسته و نه بسوى پناهگاهى استوار شتافتند.

الناس ثلاثه : فعالم ربانى و متعلم على سبيل نجاه و همج رعاء اتباع كل ناعق ، يميلون مع كل ريح ، لم يستضيئو بنور العلم و لم بلجاوا الى ركن وثيق . (٣٩٩)

٤١٨ - چه روزى را عيد مى دانيد؟

هر روزى كه در آن گناه نشود، آن روز عيد است : كل يوم لا يعصى الله فيه فهو يوم عيد . (٤٠٠)

# بقاء و زوال دولت ها

٤١٩ - دوام دولت ها به چيست ؟

به عدالت ، ثبات و دوام دولت ها به اقامه روش هاى عدل و قسط است : ثبات الدول باقامه سنن العدل . (٤٠١)

٤٢٠ - شكست دولت ها به چيست ؟

به كار گرفتن فرومايگان و افراد بى لياقت است : زوال الدول باصطناع السفل . (٤٠٢)

٤٢١ - چگونه دولت ها به دست آدم هاى پست متلاشى مى شود؟

هنگامى كه دست افراد خوب از حكومت قطع شود و فساد و تباهى همه جا را بگيرد:

اذا ملك الا راذال هلك الافاضل . (٤٠٣)

هرگاه آدم هاى پست فرمانروا شوند، افراد با فضيلت ، خانه نشين يا نابود مى شوند.

٤٢٢ - يعنى فروپاشى دولت ها نتيجه اعمال دولتمردان است ؟

بلى ، اگر افراد پست و بى لياقت و يا تازه به دوران رسيده ، عهده دار حكومت و پست هاى حكومتى بشوند، باعث انحلال و زوال و پس روى حكومتها مى شوند.

تولى الاراذل و الاحداث الدول ، دليل انحلالها و ادبارها . (٤٠٤)

# انفاق از كيسه خليفه !

٤٢٣ - هديه دادن و بذل و بخشش مسئولان و مديران از اموال دولتى چگونه است ؟

جود الولاه بفيى ء المسلمين جور و ختر. (٤٠٥)

بذل و بخشش مسئولين و حاكمان از بيت المال مسلمين ، ستم و فساد كارى است . (آنها بايد امانتدار اموال مسلمين باشند و در موارد قانونى و شرعى خود هزينه كنند).

# قسم خوردن

٤٢٤ - بعضى عادت به قسم خوردن (براى هر موضوعى هر چند بى اهميت را) دارند، كار اينان چگونه است ؟

سوگند ياد كردن كار درستى نيست . سعى كن عادت به قسم خوردن نكنى كه هر كس زياد سوگند خورد عاقبت در گناه خواهد افتاد.

لا تعود نفسك اليمين ، فان الحلاف لا يسلم من الاثم . (٤٠٦)

٤٢٥ - قسم دروغ چه ؟

آن كه ديگر جاى خود را دارد، آن گناهى كه در اسرع وقت عقوبتش به انسان مى رسد همان قسم دروغ است .

اسرع شيى ء عقوبه ، اليمين الفاجره . (٤٠٧)

٤٢٦ - حق اهل بيت پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله بر امت چيست ؟

عليكم بحب آل نبيكم فانه حق الله عليكم و الموجب على الله حقكم الاترون الى قول الله تعالى : قل لا اسئلكم عليه اجرا الا الموده فى القربى (٤٠٨). (٤٠٩)

اهل بيت پيامبر عليه‌السلام را دوست داشته باشيد تا بر خداوند حق پيدا كنيد، مگر نه اين كه خداوند در قرآن به پيامبر اكرم صلى‌الله‌عليه‌وآله فرمود: بگو: من مزد و اجرى جز محبت اهل بيتم از شما نخواهم .

٤٢٧ - آيا مردم در برابر شما اهل بيت وظيفه ديگرى هم دارند؟

لنا على الناس حق الطاعه و الو لايه و لهم من الله سبحانه حسن الجزاء . (٤١٠)

آرى ، آنان در برابر ما وظيفه دارند كه از ما اطاعت كنند و ولايت و دوستى (با امامت) ما را بپذيرند و بر خداوند است كه بهترين پاداش را به آنها بدهد.

٤٢٨ - تكليف كسانى كه از شما اهل بيت بريده اند، چيست ؟

من ركب غير سفينتنا غرق و من تخلف عنا محق . (٤١١)

هر كه بر كشتى نجات ما سوار نشود و بر كشتى ديگران سوار گردد غرق مى شود و هر كه تخلف كند و به ما ملحق نشود هلاك مى گردد.

# احمق و نادان

٤٢٩ - در برابر آدم هاى نادان و كم عقل چه موضعى بگيريم ؟

سكوت كنيد، زيرا سكوت در برابر آدم احمق و حرفهايش ، بهترين پاسخ به اوست .

السكوت على الاحمق افضل جوابه . (٤١٢)

٤٣٠ - ديگر چه مى توان كرد؟

قطيعه الاحمق حزم .

جدا شدن از احمق خود نوعى دورانديشى است .

٤٣١ - احمق ترين آدمها كيست ؟

احمق الناس من ظن انه اعقل الناس . (٤١٣)

كم عقل ترين مردم كسى است كه گمان مى كند، عاقل ترين آنهاست .

٤٣٢ - نشانه ديگر؟

من امارات الا حمق كثره تلونه .

از نشانه هاى احمق و نادان اين است كه بسيار رنگ عوض مى كند (و داراى ثبات فكرى و عقيدتى نيست).

# كار راه اندازى

٤٣٣ - در مورد راه اندازى كار مردم چه عقيده اى داريد؟

نياز و مراجعه مردم به شما از نعمت هاى خداست (كه شما را لايق اين امر دانسته) پس آن را مغتنم بشماريد و از مراجعه مردم خسته و ملول نگرديد كه مبادا خداوند آن را از شما بگيرد و شما را عقوبت كند.

ان حوائج الناس اليكم نعمه من الله عليكم فاغتنموها و لا تملوها فتتحول نقما . (٤١٤)

٤٣٤ - در نيازهاى اجتماعى و فردى به چه كسى رجوع كنيم ؟

به آنانى كه داراى روحى بزرگ ، و نظرى بلند هستند، و اصالت و ريشه خانوادگى دارند.

عليكم فى طلب الحوائج بشراف النفوس و ذوى الاصول الطيبه ... .

٤٣٥ - در انجام كار مردم و رفع نياز، آنها چه اصولى را بايد رعايت كرد تا نتيجه بهترى عايد شود؟

سه مساله مهم را بايد رعايت كرد تا رفع حاجت مفيد و جاودانه افتد: كارى را كه انجام دادى كوچك بشمارى ، تا در نزد خداوند بزرگ جلوه كند، و آن را پنهان و مستور دارى ، تا آشكار گردد، و در انجام آن شتاب كنى تا گوارا افتد.

لا يستقيم الحوائج الا بثلاث : بتصغيرها لتعظم و سترها لتظهر و تعجيلها لتهناء . (٤١٥)

# حياء

٤٣٦ - پس از تقوا چه عالمى مى تواند انسان را از افتادن در مفاسد باز دارد؟

حيا و شرم ؛ داشتن صفت حيا مانند لباسى است كه آدمى را از بسيارى از خطرها حفظ مى كند. نيكوترين لباس دين ، حيا داشتن است .

احسن ملابس الدين الحياء. (٤١٦)

٤٣٧ - بهترين نوع حيا كدام است ؟

شرم و حياء از خداوند كه در حضور او گناه نكنى ، (همان طور كه در حضور شخصى از آدميان دست به خطا نميزنى).

افضل الحياء استحيائك من الله .

با فضيلت ترين نوع حيا آن است كه از خداوند متعال حيا كنى .

٤٣٨ - داشتن حيا چگونه مى تواند از گناه جلوگيرى كند؟

البته حيا مانع انجام كارهاى زشت مى شود.

الحياء يصد عن فعل القبيح . (٤١٧)

و شرم از خدا بسيارى از گناهان را نابود مى كند.

الحياء من الله يمحو كثيرا من الخطايا.

٤٣٩ - آيا داشتن حيا، در عفت و پاكدامنى زنان و دختران موثر است ؟

بله كاملا، اصولا عفاف و پاكدامنى زنان ، نتيجه حياء آنان است :

ثمره الحياء العفه ، الحياء قرين العفاف .

حياء همدم و همراه عفاف است . (اگر حيا نباشد عفاف هم نيست و بزرگترين عامل پاكدامنى زنان و مردان بخصوص جوان ها، داشتن شرم و حيا است . سبب العفه الحياء حيا، عامل پاكدامنى است .

٤٤٠ - آيا همه جا و در همه وقت بايد حيا داشت ؟

خير، حيا در ياد گرفتن احكام دين و در تعليم امورى كه بر انسان واجب است يا در شغل و كسب و كار و يا گفتن حق كه بطور كلى مانع انجام وظيفه است نكوهيده است .

ثلاث لا يستحيى منهن : خدمه الرجل ضيفه ، و قيامه عن مجلسه لابيه و معلمه و طلب الحق و ان اقل ... . (٤١٨)

سه چيز است كه نبايد از آنها شرم كرد، پذيرايى از مهمان ، برخاستن پيش ‍ پاى پدر و معلم ، و دنبال حق رفتن هر چند كه اندك باشد.

٤٤١ - آيا بى حيائى لطمه اى به ايمان ميزند؟

آرى ، هر كه حيا نداشته باشد تقواى خود را از دست ميدهد.

من قل حيائه قل ورعه .

٤٤٢ - پس بايد نتيجه گرفت كه مومن ، با حياست ؟

درست است ؛ آدم بى حيا ايمان هم ندارد.

نعم قرين الايمان الحياء.

شرم و حيا همدم و قرين خوبى براى ايمان است .

٤٤٣ - بنابراين نمى توان روى آدم هاى بى حيا حساب كرد؟

خير، هر كه شرم و حيا نداشته باشد خيرى در او نيست .

من لا حياء له لا خير فيه .

٤٤٤ - آيا خصلت هاى خوب ديگر، به پاى حيا مى رسند؟

خير، هيچ خصلت خوب ديگرى به پاى حيا نمى رسد.

لاشيمه كالحياء.

٤٤٥ - مولاى من آيا ممكن است كسى از خدا حيا كند، ولى از خلق خدا حيا نكند؟

باورتان نشود، ممكن نيست آدم بى حيا، كه از مردم شرم و حيا ندارد، از خدا شرم كند.

من لم يستحبى من الناس لا يستحيى من الله .

كسى كه از مردم شرم نكند از خدا نيز شرم نمى كند.

# منبع خير بايد موثق باشد

٤٤٦ - آيا مى توان خبرى را بر اساس شنيده ها نقل كرد؟

خير، خبرى نقل مكن مگر از فردى كه مورد اعتماد باشد وگرنه دروغگو به حساب مى آيى ، و دروغگويى موجب ذلت و سبكى است :

لا تخبرن الا عن ثقه فتكون كذابا فان الكذب مهانه و ذل .

٤٤٧ - چه وقت مى توان به كسى اعتماد كرد؟

هنگامى كه او را امتحان و آزمايش كردى ، اگر پيش از شناختن اعتماد كنى ، پشيمان مى شوى :

من اطمان قبل الاختيار ندم .

٤٤٨ - چه رفتارهايى باعث بى اعتبار شدن انسان در جامعه مى شود؟

پنج طايفه اند كه اگر سبك شمرده شدند و مورد بى مهرى قرار گرفتند حقشان است : يكى كسى كه وارد بر دو نفر شود يا وارد بحث آن دو نفر گردد، در حالى كه او را دخالت نداده اند؛ ديگرى ، مهمانى كه بر صاحبخانه فرمان دهد، و كسيكه بى دعوت بر سر سفره اى حاضر شود، و كسى كه سخن بگويد در حالى كه ديگران به حرفش گوش نمى دهند، و آن كس كه بر مسندى كه حقش نيست ، بنشيند.

خمسه ينبغى ان يهانوا: الداخل بين اثنين لم يدخلاه فى امرهما؛ و المتامر على صاحب البيت فى بيته ؛ و المتقدم على مائده لم يدع اليها و المقبل بحديثه على غير مستمع و المجالس التى لا يستحقها .

٤٤٩ - خير دنيا و آخرت در چيست ؟

در چهار چيز: راستگوئى ، امانت دارى ، عفت شكم (غذاى حرام نخوردن)، و اخلاق نيكو.

اربع من اعطيهن فقد اعطى خير الدنيا و الاخره صدق الحديث ، و اداء امانه و عفه بطن و حسن خلق . (٤١٩)

٤٥٠ - گاهى انسان در انجام كار خير بى حال و كسل است . آيا زيان مى كند؟ بلى كسى كه در انجام كار خير كوتاهى كند، هم زيان كرده و هم پشيمان خواهد شد.

من قصر عن فعل الخير، خسر و ندم . (٤٢٠)

٤٥١ - انجام كار خير چه ثمرى دارد؟

كسى كه درخت خير بكارد، شيرين ترين ميوه را خواهد چيد.

غارس الخير تجتنيها احلى ثمره .

# خوارى گناه

٤٥٢ - مولا جان ، بعضى ها غرق در گناه و فساد شده اند و بسيارى از جوانان كه گل هاى بوستان انقلابند نيز گرفتار گناه مى شوند، آيا سفارشى در اين مورد داريد، و اصولا عاقبت به كجا ختم مى شود؟

من عصى الله ذل قدره . (٤٢١)

هر كه گناه و نافرمانى خدا را بكند خوار و ذليل مى شود. و از رتبه انسانى خود سقوط مى كند.

٤٥٣ - يعنى گناه باعث سرافكندگى و ذلت انسان مى شود؟

آرى ، كسى كه براى خوشگذرانى در مقام معصيت خدا در آيد، خداوند او را سرافكنده و خوار نمايد.

من تلذذ بمعاصى الله اروثه ذلا. (٤٢٢)

٤٥٤ - آيا گناه ، روى زندگى و از دست رفتن نعمت ها اثر مى گذارد؟

بلى ، هيچ نعمت ، رفاه يا عيشى از شما گرفته نمى شود مگر به وسيله گناهانى كه مرتكب مى شويد. و خداوند هرگز به بندگان خود ستم نمى كند.

ما زالت عنكم نعمه و لا غضاره عيش الا بذنوب اجتر حتموها و ما الله بظلام للعبيد .

٤٥٥ - ماهيت گناه چيست و چه مى شود كه انسان گناه مى كند؟

گناه يك بيمارى (قلبى) است كه داروى شفابخش آن توبه و استغفار و شفاى آن وقتى است كه ديگر به سوى آن باز نگردى .

الذنوب الداء و الدواء الاستغفار، و الشفاء ان لا تعود .

٤٥٦ - كدامين گناه سختتر است ؟

گناهان همه اش بد است ، ولى بدترين و سخت ترين آنها (از نظر عقاب و اثر) گناهان آشكار و علنى است (كه حرمت جامعه نيز شكسته مى شود)

اياك و المجاهره بالفجور فانها من اشد الماثم .

بر تو باد كه از آشكار كردن گناه دورى نمائى كه آن ، از سخت ترين گناهان است .

٤٥٧ - بزرگترين گناه كدام است ؟

آن گناهى كه صاحبش به انجام آن اصرار ورزد.

اعظم الذنوب ذنب عليه عامله . (٤٢٣)

٤٥٨ - آيا ارتباط نسبى با پيامبر مى تواند مجوز گناه باشد؟

خير، گناهكار دشمن پيامبر است هر چند ارتباط خويشاوندى داشته باشد.

ان عدو محمد صلى‌الله‌عليه‌وآله من عصى الله و ان قربت قرابته . (٤٢٤)

٤٥٩ - پاكى و ترك گناه تا چه اندازه در قرب انسان موثر است ؟

بسيار، اگر شما خود را از گناه منزه و پاك ساختيد، خداوند شما را دوست خواهد داشت : ان تنزهوا عن المعاصى يحبيكم الله . (٤٢٥)

٤٦٠ - حرامهاى الهى ، تعبدى است يا عقل انسان هم مى تواند فرمان دهد؟

گناه و زشتى آن ، به حدى است كه هر عاقلى از آن دورى مى كند هر چند خداوند آن را نهى نمى فرمود.

لو لم ينه الله سبحانه عن محار مه لوجب ان يجتنبها العاقل .

اگر خداوند سبحان از امور حرام هم نهى نكرده بود باز بر آدم عاقل و خردمند لازم بود از آنها دورى نمايد. (چون جز روسياهى و ذلت چيزى در پى نخواهد داشت).

# شناخت نظريه ها

٤٦١ - در برخى مسائل گاهى نظريه ها و آراء متفاوت عرضه مى شود و هر كس مدعى است كه نظريه خودش درست است و نه ديگرى ! به نظر شما معيار درستى يا نادرستى آراء مختلف چيست ؟

خير الاراء ابعدها عن الهوى و اقربها من السداد . (٤٢٦)

بهترين نظريه ها آن فكرى است كه از روى هوى و هوس نباشد و به حسن و راه درست زندگى نزديكتر باشد.

٤٦٢ - نظريه هايى كه با دين سازگار نيستند، چگونه اند؟

شر الاراء ما خالف الشريعه .

بدترين طرح ها و نظريه ها، آنهايى هستند كه بر خلاف شريعت و دين اند.

# ثبات در دين

٤٦٢ - چه كنيم تا در دين ثابت قدم باشيم و با هر بادى نلغزيم ؟

كتاب و سنت را خوب بشناس و دينت را از كتاب و سنت بگير، زيرا هر كس ‍ دين خود را از گفته اين و آن بگيرد، با گفته ديگرى آنرا رها مى كند ولى هر كه دين خود را از روى قرآن و سنت پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله و اهل بيت عليه‌السلام بگيرد، كوه ها متزلزل شوند، ولى او متزلزل نشود.

من دخل هذا الدين بالرجال اخرجه منه الرجال و من دخل فيه بالكتاب و السنه زالت الجبال و لم يزل .

٤٦٤ - آيا طرفدارى شخصيت هاى يك گروه از موضوعى ، دليل بر حق بودن آن موضوع نيست ؟

خير كسى كه بخواهد حق و باطل را با منزلت اشخاص بشناسد در اشتباه مى افتد. بايد خود حق يا باطل را شناخت و آنگاه طرفداران آن را شناسايى كرد.

ان الحق و الباطل لا يعرفان باقدار الرجال اعرف الحق تعرف اهله و اعرف الباطل تعرف اهله .

٤٦٥ - زنگ دلهايمان را چگونه بزداييم و به آن آرامش ببخشيم ؟

با ياد خدا، زيرا ياد خدا سينه ها را جلا مى دهد و باعث آرامش دلها مى گردد: ذكر الله جلاء الصدور و طمانينه القلوب .

٤٦٦ - كسانى كه به ستمگرى كمك مى كنند آيا همانند آنها، گناهكارند؟

البته ، ستمكار و هر كه او را بر ظلم يارى مى دهد و كسى كه راضى به كار ستمگر باشد هر سه در گناه شريكند:

العامل بالظلم و المعين عليه و الراضى به شركاء ثلاثه . (٤٢٧)

٤٦٧ - چه كنيم كه لذت گناه ما را به دام نيفكند؟

اذكروا عند المعاصى ذهاب اللذات و بقاء التعبات .

به هنگام مواجه شدن با گناه به ياد داشته باشيد كه لذت آن زود مى گذرد و گرفتارى هاى عواقب آن ، مى ماند.

٤٦٨ - به نظر شما بهترين سرمايه يك فرد چيست ؟

بهترين سرمايه ادب و كمال فرد است وگرنه زر و زيور نمى تواند به انسان بها، ببخشد.

ادب المرء خير من ذهبه .

ادب مرد بهتر از طلاى اوست .

٤٦٩ - بهترين مال به نظر شما كدام است ؟

خير المال ما انفق فى سبيل الله .

بهترين مال مالى است كه در راه خدا به مصرف برسد.

٤٧٠ - آيا اطاعت از غير خداوند جايز است ؟

من اطاع مخلوقا فى غير طاعه الله عزوجل فقد كفر و اتخذ الها من دون الله .

هر كه از مخلوقى اطاعت كند كه به فرمان خدا نباشد كفر ورزيده و معبودى جز خداوند برگزيده است . (اطاعت فقط از خداوند و رسول و امام و هر كه را خداوند دستور دهد واجب و جايز است .)

٤٧١ - چه گناهى سخت تر است ؟

اشد الذنوب ما استخف به صاحبه .

سخت ترين گناه ، گناهى است كه مرتكب آن ، آن را كوچك و سبك بشمارد.

# لذت ايمان

٤٧٧ - لذت ايمان را چه زمانى مى توان درك كرد؟

لايجد عبد طعم الايمان حتى يترك الكذب جده و هزله .

طعم شيرين ايمان را هيچ بنده اى نچشد مگر وقتى كه هرگونه دروغ را، چه جدى و چه شوخى ترك كند.

٤٧٣ - آيا مومن در قيامت حسرت مى خورد و اگر آرى ، براى چه ؟

آرى مومن بر آن اوقات فراغتى كه از دست داده و از آن بهره اى نجسته ، غصه و حسرت مى خورد:

اعلم ان الدنيا دار بليه لم يفرغ صاحبها فيها قط ساعه الا كانت فرغنه حسرتا عليه يوم القيامه . (٤٢٨)

٤٧٤ - بهترين ذكر چيست ؟

افضل الذكر القرآن ، به تشرح الصدور و تستنير السرائر . (٤٢٩)

بهترين ذكر، قرآن است كه بوسيله آن سينه ها گشاده شده (شرح صدر) و سيماى باطنى و دلها نور و روشنايى مى بينند.

# عبادت

٤٧٥ - بندگى خداى را در چه مى بينيد؟

در پنج چيز، خالى بودن شكم (روزه)، قرائت قرآن ، شب زنده دارى ، زارى به درگاه خداوند به هنگام صبح و گريه از خوف خدا.

العبوديه خمسه خلا البطن و قرائه القرآن و قيام الليل و التضرع عند الصبح و البكاء من خشيه الله . (٤٣٠)

٤٧٦ - آفت عبادت چيست ؟

آفه العباده الرياء.

آفت عبادت ، رياكارى و تظاهر است .

٤٧٧ - آفت دين در چيست ؟

در بدگمانى و سوء ظن ، كه دين را تباه مى كند.

آفه الدين سوء الظن . (٤٣١)

٤٧٨ - آيا براى عقل هم آفتى است ؟

بله آفت هواپرستى است .

آفه العقل الهوى . (٤٣٢)

٤٧٩ - آيا آفت دانشمندان و عالمان هم هست ؟

بله آفت دانشمندان علاقه به رياست داشتن است .

آفه العلماء حب الرياسه . (٤٣٣)

٤٨٠ - در ارتش و نيروى رزمنده چه چيزى مى تواند آفت باشد؟

آفه الجند مخالفه القاده . (٤٣٤)

آفت لشگريان ، مخالفت با فرماندهى و عدم اطاعت از مافوق است .

٤٨١ - آفت قاضييان در چيست ؟

آفه القضاه الطمع . (٤٣٥)

آفت قضات ، طمع داشتن است (كه ممكن است به رشوه روى آورند و به جاى عدالت ظلم كنند).

٤٨٢ - برترين اعمال چيست ؟

افضل الاعمال ما اكرهت نفسك عليه . (٤٣٦)

برترين عمل ها آن عملى است كه بر نفس خود تحميل كنى (يعنى نفس ‍ تمايل ندارد، مانند: ترك گناه ، ولى تو با قدرت ايمان ، بر خلاف ميل نفس ، آن گناه را ترك كنى).

٤٨٣ - آيا داشتن مال و ثروت و ساير مظاهر دنيا نشانه خوبى فرداست ؟

خير، زيرا خداوند دنيا، را هم به دوستان خود مى دهد و هم به كسانى كه دوست ندارد ولى دين خود را فقط نصيب دوستان خود مى كند.

ان الله يعطى الدنيا من يحب و من لا يحب و لا يعطى الدين الا من يحب . (٤٣٧)

٤٨٤ - بهترين نوع معرفت چيست ؟

افضل المعرفه معرفه الانسان نفسه .

بهترين معرفت خودشناسى است .

٤٨٥ - چه كسى بهتر مى تواند احكام الهى را پياده كند؟

لا يقيم امر الله الا من لا يصانع و لا يضار و لا يتبع المطامع . (٤٣٨)

امور و احكام الهى را اقامه نكند مگر آن كس كه واجد سه شرط باشد:

سازشكار نباشد، زيان رسان نباشد و بالاخره ، دنبال طمع كارى نباشد.

٤٨٦ - چه مسائلى در اسلام حياتى تر است ؟

بنى الاسلام على اربع دعائم : اليقين و الصبر و الجهاد و العدل .

اسلام بر چهار ستون بنا شده است كه عبارتند از يقين ، صبر، جهاد و عدالت خواهى .

٤٨٧ - بدترين خلايق چه كسى است ؟

رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله به من فرمودند على جان بدترين مردم كسى است كه آخرت خود را به دنيايش بفروشد و بدتر از او كسى است كه آخرت خود را به دنياى ديگران بفروشد.

شر الناس من باع دينه بدنياه و شر منه من باع دينه بدنيا غيره . (٤٣٩)

٤٨٨ - از رسوائى گناه به چه پناه ببريم ؟

به توبه و استغفار، خود را با بوى خوش استغفار معطر سازيد تا بوى تعفن گناهان رسوايتان نسازد.

تعطروا بالاستغفار لان لا تفضحكم روايح الذنوب .

٤٨٩ - راه نجات از مشكلات چيست ؟

توكل على الله يكفيك .

بر خداوند توكل نما، امورت را كفايت خواهد كرد.

٤٩٠ - آزادگى چيست ؟

من ترك الشهوات كان حرا. (٤٤٠)

هر كه تمايلات نفسانى و شهوت هاى خود را ترك كند به حق كه آزاده است . ٤٩١ - از نشانه هاى مرد آزاده چيست ؟

من توفيق الحر اكتساب المال بن جله . (٤٤١)

اين كه موفق به كسب مال از راه حلال بشود.

٤٩٢ - نظر شما در مورد ارتباط عاطفى با خويشان (صله رحم) چيست ؟

بصله الرحم تستدر النعم . (٤٤٢)

پيوند با خويشان ، عامل وفور نعمت ها است .

٤٩٣ - صله رحم چه فوائدى مى تواند داشته باشد؟

بسيار، از جمله باعث فزونى مال و ثروت و فراموشى اجل (طول عمر) مى شود.

صله الارحام تثمر الاموال و تنسبى فى لاجال . (٤٤٣)

٤٩٤ - چه آثار ديگرى مى تواند داشته باشد؟ عمر آدم را افزون و فقر را از زندگى بيرون مى برد.

صله الرحم تزيد فى العمر و تنقى الفقر. (٤٤٤)

٤٩٥ - نظر شما در مورد كسانى كه با خويشاوندان ، قطع رابطه مى كنند؛ چيست ؟

ما آمن بالله من قطع رحمه .

ايمان به خدا نياورده كسى كه پيوند با خويشان را قطع كند.

٤٩٦ - جمله اى بفرمائيد كه در مورد زندگى و هزينه هاى آن آسوده خاطر شويم !

تنزل من الله المعونه على قدر المئونه . (٤٤٥)

روزى و كمك خداوند به اندازه هزينه و خرج نازل مى شود. (يعنى نظر به خدا تنگ و بدبين مباش ، درست خرج كن ، خدا كمكت مى كند).

٤٩٧ - چه كنيم كه روزيمان زياد شود؟

استنزلوا الرزق بالصدقه .

روزى را (از جانب خداوند) با صدقه دادن فرود آوريد.

٤٩٨ - آيا با تلاش ، روزى مقدر زياد مى شود؟

خير، روزى هر كس مانند اجلش مقدر شده است .

رزق كل امرء مقدر كتقدير اجله . (٤٤٦)

٤٩٩ - كسانى كه براى درآمد بيشتر به كسب هاى حرام روى مى آورند، چه سودى مى برند؟

هرگز سودى نخواهند برد، هرگز آنچه براى تو قسمت شده از تو فوت نشود (و زياد نيز نصبب نشود) پس در طلب روزى و كسب و كار اعتدال و پاكى و تقوا را از دست مده .

لن يفوتك ما قسمم لك فاجمل فى الطلب . (٤٤٧)

٥٠٠ - اماما، اى هدايتگر بى نظير در اين برنامه از محضرتان بسيار فيض ‍ برديم و اميدواريم بگوش ديگران نيز برسد و آنان هم از نور كلام شما بهره مند شوند.

بعنوان آخرين سوال در اين برنامه از محضرتان تقاضا داريم موعظه اى جامع بفرماييد و بيان كنيد كه از نظر شما چه كارى با اهميت تر است كه انجام دهيم ؟

بهترين كارها احياء حق و محو باطل است .

رحم الله امرء احيى حقا و امات باطلا و ادحض الجور و اقام العدل . (٤٤٨)

خداوند رحمت كند انسانى را كه حق را زنده و باطل را بميراند، ستم را نابود و عدالت را در جامعه اقامه نمايد.

تا اينجا موفق شديم پانصد سوال از محضر اميرالمومنين عليه‌السلام داشته باشيم و پاسخ آنها را از نورانيت كلامش بگيريم .

اگر توفيق حاصل شد باز هم به سوالات ادامه خواهيم داد.

ان شاء الله از ما بپذيرد و مورد قبول خداوند قرار گيرد.

# پى نوشت ها

۱- غرر الحكم .

۲- غرر الحكم .

۳- غررالحكم .

۴- غررالحكم .

۵- نهج البلاغه ، خ ۱۹۳.

۶- نهج البلاغه ، خ ۱۹۲.

۷- نساء / ۱۳۵.

۸- نهج البلاغه / قصار.

۹- نهج البلاغه / خ ۵۰.

۱۰- غررالحكم .

۱۱- غررالحكم .

۱۲- غررالحكم .

۱۳- غررالحكم ، نهج البلاغه .

۱۴- نهج البلاغه ، خ ۳.

۱۵- غررالحكم .

۱۶- غررالحكم .

۱۷- غررالحكم .

۱۸- غررالحكم .

۱۹- سفينه البحار، ج ۱.

۲۰- غررالحكم .

۲۱- غررالحكم .

۲۲- امام حسن عليه‌السلام .

۲۳- نهج البلاغه ، ج ۲۱.

۲۴- نهج البلاغه ، خ ۳۲.

۲۵- غررالحكم .

۲۶- غررالحكم .

۲۷- غررالحكم .

۲۸- غررالحكم .

۲۹- نهج البلاغه .

۳۰- نهج البلاغه .

۳۱- غرر.

۳۲- غرر.

۳۳- غرر.

۳۴- غرر.

۳۵- غرر.

۳۶- غرر.

۳۷- غرر.

۳۸- غرر.

۳۹- غرر.

۴۰- غرر.

۴۱- غررالحكم .

۴۲- غررالحكم .

۴۳- نهج البلاغه .

۴۴- نهج البلاغه ، قصار ۳۸۲.

۴۵- بحار / ۳۲۵.

۴۶- تحف العقول ، ص ۲۲۲.

۴۷- غررالحكم .

۴۸- غرر.

۴۹- الحديث مرحوم فلسفى .

۵۰- غررالحكم .

۵۱- غررالحكم ، ص ۴۴۹.

۵۲- غررالحكم .

۵۳- غررالحكم .

۵۴- ارشاد مرحوم مفيد، ص ۱۴۱.

۵۵- وسائل الشيعه ، ج ۵، ص ۱۳۳.

۵۶- بحارالانوار، ج ۲۳، ص ۶.

۵۷- نهج البلاغه ، نامه ۳۱.

۵۸- وسائل الشيعه ، احكام الاولاد.

۵۹- همان مدرك .

۶۰- همان مدرك .

۶۱- همان مدرك .

۶۲- همان مدرك .

۶۳- همان مدرك .

۶۴- تحف العقول ، ص ۸۴.

۶۵- الحديث ، ج ۳، ص ۱۲۵.

۶۶- تحف العقول ، ۹۱.

۶۷- مستدرك ، ج ۲، ص ۶۷.

۶۸- بحار، ج ۲۳، ص ۵۵.

۶۹- سفينه البحار.

۷۰- بحار، ج ۱۶، ص ۱۵۴.

۷۱- بحار، ج ۲۳، ص ۱۹.

۷۲- مستدرك الوسائل ، ج ۲، ص ۴۱۷.

۷۳- سفينه ، حرص .

۷۴- غررالحكم .

۷۵- وسائل ، ج ۳، ص ۲۳۲.

۷۶- نهج البلاغه ، قصص ، ص ۱۲۶۴.

۷۷- نهج البلاغه .

۷۸- غرر.

۷۹- غرر.

۸۰- غررالحكم .

۸۱- شرح ابن ابى الحديد، ج ۲۰، ص ۳۶۷.

۸۲- اثبات الهداه ، ص ۴۶.

۸۳- همان مدرك .

۸۴- همان مدرك ، ص ۱۳۶.

۸۵- غرر.

۸۶- غرر.

۸۷- غرر.

۸۸- غرر.

۸۹- غررالحكم .

۹۰- وسائل ، ج ۴، ص ۲۹.

۹۱- غرر.

۹۲- غرر.

۹۳- غرر.

۹۴- نهج الحكمه ، ص ۵۵.

۹۵- بحار، ج ۱۵، ص ۹۷.

۹۶- سفينه البحار، خلق .

۹۷- تحف العقول ، ص ۲۰۷.

۹۸- نهج البلاغه ، كلمه ۳۴۹.

۹۹- غرر.

۱۰۰- غرر.

۱۰۱- تحف العقول ، ص ۱۷۱.

۱۰۲- غرر.

۱۰۳- غرر.

۱۰۴- غرر.

۱۰۵- غرر.

۱۰۶- كتاب الحديث ، ج ۳، ص ۳۶۷.

۱۰۷- نهج البلاغه .

۱۰۸- غرر.

۱۰۹- غرر.

۱۱۰- غرر.

۱۱۱- غرر.

۱۱۲- غرر.

۱۱۳- غرر.

۱۱۴- نهج / ۱۲۷۵.

۱۱۵- مجموعه ورام ، ج ۲، ص ۱۰.

۱۱۶- غرر.

۱۱۷- بحار، ج ۱۷، ص ۱۱۶.

۱۱۸- ارشاد مفيد، ص ۱۴۱.

۱۱۹- غرر.

۱۲۰- غرر.

۱۲۱- غرر.

۱۲۲- غرر.

۱۲۳- الحديث ، ج ۳، ص ۳۶۳.

۱۲۴- همان مدرك .

۱۲۵- غررالحكم .

۱۲۶- نهج البلاغه .

۱۲۷- غررالحكم .

۱۲۸-وسائل ، ابواب جهاد النفس .

۱۲۹- نهج البلاغه ، كلمه ۳۹۰.

۱۳۰- غررالحكم .

۱۳۱- غرر.

۱۳۲- تحف العقول ، ص ۸۸.

۱۳۳- سفينه ، خلق .

۱۳۴- مستدرك ، ج ۲، ص ۲۸۷.

۱۳۵- مستدرك ، ج ۲، ص ۶۵.

۱۳۶- نهج البلاغه ، عهد مالك اشتر.

۱۳۷- وسائل ج ۳، ص ۲۰۶؛ نهج البلاغه .

۱۳۸- مستدرك ، ۶۵.

۱۳۹- نهج البلاغه ، نامه ۶۹.

۱۴۰- غررالحكم .

۱۴۱- غررالحكم .

۱۴۲- مستدرك ، ج ۲، ص ۳۶۲.

۱۴۳- بحار، ۳۲۲.

۱۴۴- غررالحكم .

۱۴۵- بحار، ج ۱۲۰، ص ۶۸.

۱۴۶- نهج البلاغه ، الحياه ، ج ۱۲۸.

۱۴۷- بحار، ج ۷۸، ص ۱۰.

۱۴۸- غررالحكم .

۱۴۹- اماله شيخ طوسى ، ج ۱، ص ۱۴۶؛ تحف العقول ، ۱۴۴.

۱۵۰- نهج البلاغه ، عهد مالك اشتر.

۱۵۱- غرر.

۱۵۲- نهج البلاغه ، عهد مالك اشتر.

۱۵۳- غرر.

۱۵۴- تحف العقول ، ۲۴۴.

۱۵۵- كافى ، ج ۵، ص ۱۳۶.

۱۵۶- غرر.

۱۵۷- غرر.

۱۵۸- بحارالانوار، ج ۷۷، ص ۱۶۵.

۱۵۹- نهج البلاغه ، ۳۳۰؛ الحياه ، ج ۱، ص ۱۵۶.

۱۶۰- غرر.

۱۶۱- بحارالانوار، ج ۷۱، ص ۱۲.

۱۶۲- غرر.

۱۶۳- غرر.

۱۶۴- نهج البلاغه .

۱۶۵- تحف العقول ، ص ۲۹۴.

۱۶۶- نهج البلاغه .

۱۶۷- ارشاد، ص ۱۴۲.

۱۶۸- بحار الانوار، ج ۷۸، ص ۱۲.

۱۶۹- نهج البلاغه .

۱۷۰- بحارالانوار، ج ۷۵، ص ۱۰۳.

۱۷۱- غرر.

۱۷۲- بحارالانوار، ج ۱۰۳، ص ۲۵۳.

۱۷۳- غرر.

۱۷۴- غرر.

۱۷۵- بحار، ج ۷۸، ص ۱۲۸.

۱۷۶- الحياه ، ج ۱، ص ۱۷۲.

۱۷۷- غرر.

۱۷۸- غرر.

۱۷۹- غرر.

۱۸۰-امام صادق عليه‌السلام .

۱۸۱- غرر.

۱۸۲- مستدرك ، ج ۲، ص ۲۷۱.

۱۸۳- غرر.

۱۸۴- تحف العقول ، ص ۲۷۲.

۱۸۵- كافى ، ج ۸، ص ۳۸۶.

۱۸۶- مكارم اخلاق ، ص ۵۱۰.

۱۸۷- نهج البلاغه ، محمد عبده ، ص ۳۹۲.

۱۸۸- همان ، ص ۱۰۶۹.

۱۸۹- بحار، ج ۷۳، ص ۳۵۵.

۱۹۰- تحت العقول ، ص ۱۵۰.

۱۹۱- بحار، ج ۷۰، ص ۳۰۷.

۱۹۲- نهج البلاغه ، ۱۳۹.

۱۹۳- غرر.

۱۹۴- غرر.

۱۹۵- نهج البلاغه .

۱۹۶- كافى ، ج ۸، ص ۲۲.

۱۹۷- غررالحكم .

۱۹۸- غرر.

۱۹۹- غرر.

۲۰۰- نهج البلاغه ، محمد عبده ، ص ۱۱۰۵.

۲۰۱- بحار، ج ۷۸، ص ۷.

۲۰۲- تحف العقول ، ۱۶۱.

۲۰۳- نهج البلاغه ، محمد عبده ، ص ۱۰۳۱.

۲۰۴- نهج البلاغه ، نامه ۳۱.

۲۰۵- همان مدرك .

۲۰۶- نهج البلاغه .

۲۰۷- تحف العقول ، ۱۸۴.

۲۰۸- همان مدرك ، ص ۲۷۱.

۲۰۹- غرر.

۲۱۰- بحار، ج ۹۶، ص ۱۱۸.

۲۱۱- غرر.

۲۱۲- نهج البلاغه .

۲۱۳-مستدرك ، ص ۵۳؛ الحياه ، ج ۲، ص ۲۶۱.

۲۱۴- غرر.

۲۱۵- نهج البلاغه .

۲۱۶- غررالحكم .

۲۱۷- غرر.

۲۱۸- بحار، ج ۲، ص ۳۷.

۲۱۹- غرر.

۲۲۰- نهج البلاغه ، خطبه شقشقيه .

۲۲۱- بحار، ج ۱، ص ۲۰۸.

۲۲۲- نهج البلاغه ، ۱۱۵۵.

۲۲۳- همان مدرك .

۲۲۴- تحف العقول ، ص ۱۴۱.

۲۲۵- نهج البلاغه ، ص ۱۲۹۶.

۲۲۶- ميزان الحكمه به نقل از غرر.

۲۲۷- غرر.

۲۲۸- غرر.

۲۲۹- غرر.

۲۳۰- غرر.

۲۳۱- غرر.

۲۳۲- ميزان الحكمه ، سعد.

۲۳۳- غرر.

۲۳۴- بحار، ج ۲، ص ۱۱۱.

۲۳۵- الحياه ، ج ۲، ص ۲۳۰.

۲۳۶- غرر.

۲۳۷- بحار، ج ۲، ص ۵۲.

۲۳۸- خصال ، ج ۲، ص ۱۴۲.

۲۳۹- نهج البلاغه ؛ الحياه ، ج ۲، ص ۳۸۴.

۲۴۰- بحار، ج ۸۹، ص ۲۵۶.

۲۴۱- بحار، ج ۲۳، ص ۲۲.

۲۴۲- بحار، ج ۸، ص ۴۷۲؛ الحياه ، ج ۲، ص ۳۸۵.

۲۴۳- غررالحكم ؛ الحياه ، ج ۲، ص ۳۹۳.

۲۴۴- بحار، ج ۸۹، ص ۱۹۶.

۲۴۵-مستدرك ، ج ۳، ص ۱۳۹.

۲۴۶- مستدرك ، ج ۲، ص ۳۳۸.

۲۴۷- سفينه ، ج ۱، ص ۶۹۵.

۲۴۸- بحار، ص ۶۴.

۲۴۹- نهج البلاغه ، ۱۲۶۴، فيض .

۲۵۰- نهج البلاغه ، خطبه ۷۸.

۲۵۱- غرر.

۲۵۲- نهج البلاغه .

۲۵۳- غررالحكم .

۲۵۴- مكارم الاخلاق ، ص ۷۶.

۲۵۵- غرر.

۲۵۶- فهرست غرر.

۲۵۷- الحديث ، ج ۲، ص ۲۴۲.

۲۵۸- شرح ابن ابى الحديد، ج ۲۰، ص ۳۳۵.

۲۵۹- نهج البلاغه ، كلمات قصار، ۱۱.

۲۶۰-الحديث ، ج ۲، ص ۲۴۳ از الانوار.

۲۶۱- همان مدرك .

۲۶۲- تحت العقول ، ص ۳۵۸.

۲۶۳- غرر.

۲۶۴- غرر.

۲۶۵- الحديث ، ج ۳، ص ۲۴۷.

۲۶۶- بحار، ج ۱۷، ص ۲۱۷.

۲۶۷- غرر.

۲۶۸- نهج البلاغه نامه ۳۱.

۲۶۹- نهج البلاغه ، كلمه ۳۵۱.

۲۷۰- غرر.

۲۷۱- غرر.

۲۷۲- غرر.

۲۷۳- فهرست غرر.

۲۷۴- بحار، ج ۱۷، (ص) ۲۱۶.

۲۷۵- غرر.

۲۷۶- غرر، ج ۱، (ص) ۱۵۳۳.

۲۷۷- نهج البلاغه ، فيض ، ص ۱۱۴۳.

۲۷۸- غرر.

۲۷۹- غرر.

۲۸۰- غرر.

۲۸۱- غرر.

۲۸۲- نهج ، فيض ، ۱۰۸۱.

۲۸۳- غرر.

۲۸۴- غرر.

۲۸۵- غرر.

۲۸۶- غرر.

۲۸۷- نهج ، فيض ، ۱۰۲۲.

۲۸۸- الحديث ۲، (ص) ۲۹۳ از فهرست غرر.

۲۸۹- نهج البلاغه ، فيض ، ۹۸۸.

۲۹۰- غرر.

۲۹۱- غرر.

۲۹۲- غرر.

۲۹۳- الحديث ۲، ص ۳۰۳، فهرست غرر.

۲۹۴- همان ، مدرك .

۲۹۵- غرر.

۲۹۶- نهج البلاغه .

۲۹۷- بحار، ج ۱۷، ص ۱۱۶.

۲۹۸- بحار، ج ۱۷، ص ۱۱۶.

۲۹۹- كافى ، ج ۱، ص ۲۵.

۳۰۰- تحف العقول ، ص ۵۴.

۳۰۱- الحديث ، ج ۲، ص ۳۰۷ فهرست غرر.

۳۰۲- غرر.

۳۰۳- غرر.

۳۰۴- مستدرك ، ج ۱، ص ۸۳.

۳۰۵- همان مدرك .

۳۰۶- غرر.

۳۰۷- غرر.

۳۰۸- غرر.

۳۰۹- نهج ۱۰۸۶.

۳۱۰- غرر.

۳۱۱- تحف العقول ، ۳۰۴.

۳۱۲- غرر.

۳۱۳- نهج ، ۱۲۳۸.

۳۱۴- غرر، ج ۱، ص ۴.

۳۱۵- همان مدرك .

۳۱۶- غرر، ج ۱، ص ۹.

۳۱۷- همان مدرك .

۳۱۸- همان مدرك .

۳۱۹- همان مدرك .

۳۲۰- همان مدرك .

۳۲۱- همان مدرك .

۳۲۲- همان مدرك ، ۲۰.

۳۲۳- همان مدرك .

۳۲۴- همان مدرك .

۳۲۵- همان مدرك ، ص ۲۰.

۳۲۶- همان مدرك ، ص ۲۱.

۳۲۷- همان مدرك ، ص ۲۶.

۳۲۸- همان مدرك .

۳۲۹- همان مدرك .

۳۳۰- همان مدرك ، ۲۹.

۳۳۱- وسائل الشيعه ج ۱۲، ابواب الجهاد.

۳۳۲- همان مدرك .

۳۳۳- همان مدرك .

۳۳۴- همان مدرك .

۳۳۵- نهج نامه ، ۳۱.

۳۳۶- همان مدرك .

۳۳۷- همان مدرك .

۳۳۸- همان مدرك .

۳۳۹- همان .

۳۴۰- همان .

۳۴۱- نهج نامه ، ۳۱.

۳۴۲- نهج نامه ، ۳۱.

۳۴۳- نهج البلاغه ، ۳۱.

۳۴۴- همان مدرك .

۳۴۵- همان مدرك .

۳۴۶- همان مدرك .

۳۴۷- همان مدرك .

۳۴۸- همان مدرك .

۳۴۹- همان مدرك .

۳۵۰- نهج البلاغه ، عهدنامه مالك اشتر.

۳۵۱- همان مدرك .

۳۵۲- همان مدرك .

۳۵۳- همان مدرك .

۳۵۴- همان مدرك .

۳۵۵- عهدنامه مالك اشتر.

۳۵۶- نهج ، قصار ۳۶۶.

۳۵۷- كشكول شيخ بهائى ، ص ۳۴۰.

۳۵۸- سفينه البحار، فخر.

۳۵۹- سفينه ، عفا.

۳۶۰- غرر موضوعى ، ج ۱، ص ۹۰.

۳۶۱- همان مدرك ، ۱۱۸.

۳۶۲- همان مدرك ، ۸۶.

۳۶۳- همان مدرك ، ۹۱.

۳۶۴- همان مدرك ، ۱۲.

۳۶۵- غرر موضوعى ، ج ۱، ص ۲۸.

۳۶۶- همان .

۳۶۷- همان مدرك ، ۱۷۱.

۳۶۸- همان مدرك .

۳۶۹- همان مدرك .

۳۷۰- غرر، ج ۱، ص ۲۵۱.

۳۷۱- غرر، ج ۱، ص ۳۰۷.

۳۷۲- غررالحكم .

۳۷۳- همان مدرك .

۳۷۴- همان مدرك .

۳۷۵- غررالحكم .

۳۷۶- غررالحكم .

۳۷۷- نهج البلاغه .

۳۷۸- غررالحكم .

۳۷۹- غررالحكم .

۳۸۰- غررالحكم .

۳۸۱- همان .

۳۸۲- غرر، ج ۱، ص ۳۳۴.

۳۸۳- همان .

۳۸۴- قصار ۱۰۵.

۳۸۵- بحار، ج ۲، ص ۲.

۳۸۶- بحار، ج ۱۵، ص ۱۴۴.

۳۸۷- نهج ، قصار ۲۷۲.

۳۸۸- نهج البلاغه .

۳۸۹- بحار، ج ۱۰، ص ۹۴.

۳۹۰- بحار، ج ۴۰، ص ۳۲۸.

۳۹۱- بحار، ج ۷۸، ص ۱۱۶.

۳۹۲- تحف العقول ، ص ۲۲۶.

۳۹۳- نهج البلاغه ، قصار ۷۳.

۳۹۴- تحف العقول ۱۵۰.

۳۹۵- شرح غرر، ج ۲، ص ۱۷۵.

۳۹۶- نهج البلاغه ، نامه ۲۷.

۳۹۷- خصال ۶۱۷.

۳۹۸- شرح غرر، ۱۹۰.

۳۹۹- نهج البلاغه .

۴۰۰- نهج البلاغه ، قصار ۴۲۸.

۴۰۱- غررالحكم ، ج ۱، ص ۳۳۵.

۴۰۲- غررالحكم ، ج ۱، ص ۳۳۵.

۴۰۳- غررالحكم ، ص ۳۳۵.

۴۰۴- همان مدرك .

۴۰۵- همان مدرك .

۴۰۶- همان مدرك .

۴۰۷- همان مدرك .

۴۰۸- شورا / ۲۳.

۴۰۹- غررالحكم ، ص ۳۶۲.

۴۱۰- غررالحكم ، ج ۱، ص ۳۶۷.

۴۱۱- همان مدرك .

۴۱۲- غررالحكم ، ج ۱، ص ۳۸۱.

۴۱۳- همان مدرك .

۴۱۴- غررالحكم ، ۳۸۰.

۴۱۵- غررالحكم ، ۳۸۷.

۴۱۶- غررالحكم ، ج ۱، ص ۳۹۰.

۴۱۷- غررالحكم ، ج ۱، ص ۳۹۲.

۴۱۸- غررالحكم ، ج ۱، ص ۳۹۳.

۴۱۹- غررالحكم ، ج ۱، ص ۴۴۳.

۴۲۰- غررالحكم ، ج ۱، ص ۴۳۹.

۴۲۱- غررالحكم .

۴۲۲- همان .

۴۲۳- همان .

۴۲۴- غررالحكم ، ج ۱، ص ۵۵۷.

۴۲۵- همان .

۴۲۶- غررالحكم .

۴۲۷- تحف العقول ، ص ۲۰۹.

۴۲۸- نهج البلاغه ، نامه ۵۹.

۴۲۹- ميزان الحكمه ، قرآن .

۴۳۰- ميزان الحكمه ، ج ۶، ص ۱۲.

۴۳۱- غررالحكم .

۴۳۲- همان .

۴۳۳- همان .

۴۳۴- همان .

۴۳۵- غررالحكم .

۴۳۶- نهج البلاغه .

۴۳۷- غررالحكم .

۴۳۸- نهج البلاغه .

۴۳۹- وسائل ، ج ۶، ص ۳۴۵.

۴۴۰- ميزان الحكمه ، ج ۲، ص ۳۵۲.

۴۴۱- همان مدرك .

۴۴۲- غررالحكم .

۴۴۳- غررالحكم .

۴۴۴- ميزان الحكم .

۴۴۵- غررالحكم .

۴۴۶- غررالحكم .

۴۴۷- غررالحكم .

۴۴۸- غررالحكم .

فهرست مطالب

[مقدمه 2](#_Toc479592415)

[در محضر اميرالمومنين عليه‌السلام 4](#_Toc479592416)

[بدترين دشمنان 5](#_Toc479592417)

[تعصبهاى نابجا 8](#_Toc479592418)

[چپ و راست 11](#_Toc479592419)

[فتنه ها 12](#_Toc479592420)

[درمان اختلافات 14](#_Toc479592421)

[مبارزه با فقر 16](#_Toc479592422)

[وظيفه ثروتمندان 19](#_Toc479592423)

[آزادى 21](#_Toc479592424)

[آنچه مايه نگرانى است 23](#_Toc479592425)

[نقش عدالت در جامعه 25](#_Toc479592426)

[رمز موفقيت 27](#_Toc479592427)

[ارزش عمر انسان 29](#_Toc479592428)

[زمان شناسى 30](#_Toc479592429)

[روزگار 32](#_Toc479592430)

[جوانى و جوان 33](#_Toc479592431)

[بيكارى 34](#_Toc479592432)

[ادب گرانترين هديه 36](#_Toc479592433)

[وظيفه فرزند 37](#_Toc479592434)

[تفكر و اخلاص 39](#_Toc479592435)

[رفتارهاى اجتماعى 41](#_Toc479592436)

[كشاورزى 42](#_Toc479592437)

[سخن زيبا 44](#_Toc479592438)

[فرزندان و نماز 45](#_Toc479592439)

[به سخن توجه كن نه به سخنگو 47](#_Toc479592440)

[خوشگذرانيهاى بى حد و مرز 48](#_Toc479592441)

[عوامل لغزش خردمندان 49](#_Toc479592442)

[مومن چگونه است ؟ 51](#_Toc479592443)

[معرفت 54](#_Toc479592444)

[مراحل كمال 56](#_Toc479592445)

[مبارزه با نفس 58](#_Toc479592446)

[محاسبه 59](#_Toc479592447)

[كرامت نفس 60](#_Toc479592448)

[اصالت خانوادگى 61](#_Toc479592449)

[همت بلند، ارزش آدمى 62](#_Toc479592450)

[جوانان و مصونيت 64](#_Toc479592451)

[عوامل شكست و خوارى 66](#_Toc479592452)

[به اين آدمها ميدان مده 67](#_Toc479592453)

[مجالس بدنام 68](#_Toc479592454)

[شناخت اهل حق 71](#_Toc479592455)

[شناخت مردم 73](#_Toc479592456)

[قابل توجه كارگزاران 74](#_Toc479592457)

[موانع شناخت 77](#_Toc479592458)

[شرايط مشورت 82](#_Toc479592459)

[انتقاد 84](#_Toc479592460)

[ايمان 88](#_Toc479592461)

[هدف پيامبران 90](#_Toc479592462)

[مومن كيست ؟ 91](#_Toc479592463)

[وحدت 92](#_Toc479592464)

[كارهاى زشت را كوچك نشماريد 93](#_Toc479592465)

[تدبير امور 95](#_Toc479592466)

[اولويت بندى در امور 96](#_Toc479592467)

[پناهگاه انسان در مشكلات 99](#_Toc479592468)

[حقوق مردم 100](#_Toc479592469)

[انجام كار خير 101](#_Toc479592470)

[كمك به ستمكاران 103](#_Toc479592471)

[حرمت عالمان 104](#_Toc479592472)

[وظيفه دانشمندان 106](#_Toc479592473)

[ارزش علم 108](#_Toc479592474)

[خوشبختى 110](#_Toc479592475)

[آسياب جهنم 114](#_Toc479592476)

[شرايط حاكم مسلمين 115](#_Toc479592477)

[شرابخوارى 118](#_Toc479592478)

[بدترين مردم 119](#_Toc479592479)

[علت نفاق 121](#_Toc479592480)

[عامل مصونيت 122](#_Toc479592481)

[بهداشت و تن سالم 123](#_Toc479592482)

[دوستان با تجربه 125](#_Toc479592483)

[هدف وسيله را توجيه نمى كند 126](#_Toc479592484)

[عادت بد و خوب 127](#_Toc479592485)

[عبادت مقبول 129](#_Toc479592486)

[تفكر 130](#_Toc479592487)

[غصه ها 131](#_Toc479592488)

[خودراضى بودن 132](#_Toc479592489)

[چاپلوسى 133](#_Toc479592490)

[صفاى دل 134](#_Toc479592491)

[عقل و خرد 136](#_Toc479592492)

[عمر آدمى 138](#_Toc479592493)

[فرصتهاى زندگى 140](#_Toc479592494)

[فقر و ندارى 141](#_Toc479592495)

[ناتوانى بشر 142](#_Toc479592496)

[دنيا و آخرت 143](#_Toc479592497)

[جهاد در راه خدا و شهادت 146](#_Toc479592498)

[برخورد با مشكلات 148](#_Toc479592499)

[جنگ بر سر دنيا 150](#_Toc479592500)

[قابل توجه حاكمان 153](#_Toc479592501)

[امر به معروف و نهى از منكر 156](#_Toc479592502)

[موسيقى ، رشوه 157](#_Toc479592503)

[ارتباط با افراد مختلف جامعه 159](#_Toc479592504)

[اخلاق نيك 161](#_Toc479592505)

[توبه 166](#_Toc479592506)

[جهل و نادانى 168](#_Toc479592507)

[كينه توزى 171](#_Toc479592508)

[احتكار 173](#_Toc479592509)

[هدف از پست و مقام 177](#_Toc479592510)

[رفتار با مردم 178](#_Toc479592511)

[عقل زندگى ، هديه خدائى 180](#_Toc479592512)

[منزلت خداوند در نزد بنده 181](#_Toc479592513)

[تقسيم بندى مردم 182](#_Toc479592514)

[بقاء و زوال دولت ها 183](#_Toc479592515)

[انفاق از كيسه خليفه ! 184](#_Toc479592516)

[قسم خوردن 185](#_Toc479592517)

[احمق و نادان 187](#_Toc479592518)

[كار راه اندازى 188](#_Toc479592519)

[حياء 189](#_Toc479592520)

[منبع خير بايد موثق باشد 192](#_Toc479592521)

[خوارى گناه 194](#_Toc479592522)

[شناخت نظريه ها 196](#_Toc479592523)

[ثبات در دين 197](#_Toc479592524)

[لذت ايمان 199](#_Toc479592525)

[عبادت 200](#_Toc479592526)

[پى نوشت ها 205](#_Toc479592527)

[فهرست مطالب 222](#_Toc479592528)